



تقدیم به:

- ✓ امام خمینی، آنکه در جنگ، ابهت دو ابر قدرت شرق و غرب را شکست.
- ✓ شهدای هشت سال دفاع مقدس

defamoghaddas.ir

چاپ چهارم

تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق – جلد اول

ریشه‌های تهاجم

علل و زمینه‌های شروع جنگ

به کوشش فرهاد درویشی

و

گروه نویسندگان



مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تهران ۱۳۹۵

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی . مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ .
ریشه‌های تهاجم (علل و زمینه‌های شروع جنگ) مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ به کوشش فرهاد درویشی و گروه نویسندگان؛ ویرایش
محتوایی، بهاء‌الدین شیخ‌الاسلامی. - تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز
مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸.

۱۵۶ ص. - (تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ج. ۱)

ISBN: 978-964-6315-30-3

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتاب‌نامه .

۱. جنگ ایران و عراق ، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ . ۲. جنگ ایران و عراق ، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - علل .
۳. ایران - روابط خارجی - عراق . ۴. روابط خارجی - ایران . ۵. ایران -
سیاست و حکومت - قرن ۱۴ . ۶. عراق - سیاست حکومت - قرن ۲۰ . الف .
درویشی سه‌تلائی، فرهاد، ۱۳۴۰ ، گردآورنده . ب. شیخ‌الاسلامی، بهاء‌الدین، ویراستار . ج.
عنوان . د. فروست .

۲ س ۳ / ۱۵۹۸ DSR ۹۵۵/۰۸۴۳

ج . ۱

کتابخانه ملی ایران ۱۹۳۱۱-۷۸م

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق - جلد اول

ریشه‌های تهاجم

(علل و زمینه‌های شروع جنگ)

به کوشش: فرهاد درویشی و گروه نویسندگان ■ ویرایش محتوایی: بهاء‌الدین شیخ‌الاسلامی

ویرایش نهایی: خسرو شاه‌محمدی‌نژاد ■ ویرایش ادبی: محمد مظفرخرمی، لیلا رستمی

لیتوگرافی و چاپ: قلم آذین ■ ناظر چاپ: محمد بهروزی

چاپ چهارم: ۱۳۹۵ ■ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه ■ چاپ سوم: ۱۳۸۴ ■ چاپ دوم: ۱۳۸۰ ■ چاپ اول: ۱۳۷۸

شابک: ۳-۳۰-۶۳۱۵-۹۶۴-۹۷۸ ■ ISBN: 978-964-6315-30-3

قیمت: جلد نرم ۱۴،۰۰۰ تومان ■ جلد سخت ۱۶،۰۰۰ تومان

کلیه حقوق متعلق به مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس است.

نقل از کتاب با ذکر مأخذ مجاز و هرگونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازه کتبی این مرکز می‌باشد.

- ۱- تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، ساختمان ناشران، طبقه اول، شماره ۴، تلفن: ۶۶۴۸۱۵۳۱
- ۲- تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، مجتمع ناشران فخررازی، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
- ۳- خرمشهر، جنب مسجد جامع، بازار شهید محمد جهان‌آرا، شماره ۲۷

۹
۳
۳

فهرست مطالب

۱۱	پیش‌گفتار چاپ چهارم
۱۵	پیش‌گفتار
۱۷	دباجه
۲۱	مقدمه

فصل اول

(حسین حسینی)

۲۷	بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق
۲۷	متغیرهای ساختاری و زمینه‌ساز
۲۷	موضع مساعد امریکا
۲۹	موضع شوروی
۳۰	موضع کشورهای منطقه
۳۲	اوضاع مساعد داخلی عراق
۳۴	بررسی اهداف صدام
۳۴	استفاده از شرایط مساعد
۳۵	جبران عقده حقارت تاریخی
۳۵	آرزوی احراز مقام رهبری در منطقه
۳۶	رقابت عقیدتی (ایدئولوژیک)
۳۷	تصرف مناطق نفت‌خیز خوزستان
۳۷	جلوگیری از پیدایش انقلاب اسلامی در عراق
۳۸	فهرست منابع فصل اول

فصل دوم

(مجید مختاری)

۴۱	پیشینه تاریخی روابط و اختلافات ایران و عراق
۴۱	عراق پیش از استقلال
۴۲	اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی اول
۴۲	علمای ایرانی ساکن عراق و شیعیان
۴۲	اقوام گرد در دو کشور
۴۳	تجربه خوزستان
۴۳	مرزهای زبرزمینی
۴۴	اروندروود
۴۴	آغاز روابط
۴۵	روابط ایران و عراق در هنگام جنگ جهانی دوم
۴۶	اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی دوم
۵۰	فهرست منابع فصل دوم

فصل سوم

(حسین یکتا)

۵۳	وضعیت نظام بین‌المللی در آستانه جنگ ایران و عراق
۵۳	نظام دو قطبی جهان
۵۴	تحولات نظام بین‌المللی در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی
۵۴	تحولات ساختاری
۵۶	تحول در ماهیت روابط بین‌المللی (پایان تنش‌زدایی - آغاز دومین جنگ سرد)
۵۸	تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در نظام بین‌المللی
۶۴	تأثیر انقلاب اسلامی در منطقه
۷۰	نتیجه‌گیری
۷۱	فهرست منابع فصل سوم

فصل چهارم

(حسین اردستانی - جواد اطاعت - یحیی فوزی - حسین یکتا)

۷۵	بررسی وضعیت داخلی جمهوری اسلامی ایران در آستانه جنگ
۷۵	وضعیت جغرافیایی
۷۶	مرزهای ایران
۷۷	وضعیت اجتماعی
۷۸	جمعیت ایران
۷۹	تقسیم‌های قومی، زبانی و دینی
۷۹	امکانات بهداشتی و رفاهی
۸۰	امکانات رادیویی و مخابراتی
۸۰	وضعیت اقتصادی
۸۱	وضعیت بخش صنعت
۸۱	وضعیت بخش کشاورزی
۸۲	تولید ناخالص ملی
۸۲	درآمدهای دولت
۸۳	دریافت‌ها و پرداخت‌های ارزی کشور
۸۴	تورم و قیمت کالاها
۸۵	وضعیت سیاسی
۸۵	وضعیت داخلی سیاسی
۸۸	سیاست خارجی
۹۰	وضعیت نظامی
۹۰	ارتش جمهوری اسلامی ایران
۹۲	امریکا و بازسازی ارتش ایران
۹۳	ارتش ایران در سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۸ (۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹ میلادی):
۹۴	هزینه‌های نظامی
۹۴	آخرین وضعیت ارتش ایران تا سال ۱۳۵۷ (سال سقوط شاه و ژاندارم منطقه)
۹۵	آمار نیروی نظامی ایران در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰ میلادی)
۹۷	تحولات ارتش جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی

۹۹	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۹۹	سازماندهی اولیه سپاه
۱۰۰	تجربیات جنگی سپاه پاسداران انقلاب تا پیش از جنگ تحمیلی
۱۰۱	فهرست منابع فصل چهارم

فصل پنجم

(محمدحسین جمشیدی)

۱۰۵	بررسی وضعیت داخلی عراق در آستانه جنگ
۱۰۵	وضعیت جغرافیایی و جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیکی)
۱۰۷	مختصری از تاریخ عراق
۱۰۸	وضعیت انسانی - اجتماعی
۱۰۹	اقلیت‌های مبارز
۱۱۰	فرهنگ و آموزش
۱۱۱	روزنامه‌های عمده
۱۱۲	وضعیت اقتصادی
۱۱۲	کشاورزی
۱۱۳	نفت
۱۱۴	صنعت
۱۱۴	بودجه و هزینه‌ها
۱۱۴	راه‌ها و بازرگانی
۱۱۵	وضعیت سیاسی
۱۱۵	سیاست داخلی
۱۱۵	احزاب سیاسی
۱۱۶	سیاست خارجی
۱۱۶	رابطه با شوروی
۱۱۷	رابطه با امریکا و غرب
۱۱۷	رابطه با سوریه
۱۱۷	رابطه با ایران

۱۱۸	وضعیت نظامی عراق پیش از جنگ
۱۱۹	نیروهای نظامی
۱۱۹	تجهیزات نظامی
۱۲۱	فهرست منابع فصل پنجم

فصل ششم

(فرهاد درویشی)

۱۲۵	تمهیدات سیاسی و نظامی حکومت عراق برای آغاز جنگ
۱۲۶	نخستین زمینه‌سازی‌ها
۱۲۸	احساس خطر از تحولات داخلی ایران
۱۳۰	تحکیم قدرت در داخل و ستیزه جویی با ایران
۱۳۰	سرکوب مخالفان
۱۳۱	تصفیه حزبی
۱۳۲	افزایش فعالیت‌های دیپلماتیک
۱۳۲	ستیزه‌جویی با ایران
۱۳۷	در آستانه تهاجم
۱۴۰	آماده‌سازی نهایی
۱۴۱	حمایت آشکار از مخالفان ایران
۱۴۱	کسب حمایت گسترده کشورهای منطقه
۱۴۲	گسترش تحرکات و اقدامات نظامی
۱۴۳	لغو یک جانبه قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر
۱۴۵	فهرست منابع فصل ششم

۱۴۵	فهرست راهنما
-----	--------------

defamoghaddas.ir

پیش‌گفتار چاپ چهارم

بررسی و مطالعه "جنگ ایران و عراق" که هشت سال این دو کشور، کشورهای منطقه و نزدیک به کل جهان را تحت تأثیر قرار داده بود و آثار آن هنوز باقی است، از جنبه‌ها و ابعاد گوناگون ضروری است. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس با همکاری و تلاش پژوهشگران خود تاکنون بیش از ۱۵۰ اثر درباره جنگ ایران و عراق تدوین و منتشر کرده است که این تلاش همچنان ادامه دارد. مجموعه "تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق" از جمله مجموعه‌های پژوهشی و تحلیلی این مرکز درباره جنگ تحمیلی است که تاکنون سه جلد آن (ریشه‌های تهاجم، جنگ بازتابی ثبات، تنبیه متجاوز) منتشر شده است.

کتاب حاضر جلد اول از این مجموعه است و در آن به بررسی عوامل و زمینه‌های سیاسی، بین‌المللی، تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی جنگی که با تهاجم ارتش عراق به سرزمین ایران اسلامی آغاز گردید، پرداخته شده است. "ریشه‌های تهاجم" پیش از این در سال‌های ۱۳۷۸، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۴ چاپ و منتشر گردید که با توجه به استقبال علاقه‌مندان و پایان‌یافتن نسخه‌های چاپ سوم، چاپ مجدد آن ضرورت یافت.

گفتنی است که این مرکز کتاب دیگری با عنوان "اجتناب‌ناپذیری جنگ" منتشر کرده است که در آن از نگاهی دیگر به بررسی ریشه‌ها و علل تجاوز عراق به ایران، روابط دو کشور قبل و بعد از پیروزی انقلاب و تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی بر روابط ایران و عراق، و ایران و امریکا پرداخته شده و در پی پاسخ به این پرسش است که آیا وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر بود یا اجتناب‌پذیر. مطالعه این کتاب نیز به محققان توصیه می‌شود.

defamoghaddas.ir

✓ پیش گفتار

✓ دیباچه

✓ مقدمه

defamoghaddas.ir

پیش‌گفتار

اکنون که در واپسین روزهای سده بیستم به سر می‌بریم، اهمیت بازنگری درباره مهم‌ترین تحولات این قرن بیشتر می‌شود. سده بیستم عصر دگرگونی‌های بنیادی در همه عرصه‌های زندگی بشری و از آن جمله عرصه امنیتی بوده است. در این قرن جهان شاهد وقوع جنگ‌هایی بود که با هدف مشابه آغاز شدند و خسارت‌های سنگین جانی و مالی را به بار آوردند. در میان تحولات بزرگ و کوچک این قرن، جنگ‌ها مهم‌ترین تحولی بوده‌اند که نه تنها دولت‌ها بلکه بسیاری از انسان‌ها نیز به آنها حساسیت نشان داده و درنهایت هم در مورد آنها ابراز انزجار کرده‌اند.

در سال‌های پایانی این قرن چندین جنگ بزرگ روی داد که از میان آنها می‌توان به جنگ چین، جنگ در یوگسلاوی سابق و دو جنگ خلیج فارس اشاره کرد که اولین جنگ خلیج فارس طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم بعد از جنگ ویتنام بود. هدف اصلی از این جنگ - که با هجوم سراسری عراق به ایران آغاز شد - شکست انقلاب اسلامی ایران قبل از تحکیم آن و مقابله با گسترش چنین انقلابی در منطقه خاورمیانه بود. علاوه بر آن، ادعای عراق برای مالکیت بر بخش‌هایی از کشور ایران، هدف دیگر این جنگ بود.

در این جنگ هدف‌های آغازگر جنگ تأمین نشد اما خسارت‌های جانی و مالی فراوان، مسیر ملت ایران را در دستیابی به توسعه همه‌جانبه سد کرد. از این‌رو جا دارد، ضمن اظهار تأسف از آنچه در قالب یک جنگ بر ملت ایران تحمیل گردید به بررسی موشکافانه آن پرداخته و از زوایای مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شود.

از آنجا که تدوین تاریخ، بررسی و تحلیل جنگ ایران و عراق وظیفه اصلی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ می‌باشد و تا به حال نیز کتاب‌های مختلفی را تألیف و منتشر کرده است، اکنون یک دوره پنج جلدی با عنوان *تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق* را در دست تألیف و انتشار دارد. تصمیم‌گیری درباره تألیف این مجموعه پنج جلدی، به زمانی بازمی‌گردد که مسئولان دوره عالی جنگ سپاه یعنی عالی‌ترین مقطع آموزشی در این نهاد از آقای محسن رضایی دعوت کردند تا بحث تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق را برای دانشجویان دوره دکترای مطالعات جنگ تدریس کنند. در همین راستا به پیشنهاد ایشان - که در آن هنگام فرماندهی سپاه را برعهده داشتند - گروهی تحقیقی تشکیل شد تا متون مورد نیاز این درس را تهیه کنند. این گروه که متشکل از آقایان: حسین اردستانی، محمد درودیان، فرهاد درویشی، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی و محسن رشید بود، پنج موضوع را برای تهیه متون اولیه درسی به پنج محقق اول واگذار کرد. گروه محققان مباحث مطرح شده در کلاس‌های درس را مورد بازبینی قرار داده‌اند و به نگارش مجدد آن اقدام کردند که هم‌اکنون با پنج عنوان فرعی "ریشه‌های تهاجم"؛ "بیرون راندن متجاوز، آزادسازی مناطق اشغالی"؛ "تنبیه متجاوز، تأمین مرزهای بین‌المللی"؛ "تثبیت دستاوردهای جنگ" و "درس‌ها و نتایج جنگ ایران و عراق" در دست تألیف یا انتشار است.

در پایان لازم است از جناب آقای محسن رضایی و گروه پژوهشی ایشان و نیز دوره عالی جنگ، که زمینه‌ساز تألیف این مجموعه شده‌اند و همچنین از مؤسسه فرهنگی و هنری تاریخ جنگ که اجرای مراحل بازخوانی، ویرایش نهایی و آماده‌سازی برای چاپ این کتاب عهده‌دار بوده است، تشکر بنماییم.

دی‌ماه ۱۳۷۸

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

دیباچه

از آنجا که ثبت وقایع جنگ ایران و عراق و تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی آن یکی از مهم‌ترین اسناد مکتوب تاریخ انقلاب اسلامی به شمار می‌رود، تلاش شد سندی از این دوران پر افتخار گردآوری شود تا آیین‌های باشد برای محققان و آنان که می‌خواهند ابعاد و ویژگی‌های گوناگون پایداری هشت‌ساله ملت ایران را در برابر خیل گسترده دشمنان انقلاب اسلامی به دیده مشاهده کنند.

جنگ ایران و عراق پیوندی تنگاتنگ با انقلاب اسلامی دارد به گونه‌ای که بدون درک درست آن، نمی‌توان به تحلیلی فراگیری از انقلاب اسلامی دست یافت. همچنین این پدیده به دلیل تأثیرات و پیامدهای فراوانش، دست کم تا چند دهه آینده، بر همه موضوعات مربوط به سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران مؤثر خواهد بود.

جنگ، ابعاد گوناگونی دارد که برجسته‌ترین آنها، بعد نظامی است. در طول تاریخ معاصر ایران همواره در پی بروز هر جنگی، شاهد جدایی بخش‌هایی از این سرزمین پهناور به دست بیگانگان بوده‌ایم. اسناد تاریخی گویای این نکته است که در دویست سال گذشته، یعنی دقیقاً از سلطنت فتحعلی شاه قاجار تاکنون، نزدیک به یک میلیون کیلومتر مربع از خاک ایران جدا شده است. اما در جنگ ایران و عراق، با وجود پشتیبانی قدرت‌های بزرگ از متجاوز، نه تنها یک وجب از خاک ایران در دست نیروهای عراقی باقی نماند، بلکه هنگامی که عراق قرارداد سال ۱۹۷۵ میلادی الجزیره را بار دیگر پذیرفت و سپس دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، آن کشور را متجاوز اعلام کرد، حقانیت جمهوری اسلامی ایران به اثبات رسید.

بی‌گمان برای تجزیه و تحلیل جنگی این چنین بزرگ، ضروری است کتاب‌هایی تألیف شود.

اما تا به حال برخی از متونی که در این باره نگاشته شده‌اند، در ایفای نقش خود نارسا بوده‌اند و شماری از محققان و مؤلفان ایرانی و غیر ایرانی که درباره جنگ اثری از خود برجای گذاشته‌اند یا در صحنه جنگ حضور نداشته‌اند یا حضور آنان مستمر و مؤثر نبوده است، بنابراین چون این عده با اجراکنندگان اصلی دفاع و جنگ و تصمیمات آنها آشنا نبوده‌اند، نتوانسته‌اند درکی درست و همه‌جانبه از جنگ را در آثار خود ارائه دهند.

از سوی دیگر، برخی از متون مربوط به جنگ با اهداف سیاسی خاص یا اغراض شخصی مؤلف یا محقق نگاشته شده‌اند؛ مانند اغلب نویسندگان خارجی که تاریخ جنگ را نگاشته‌اند. برخی نویسندگان داخلی هم، گاه پیش از آنکه به حقایق و واقعیت‌های درونی جنگ بپردازند، نقش خود را در جنگ به نمایش گذاشته‌اند و به اثبات و برجسته کردن دانش و اندوخته‌های نظامی خود - که در جای خود غیرقابل انکار هستند - پرداخته و عوامل اساسی پیشرفت رزمندگان را در طول هشت سال دفاع مقدس کم‌رنگ ساخته‌اند. لذا بعضی از این متون منعکس‌کننده حقایق و واقعیت‌های جنگ نیستند. علاوه بر این، در این گونه آثار و تحقیقات جنبه راهبردی جنگ مدنظر قرار نگرفته است و پیش از آنکه به تجزیه و تحلیل علمی جنگ پرداخته شود، جنبه‌های توصیفی و تبلیغی آن پرورانه شده است.

نواقص و کمبودهای موجود در متون و ادبیات مربوط به جنگ ایران و عراق که به برخی از آنها اشاره شد، اینجانب را بر آن داشت تا به خواست مکرر مراکز آموزشی سپاه پاسخ مثبت داده و ضمن تدریس موضوع "تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی جنگ ایران و عراق" در دوره‌های نظامی سپاه، گروهی از محققان و صاحب‌نظران را گرد هم آورده و از آنان بخواهم تا براساس چارچوب مباحث اینجانب در کلاس درس، متونی متناسب، برای آگاهی عموم مردم عزیز ایران و ملل مسلمان جهان تهیه کنند.

تلاش‌های قابل تقدیر و تشکر این دوستان، مجموعه مباحث مدونی را شامل شد که به حول و قوه الهی، در آینده‌ای نزدیک به زیور طبع آراسته خواهند شد. این مجموعه که کتاب حاضر، جلد اول آن می‌باشد، به شرح ذیل سازماندهی شده است:

جلد اول؛ ریشه‌های تهاجم: در این جلد به علل و زمینه‌های تجاوز عراق به ایران پرداخته شده و موضوعاتی نظیر علت آغاز جنگ ایران و عراق، پیشینه روابط دو کشور، وضعیت نظام بین‌الملل و منطقه خلیج فارس، وضعیت داخلی ایران و عراق در آستانه جنگ و تمهیدات عراق برای آغاز تجاوز به ایران بررسی شده است.

جلد دوم؛ جنگ، بازیابی ثبات: موضوع اصلی این جلد، تشریح ابعاد و ویژگی‌های هجوم سراسری عراق به خاک ایران و علل توقف آن و سرانجام، چگونگی بیرون راندن نیروهای متجاوز از خاک ایران است. در این جلد همچنین، تحولات سیاسی ایران در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱، که یکی از سرنوشت‌سازترین دوره‌های انقلاب اسلامی به شمار می‌رود و تأثیر بسزایی در ایجاد تحول در جبهه‌ها داشته است، بحث و بررسی می‌شود.

جلد سوم؛ تنبیه متجاوز: محور اصلی بحث در این جلد دلایل ورود رزمندگان مدافع اسلام به خاک عراق و استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مورد استفاده آنها در تنبیه متجاوز می‌باشد. در این جلد، ابعاد گوناگون جنگ از آغاز عملیات رمضان در مرداد ماه ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷ (شش سال) مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

جلد چهارم؛ تثبیت دستاوردهای جنگ: این جلد کوتاه‌ترین دوره جنگ را که به‌دلیل پیچیدگی اوضاع و شرایط، حساس‌ترین و مهم‌ترین دوره جنگ به شمار می‌آید، بررسی می‌کند. عبور مجدد عراق از مرزهای بین‌المللی و تلاش برای اشغال دوباره خرمشهر، چنان اهمیتی داشت که حضرت امام^(ع) در جمله معروف خود فرمودند: «یا سپاه یا خرمشهر» و در حقیقت، تلاش و جانفشانی نیروهای سپاه و بسیج در این دوره کوتاه، دستاوردهای جنگ را تثبیت کرد و دشمن، نومید از حرکت مذبوحانه خود، آتش‌بس را پذیرفت.

جلد پنجم؛ درس‌ها و نتایج جنگ: این جلد به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی درس‌های جنگ ایران و عراق اختصاص دارد. درس‌های جنگ در سه سطح استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سرانجام با استنباط از نتایج کلی جنگ، تلاش می‌شود تا قاعده و الگویی نهایی برای مطالعه و تبیین جنگ‌های دیگر ارائه شود.

در پایان از عزیزان زحمت‌کش مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و نیز آقایان حسین اردستانی، بهادر امینیان، حسین حسینی، علی حسینی‌تاش، محمد درودیان، فرهاد درویشی، غلامعلی رشید، محسن رشید، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی که در تهیه و تنظیم این اثر زحمات فراوانی متقبل شده‌اند، تشکر و سپاسگزاری می‌کنم.

محسن رضایی میرقائد

دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام

defamoghaddas.ir

مقدمه

جنگ، نوعی کنش و واکنش خشونت‌آمیز و برنامه‌ریزی شده بین دو کشور متخاصم است که یکی یا هر دو کشور برای رسیدن به اهداف مورد نظر و نیز حل اختلافات، آن را به‌عنوان الگوی غالب در روابط بین خود انتخاب می‌کنند. در این میان نیروهای مسلح مسئولیت مستقیم اجرای سیاست‌هایی را که رهبران دو طرف اتخاذ کرده‌اند برعهده دارند. چنین اقدامی محاسبه‌ای عقلانی است که قواعد رفتاری انسان‌ها بر آن حاکم است و با وجود تفاوت‌هایی چند، از یک الگوی نسبتاً ثابت و تکرارشونده پیروی می‌کند. با قول چنین اصلی، می‌توان پدیده جنگ را به‌صورت علمی بررسی کرد و تهیه یک الگوی نظری، اطلاعات لازم را درباره زمینه‌ها علل و عوامل مؤثر در وقوع، تداوم و پایان جنگ‌ها گرد آورده و با تشریح وقایع، امکان تبیین جنگ را فراهم ساخت.

جنگ، چرا و چگونه به‌وجود آمد؟ در چه بستری رشد یافته و تحقق پیدا می‌کند؟ تصمیم‌گیرندگان در چه شرایط و اوضاعی و برای رسیدن به چه هدفی، شیوه و ابزارهای نظامی را انتخاب می‌کنند؟ پاسخ دقیق و علمی به این پرسش‌ها و ارزیابی نتایج به‌دست‌آمده در موارد دیگر، می‌تواند الگویی تعمیم‌پذیر را به‌دست دهد که با استفاده از آن می‌توان سمت‌وسوی حوادث و وقایع را پیش‌بینی و با اتخاذ تصمیمات مناسب و به‌موقع، از پیامدهای منفی آن اجتناب کرد.

در نظام بین‌الملل کنونی دولت‌ها اهداف و منافع همسو یا متعارضی باهم دارند و برای رسیدن به این اهداف و حل اختلاف‌ها، از شیوه‌ها و ابزارهای گوناگونی بهره می‌جویند. روابط دولت‌های ملی طیفی از اتحاد و همبستگی تا جنگ و ستیز را در بر دارد. به عبارت دیگر، این طیف، همکاری برای رسیدن به اهداف و حل اختلاف‌ها تا رویارویی کامل و تلاش برای نابودی و سلطه کامل بر دیگری را در بر می‌گیرد. پرسش اساسی اینکه چه هنگام کشورها، شیوه‌های

مسالمت‌آمیز حل اختلافات و تعقیب منافع را کنار نهاده و تلاش می‌کنند با استفاده از "قدرت عریان" به آن دست یابند؟ کشورها برای چنین انتخابی چه مؤلفه‌هایی را در فرآیند محاسبه عقلانی خود مدنظر قرار داده و بررسی می‌کنند؟

عوامل مؤثر در تصمیم یک کشور برای استفاده از خشونت در حل معضلات و رسیدن به اهداف، می‌تواند در سه حوزه عوامل زمینه‌ساز، تسهیل‌کننده غایت‌گرایانه و در سطح تصمیم‌گیرندگان ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی و با موضوعات گوناگون سیاسی، نظامی، اقتصادی و... مورد مطالعه قرار گیرد. عوامل زمینه‌ساز، متغیرهای نسبتاً ثابتی هستند که در کوتاه‌مدت و با تغییر حکومت‌ها و تحول در نظام‌های سیاسی، چندان دستخوش دگرگونی نمی‌شوند. محدودیت‌های جغرافیایی، اختلافات تاریخی و مرزی، تفاوت‌های فکری و فرهنگی، پیوندها و حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، از جمله عوامل زمینه‌ساز در وقوع جنگ‌ها به شمار می‌آیند. این عوامل رنگ و بوی تاریخی داشته و در شکل‌گیری ذهنیت و نگرش زمامداران در برقراری مناسبات خارجی مؤثر هستند. اهداف آرمانی، در حوزه این مسائل شکل می‌گیرند و زمامداران شعارها و ایده‌های خود را بر مبنای آنها انتخاب می‌کنند، تا در اوضاع مساعد داخلی و خارجی جامه عمل بپوشد. فصل نخست این مجموعه در پی تشریح متغیرهای ساختاری و زمینه‌ساز مؤثر در تهاجم عراق به ایران است و در یک نگرش غایت‌گرایانه، اهداف و انگیزه‌های صدام را در شروع جنگ بررسی می‌کند.

محدودیت‌ها و مشکلات، آرمان‌ها، اهداف، تعارضات و تخصصات کشورها ریشه در گذشته دارند. گرچه ممکن است، با نشستن گردوغبار تاریخ بر روی آنها، مدتی از نظرها پنهان بمانند، اما روندشان به گونه‌ای است که فرازونشیب‌ها را پشت سر گذاشته و در مواقعی تشدید و گاهی محدود می‌شوند. پدیده جنگ همانند سایر پدیده‌های اجتماعی، در یک فرآیند زمانی قرار دارد و مطالعه وضع کنونی آن بدون بررسی گذشته آن دشوار است. فصل دوم به ریشه‌یابی تعارضات ایران و عراق پرداخته و مسائل عمده مورد اختلاف را که در شکل‌گیری اهداف تهاجم و تشدید تخصصات مؤثر بودند، مورد مطالعه قرار می‌دهد.

نظام بین‌المللی در بررسی رفتار خارجی دولت‌های ملی، یک متغیر مستقل به شمار می‌رود. کشورها بدون توجه به اوضاع بین‌المللی نمی‌توانند دست به اقداماتی بزنند که از نظر جامعه جهانی منع شده است. منشور ملل متحد توسل به زور را در صحنه بین‌المللی، منحصر به شورای امنیت یا تنها، به صورت محدود در دفاع مشروع - که موضوع ماده ۵۱ منشور ملل متحد است - مجاز می‌داند. ولی استفاده از قدرت نظامی برای تنظیم رفتار دیگران کاملاً مردود است.

از سوی دیگر، به لحاظ سیاسی در نظام بین‌المللی دو قطبی، کشورها نمی‌توانند به منافع و مواضع مراکز عمده قدرت بی‌توجه باشند. هر کدام از قطب‌ها مناطقی را تحت نفوذ خود دارند و از اقدامی که منجر به تقویت موقعیت رقیب شود، خودداری می‌کنند.

موضوعاتی همچون تحولات نظام بین‌الملل در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، نگرش مراکز عمده قدرت نسبت به ایران و عراق و نقش اهداف نظام بین‌الملل در تحریک دولت عراق برای تجاوز به ایران، موضوع اصلی فصل سوم و قسمت نخست فصل اول است و در واقع سطح نظام بین‌الملل که از عوامل تسهیل‌کننده جنگ به شمار می‌آید، به لحاظ ساختار قدرت، قواعد رفتاری کشورها و تأثیرات انقلاب اسلامی بر نظام منطقه‌ای مورد تحلیل قرار گرفته است.

در عالم واقع، تجاوز علیه کشوری دیگر هنگامی موفقیت‌آمیز است که علاوه بر مهیا بودن علل و زمینه‌های ساختاری، اهداف و انگیزه‌ها، کشور مهاجم از توان و قدرتی برتر نسبت به طرف مقابل برخوردار باشد، در غیر این صورت، این اقدام آرزو و هدفی ذهنی و آرمانی خواهد بود. قدرت ملی به‌عنوان ابزار و پشتوانه اجرای سیاست‌های کشور، دارای ابعاد گوناگون نظامی، سیاسی و اقتصادی است و عوامل مختلف مادی و معنوی در آن دخیل هستند. ذهنی بودن، نسبی بودن و عدم تعیین از ویژگی‌های قدرت ملی است که در ارزیابی آن باید مورد توجه قرار گیرد. برای بررسی "تصمیم" توسل به قدرت نظامی، شناخت هر دو محیط عملیاتی و روانشناختی ضروری است. عالم واقع آن گونه که درک می‌شود، بر تصمیمات اثر می‌گذارد نه آن گونه که هست. در چنین حوزه‌ای، باورها و مطلوب‌های ذهنی جایگزین واقعیت‌ها شده و زمامداران را در تصمیم خود دچار اشتباه می‌کنند.

بررسی توانایی‌ها، امکانات، ضعف‌ها و تنگناهای ایران و عراق در آستانه شروع جنگ و برداشت زمامداران عراق از اوضاع ایران موضوع فصل‌های چهارم و پنجم این کتاب است. فصل چهارم بر این فرض استوار است که وضعیت جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی بر باورهای ذهنی زمامداران عراق در ارزیابی و مقایسه قدرت خود و ایران و در نتیجه تصمیم به شروع جنگ مؤثر و تعیین‌کننده بوده و آنها را به نتایج و دستاوردهای اقدام نظامی در قبال هزینه‌های آن امیدوار کرده بود. نویسندگان فصل چهارم با بهره‌گیری از آمار و ارقام در چارچوب نگرش ساختارگرایی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی، ایران را مورد بررسی قرار داده و تلاش می‌کنند، واقعیت‌های آن روز ایران را آن گونه که بود، ترسیم کنند.

قدرت و برتری یا ضعف و ناتوانی عراق را باید در اوضاع داخلی آن کشور جستجو کرد. تصمیمات و اقدامات حکومت در چهره جامعه عراق قابل مشاهده است، چراکه زمامداران بعثی در

ارزیابی برنامه‌های گوناگون برای رسیدن به اهداف خود، به جامعه عراق و توانایی آن توجه دارند. از آنجا که فرصت‌ها و محدودیت‌های هر کشوری موضوع و بنیان قدرت حکومت است، هیچ حکومتی نمی‌تواند بدون توجه به اوضاع داخلی کشورش تصمیمی در مورد استفاده از قدرت نظامی بگیرد. وضعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی و نیز برهمن اساس، عوامل و عناصر داخلی قدرت عراق با استفاده از آمار و ارقام در فصل پنجم بررسی شده است.

با فراهم شدن متغیرهای ساختاری زمینه‌ساز، انگیزه‌ها و اهداف غایت‌گرایانه، حمایت‌های تسهیل‌کننده منطقه‌ای و بین‌المللی و نتیجه مثبت مقایسه توانمندی‌ها و ضعف‌های دو کشور به نفع دولت عراق، عواملی عینی و ذهنی برای تصمیم‌گیری زمامداران عراق فراهم و اوضاع برای اجرای تمهیدات سیاسی و نظامی جهت بسترسازی و عوام‌فریبی مساعد شد. دولت عراق با استفاده از این شرایط بنیان‌های قدرت را در داخل تحکیم و حمایت‌های بین‌المللی را به خود جلب کرد. در این حال، پیش از هجوم سراسری عراق به جمهوری اسلامی، اقدامات وسیع عملی برای تکمیل توانمندی‌ها، افزایش خصومت‌ها و ایجاد فرصت‌های لازم برای بهره‌برداری از اوضاع مساعد در دستور کار حاکمان بعثی قرار داشت که در فصل ششم سعی شده است با تشریح دقیق، مستند و آماری، تصویر روشنی از نگرش حکومت بعثی عراق به انقلاب اسلامی تمهیدات سیاسی و اقدامات نظامی آن کشور، شرایط حاکم بر روابط دو کشور و اوضاع مناطق مرزی آنان، ارائه شود. مجموعه حاضر به کوشش گروهی از پژوهشگران تألیف شده است. به دلیل تعیین و تقسیم دقیق موضوع و مشخص بودن حوزه و دامنه بحث - در عین تفاوت - از انسجامی منطقی و محتوایی برخوردار است و فصل‌های آن بدون تکرار، مطالب همدیگر را تکمیل کرده‌اند و به صورت قابل قبولی از عهده تشریح و تبیین شروع تهاجم عراق به ایران برآمده‌اند.

در اینجا، از نویسندگان مقالات که دعوت و تقاضای اینجانب را اجابت کرده و زحمت پژوهش و نگارش موضوع واگذار شده را پذیرفتند، قدردانی و سپاسگزاری می‌کنم و بر خود فرض می‌دانم از آقایان دکتر محسن رضایی به دلیل بیان ساختار کلی پژوهش و ایجاد انگیزه، بهاء‌الدین شیخ‌الاسلامی به سبب ویرایش محتوایی کتاب حاضر و محمود یزدانفام به خاطر بازخوانی مجدد، تقدیر و تشکر بنمایم.

فرهاد درویشی

عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)

فصل اول

بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق

حسین حسینی

عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین^(ع)

• متغیرهای ساختاری و زمینه‌ساز

• بررسی اهداف صدام

defamoghaddas.ir

بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق

همان‌گونه که هر پدیده و حادثه سیاسی و اجتماعی دارای ویژگی‌های گوناگونی است و علت وقوع و چرایی آن را نمی‌توان به یک عامل نسبت داد، پدیده بزرگی چون جنگ ایران و عراق نیز از این پیچیدگی مستثنا نیست. بر این اساس، با نگاهی به شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، علل و عوامل گوناگون این پدیده در دو مبحث بررسی خواهد شد.

در مبحث نخست، علل و متغیرهای ساختاری یا زمینه‌ساز شامل تأثیر سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های ابرقدرت‌ها، نقش تشویقی و حمایتی کشورهای منطقه، وضعیت مساعد داخلی و سرانجام، پندارهای رهبر عراق بررسی می‌شود.

در مبحث دوم نیز با بررسی علل غایی و اهداف صدام از شروع جنگ، مطالبی چون عقده شکست و حقارت تاریخی قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر، ادعای ژاندارمی منطقه و جانشینی شاه، اثبات قدرت حزب بعث در برابر انقلاب اسلامی، حذف رقیب عقیدتی (ایدئولوژیکی)، چشمداشت به مناطق نفت‌خیز جنوب ایران و تلاش برای شکست انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

متغیرهای ساختاری و زمینه‌ساز

موضع مساعد امریکا

سیاست‌های بین‌المللی مساعد امریکا - چه به صورت حمایت از عراق و چه در قالب بی‌طرفی در جنگ - نخستین عامل زمینه‌ساز تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران است. در حالی که هنوز دو قطبی بر جهان حاکم بود، بسیار بعید به نظر می‌رسید که صدام بتواند بدون توافق و جلب نظر ابرقدرت‌ها به چنین اقدام پر خطری دست بزند. به‌ویژه، موضع‌گیری دولت امریکا درباره ایران، که ناشی از حساسیت آشکار و اعلام‌شده آن دولت نسبت به منافع حیاتی مورد ادعای خود در خلیج فارس بود، تأثیر بسزایی در این تصمیم عراق داشت.

انقلاب اسلامی ایران از بدو پیدایش، دنیای غرب و همچنین ابرقدرت شرق آن زمان را به مبارزه طلبید. به لحاظ نظری، انقلاب اسلامی، اساس نظم بین‌المللی را که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود، زیر سؤال برد، نظمی که به دلیل وجود سلطه دو ابرقدرت جهانی در روابط بین‌المللی، پذیرفته شده بود. انقلاب اسلامی ایران، آشکارا، مخالفت خود را با سلطه دو ابرقدرت، به ویژه آمریکا اعلام کرد و هنگامی که دانشجویان پیرو خط امام، سفارت آمریکا را تسخیر کردند، ایران نشان داد که عملاً قصد درگیری با نظام بین‌المللی مبتنی بر وجود دو قطب مسلط را دارد. به علاوه، این تصور که انقلاب اسلامی با گسترش روزافزون خود، منافع غرب را در سراسر جهان و به ویژه خاورمیانه به خطر می‌اندازد، آرامش را از آمریکا و متحدانش سلب کرد. روزنامه امریکایی *واشنگتن پست* در این باره می‌نویسد:

اگر آمریکا برلین را از دست می‌داد، هنوز می‌توانست از اروپای غربی دفاع کند، اما خلیج فارس دارای موقعیت قابل قبولی در هرگونه عقب‌نشینی نمی‌باشد... در واقع، نتیجه غیرقابل اجتناب یک عقب‌نشینی بزرگ غرب از خلیج [فارس]، از بین رفتن تمام نظام بین‌المللی‌ای را که آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم برقرار کرده است، باعث خواهد شد.^۱

اگر ترس آمریکا را از اصرار کلامی و عملی ایران در بیرون راندن قدرت‌های خارجی از منطقه در نظر بگیریم، عمق تضاد آمریکا با جمهوری اسلامی بیشتر روشن می‌شود. بعدها کسینجر، در ۳ تیر ۱۳۶۱ طی مقاله‌ای نوشت:

اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس وجود نداشت و منافع غرب در منطقه، آن قدر که اینک در خطر قرار دارد، دچار مخاطره نبود، در هر حال، با توجه به اهمیتی که توازن قوا در این منطقه دارد به نفع ماست که هرچه زودتر در این منطقه آتش‌بس برقرار کرده. به تدریج به رژیم سازشکاری که در آینده احیاناً جانشین رژیم انقلابی ایران می‌شود، نزدیک گردیم.^۲

تجاوز به ایران می‌توانست منافی برای آمریکا به همراه داشته باشد، که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
 ۱. از دید امریکایی‌ها، فشارهای سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ به فروکش کردن احساسات انقلابی مردم ایران کمک می‌کرد و به اصطلاح، انقلابی‌ها را بر سر عقل می‌آورد و سرانجام روند انقلاب اسلامی را در مسیر مورد نظر و دلخواه آمریکا قرار می‌داد.

۲. پیامدهای جنگ، ایران را متقاعد می‌کرد که برای تأمین نیازمندی‌های خود به ویژه نیازهای نظامی و تسلیحاتی، به آمریکا روی آورد.

۳. جنگ، ایران را وادار می‌کرد یا خود را تسلیم وضعیت جاری جهان کرده و به‌ناچار اهداف انقلابی خود را فراموش کند یا در پی مقاومت در برابر تجاوز عراق، بر اثر کمبود سلاح از پا درآید، که در هر صورت، نتیجه به سود امریکا بود.

۴. فشار اقتصادی، نظامی و سیاسی منجر به ایجاد نارضایتی مردم از هیئت حاکمه جدید در ایران می‌شد.

۵. ایجاد تفرقه میان مسلمانان و رو در رو قراردادن کشورهای عربی با ایران و بازداشتن اعراب از توجه به اسرائیل و متوجه ساختن آنها به ایران، از دیگر اهداف این تجاوز بود.

۶. هدف دیگر امریکایی‌ها در کوتاه‌مدت و به‌صورت مقطعی، آزادی گروگان‌هایشان بود. بدین ترتیب، امریکایی‌ها با توجه به اهداف مورد نظر خود، ویژگی‌های منطقه و همسایگان، وجود مشکلات مرزی میان ایران و عراق و نیز تمایل عراق به توسعه‌طلبی، این کشور را برای حمله به ایران تحریک و تقویت کردند و در این راه از هیچ کوششی روی‌گردان نبودند. روزنامه *وال استریت ژورنال* در ۴ ژوئن ۱۹۸۰ میلادی می‌نویسد:

با وجود عدم تمایل امریکا به یاری علنی عراق، نشانه‌هایی در دست است که حاکی از کمک‌های سری و اشنگتن به عراقی‌ها می‌باشد ... برخی از اسرائیلی‌ها از این مسئله آزرده خاطرند که نخست‌وزیر آنها مناخیم بگین در این هفته به تقاضایی از امریکا مبنی بر حفظ آرامش پاسخ مثبت داده است و این در حالی است که هواپیماهای حمل‌ونقل عراق جهت حمل تدارکات نظامی برای استفاده در جنگ عراق علیه ایران، در اردن، کشوری که پهلو به پهلو با آنان است، به زمین نشسته است. به گفته رادیو اردن، این تقاضا روز یکشنبه به‌وسیله سفیر امریکا آقای ساموئل سویز ارائه شده است، لیکن سفیر امریکا به بیگن توضیح داده است که موافقت اسرائیل مبنی بر اجازه پروازهای غیر تعرضی بین اردن و عراق به هواپیماهای عراقی، موجب حفظ منافع امریکا در منطقه می‌گردد و این توضیح، آقای بیگن را قانع نموده است.^۲

موضع شوروی

شوروی نیز در این جنگ در ظاهر اعلام بی‌طرفی کرد، اما در نهان به پشتیبانی از عراق و تسلیحات آن کشور می‌پرداخت. این کشور با آنکه قبلاً از تجاوز عراق به ایران آگاه بود، ولی هیچ تلاشی برای بازداشتن صدام از حمله به ایران به عمل نیاورد، زیرا آغاز این جنگ منافی برای شوروی در بر داشت که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

۱. شوروی از دیرباز قراردادهای نظامی و امنیتی گوناگونی با عراق منعقد کرده و به صورت بزرگ‌ترین پشتیبان این کشور درآمده بود، به‌گونه‌ای که با شروع جنگ، شوروی به عمده‌ترین تأمین‌کننده نیازهای تسلیحاتی عراق تبدیل شد.
۲. با توجه به رقابت میان دو ابر قدرت جهان - و تمایل دولت شاهنشاهی ایران به غرب و دولت عراق به شرق - شوروی مصمم شد پس از وقوع انقلاب اسلامی، با استفاده از حربه جنگ، ایران را در زمره کشورهای بلوک شرق درآورد.
۳. شوروی با داشتن بیش از شصت میلیون مسلمان، از اهداف و شعارهای انقلاب اسلامی احساس خطر می‌کرد. بنابراین، وقوع جنگ باعث می‌شد ایران به‌دلیل تحمل تلفات و خسارت‌های اقتصادی، از صدور انقلاب بازمانده و به‌دلیل ناکامی در رسیدن به اهداف خود الگوی مسلمانان جهان قرار نگیرد و به این ترتیب، شوروی از خطر احتمالی اسلام‌گرایان در امان می‌ماند.
۴. با شروع جنگ، اتحاد شوروی می‌توانست جمهوری اسلامی ایران را برای حل مسالمت‌آمیز مسئله افغانستان تحت فشار قرار دهد و بدین‌سان، هم گروه‌های مبارز افغانی از حمایت ایران محروم می‌شدند و هم افکار عمومی از مسئله افغانستان منحرف می‌شد. به‌علاوه، کمک‌های نظامی و اقتصادی ایران به افغانستان نیز قطع می‌شد.
۵. اتحاد شوروی می‌توانست در این جنگ، کارآیی تسلیحات و ابزارهای نظامی خود را به نمایش بگذارد و ضمن جلب توجه کشورهای دیگر برای خرید تسلیحات روسی، زمینه گسترش رابطه با جمهوری اسلامی ایران را نیز فراهم کند.

موضع کشورهای منطقه

کشورهای منطقه با تصمیم صدام برای حمله به ایران همسو بودند. البته این همسویی بیش از آنکه ناشی از سیاست‌ها و آرمان‌های مشترک آنها باشد، به‌دلیل احساس خطر مشترک این کشورها از انقلاب اسلامی بود. انقلابی که توانسته بود رژیم پادشاهی ۲۵۰۰ ساله را سرنگون کند، می‌توانست خطری جدی برای کشورهای منطقه باشد، زیرا این کشورها ویژگی‌های مشترکی با رژیم شاهنشاهی داشتند، همچون: وابستگی به امریکا، فساد اخلاقی، تجمل پرستی، مخالفت با دین، استبداد و...

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی در موضع‌گیری‌های آشکار و نهان، تمایل خود را به

سرنگونی دولت‌های منطقه و همچنین، خیزش انقلابی مردم منطقه و برقراری حکومت اسلامی در این کشورها اعلام کرده بود. روزنامه *تایمز* لندن در ۳۰ دسامبر ۱۹۷۹ میلادی (۹ دی ۱۳۵۸) از قول محمد حسنین هیکل در این باره نوشت:

کشورهای خلیج فارس، ثروتمندترین کشورهای جهانند... [اما] آنها بیش از همه، تهدید ناشی از انقلاب اسلامی و شکست امریکا در درک شرایط را احساس می‌کنند. سال‌های سال، کشورهای منطقه ابتدا با حمایت بریتانیا و سپس امریکا وضعیت آرامی داشتند ولی همان‌گونه که یکی از حکمرانان به ما گفت، اینک آنان بین آب و آتشند، ملتهب از قدرت [امام] خمینی و یخ‌زده از ضعف کارتر [رییس‌جمهور امریکا]. اینک [امام] خمینی در صحنه است، کسی که مشکلاتشان را فزونی بخشیده، اسلامی جدید را اعلام داشته و اسلام امریکایی خلیج [فارس] را به اسلام طلایی تغییر داده است.^۴

در چنین وضعیتی، صدام که به نگرانی دولت‌های منطقه از گسترش انقلاب اسلامی پی‌برده بود، بسیار تلاش می‌کرد تا خود را ناجی این دولت‌ها معرفی کند. به همین دلیل، اندکی پس از موضع‌گیری کارتر در سال ۱۹۸۰ میلادی مبنی بر دفع هرگونه تجاوزی نسبت به کشورهای منطقه، صدام نیز در اقدامی مشابه، پشتیبانی خود را از کشورهای منطقه اعلام کرد. نشریه *ژون آفریک* در ۹ ژوئن ۱۹۸۲ میلادی (۱۹ خرداد ۱۳۶۱) درباره حمایت کشورهای عربی از صدام نوشت:

روز پنجم اوت ۱۹۸۰ (۱۴ خرداد ۱۳۵۹) صدام با بعضی از سران منطقه در شهر طائف ملاقات می‌کند. از لحاظ تئوری، هدف از این دیدار تقویت همکاری بین آنها و حصول توافق درباره یک استراتژی برای مقابله با ضمیمه کردن بیت‌المقدس به اسرائیل بود، ولی در واقع مبارزه علیه جمهوری اسلامی ایران در سرلوحه [برنامه‌های] این ملاقات قرار داشت. طی ملاقات مذکور، طرفین ضمن تجزیه و تحلیل شرایط و اوضاع و احوال ایران و اینکه جمهوری اسلامی با مخالفت‌های متعدد و تجزیه طلبی کردها و مشکلات ناشی از گروگان‌گیری کارکنان سفارت امریکا روبه‌رو بوده و به‌علاوه به زعم آنها، ارتش ایران محروم از سران خود و ناتوان از رساندن آذوقه و تجهیزات لوازم یدکی می‌باشد، به این نتیجه رسیدند که عراقی‌ها و متفقین عرب آنها در سواحل خلیج فارس خود را برای شکست دادن رژیم انقلابی ایران آماده نمایند و به هم اطمینان می‌دادند که این کار یک تفریح نظامی بیش نخواهد بود. بدین مناسبت هدیه‌ای از سوی میزبانان صدام حاوی

گزارشی از اوضاع اقتصادی و اجتماعی و نظامی وقت ایران که از سوی دستگاه‌های سرّی امریکا تهیه شده بود، به صدام داده شد.^۵

کمک‌های مالی و تسلیحاتی کشورهای منطقه به صدام در طول جنگ و حمایت‌های آشکار آنها از صدام حسین، به خوبی، ادعای همسویی و حتی پشتیبانی این کشورها را از صدام برای حمله به ایران اثبات می‌کند.

اوضاع مساعد داخلی عراق

وضعیت سیاسی و اجتماعی عراق - چه آن را طبیعی بدانیم، چه مصنوعی - برای حمله به ایران مساعد بود. تمایل حزب بعث عراق به توسعه‌طلبی و گسترش نفوذ فرهنگی - سیاسی در منطقه، یکی از اهداف عمده و اساسی این حزب به‌شمار می‌رفت. هرچند بیشتر مردم عراق در پی تحقیرهای چند قرن گذشته ناشی از استبداد داخلی و استعمار خارجی و بی‌ثباتی‌های سیاسی موجود در آن کشور پس از کسب استقلال، خواهان دستیابی به یک جایگاه و موقعیت مناسب در سطح منطقه و جهان عرب بودند ولی متأسفانه این خواسته طبیعی به دلیل نبود رهبری سالم، همواره مورد سوءاستفاده برخی گروه‌ها و عناصر فرصت‌طلب قرار می‌گرفت و آن را از مسیر طبیعی تکاملی خود منحرف می‌کرد.

مهم‌ترین سازمانی که در دهه‌های اخیر - از سال ۱۹۴۸ میلادی - بر عراق تسلط یافت، حزب بعث بود که با شعارهای "وحدت عربی"، "ناسیونالیسم" و "سوسیالیسم" به‌وجود آمد. این حزب با تکیه بر ایجاد ملت واحد عرب، که شخصیت و هویت واحد دارد، منادی احیای ملیت و قومیت عرب شد و خود را حزبی انقلابی معرفی کرد که مصمم است تا تمام آحاد عرب را تحت لوای یک دولت مستقل مرکزی متحد کند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، صدام حسین که از سران اصلی حزب بعث بود، با هنرمندی تمام وارد صحنه سیاسی شد و از آرزوهای مردم عراق در مسیر تأمین اهداف و انگیزه‌های شخصی خویش و حزب بعث استفاده کرد. در این راستا، وی با طرح شعارهای "پان عربیسم" و رسالت تاریخی ملت عراق در دفاع از کیان و شرافت اعراب و با ایجاد زمینه‌های لازم و کسب حمایت غرب و کشورهای عربی، درحالی‌که چند صباحی بیش از شکوفایی و پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران نمی‌گذشت، به ایران حمله کرد تا از وضعیت مساعدی که فراهم شده بود، بیشترین استفاده را بکند.

تصور رهبران عراق از اوضاع و احوال ایران و چگونگی موازنه قوا بین دو کشور ایران و عراق تأثیر بسیار زیادی در تصمیم صدام داشت؛ همه شواهد و قراین نشان می‌دهد که صدام تصور می‌کرد که ارتش ایران بعد از انقلاب، ارتشی اسمی و توخالی شده است. با وجود آن که این ارتش از نظر نیرو و تجهیزات (شامل تانک، هواپیما و هلیکوپتر) بر ارتش عراق برتری داشت، اما از نظر کیفیت‌های رزمی، نظیر داشتن فرماندهان کار آزموده، نظم و انضباط، میزان قدرت انجام عملیات، تجهیزات و موارد دیگر، از شرایط نامطلوبی برخوردار بود. براساس برخی آمارها، از ۲۰۰ امیر ارتش در حکومت پهلوی، ۲۱ تن اعدام و بقیه بازنشسته شده یا فرار کرده بودند. بیشترین افسران سرهنگ به بالا بازنشسته شده بودند و از همه مهم‌تر، ارتش ایران، ستون فقرات اصلی خود یعنی حدود ۴۰ هزار مستشار امریکایی را از دست داده بود و سیل ورود تسلیحات امریکایی و قطعات یدکی به کشور نیز قطع شده بود.

از سوی دیگر، ارتش عراق - دست کم از زمان روی کار آمدن بعثی‌ها - به سرعت در دو بعد کمی (نفرت و تجهیزات) و کیفی (آموزش و تکنولوژی) رو به رشد بود، به گونه‌ای که صدام تصور می‌کرد به راحتی از عهده تهاجم به ایران برآمده و به هدف خود دست خواهد یافت. سمیر الخلیل نویسنده کتاب جمهوری و وحشت در این باره می‌نویسد:

آمارهای مربوط به تعداد پرسنل نیروهای مسلح عراق در سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹) نشانگر این حقیقت است که رژیم بعث در ماه‌های پیش از آغاز جنگ با ایران، از نظر توان رزمی و امنیتی، خود در اوج قدرت و اقتدار احساس می‌کرد.^۶

البته رهبران عراق در تجاوز به ایران دو عامل مهم را پیش‌بینی نکرده بودند. اول، حضور نیروهای مردمی بود که با شور انقلابی ناشی از روحیه مذهبی و کلام مؤثر امام خمینی^(ره) وارد صحنه شده و بدون توجه به معیارهای نظامی معمول دنیا، با فدا کردن جان خود به رویارویی با تانک‌ها و توپ‌ها پرداختند و نیروهای صدامی را با نیروهای رزمی جدیدی مواجه ساختند؛ دوم، پیوستن ارتش ایران با تمام قوا به نیروهای مردمی و مقاومت سرسختانه آنها برای حفظ تمامیت ارضی کشور اسلامی بود که برای نمونه، می‌توان به عملکرد نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد که پس از حمله اول عراق به ده مرکز کشور، ضربه نظامی پیش‌بینی نشده‌ای به عراق وارد ساخت و تا مدت‌ها برتری هوایی را به نفع رزمندگان اسلام حفظ کرد. همچنین نیروی دریایی ارتش ایران که پس از انقلاب اسلامی، نسبتاً دست نخورده باقی مانده بود، توانست در روزهای نخست جنگ، نیروهای عراقی را از دسترسی به آب‌های آزاد محروم سازد.

بررسی اهداف صدام

استفاده از شرایط مساعد

صدام هنگامی که به قدرت رسید که اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای برای دستیابی به اهدافش کاملاً مساعد بود؛ از نظر بین‌المللی، غرب در پی سرنگونی ژاندارم وفادار خود، محمدرضا پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، منافع خود را بیش از پیش در خطر می‌دید. کشورهای منطقه نیز با خطر صدور انقلاب اسلامی ایران روبه‌رو بودند.

از نظر داخلی، صدام با قساوت و بی‌رحمی، پایه‌های قدرت خود را تثبیت می‌کرد و قصد داشت با درآمد هنگفت نفت و ارتشی آماده و مجهز و همچنین، منابع نظامی و مالی رو به رشد (۲۸ میلیارد دلار ذخیره ارزی)، عقده جاه‌طلبی بی‌حد و حصر خود را هر چه بیشتر ارضا کند. در این حال، دولت‌های منطقه و آمریکا نیز بی‌میل نبودند که فردی همچون صدام، جمهوری اسلامی ایران را که با ارتشی ضعیف و از هم پاشیده، وضعیت سیاسی متشنجی داشت و درگیر اختلافات داخلی بود، تنبیه کنند. افزون بر این، انعقاد قرارداد کمپ دیوید و انزوای سیاسی مصر و سادات در جهان عرب موجب شد که مصر - و نه فقط جمال عبدالناصر - نقش سنتی خود را به‌عنوان رهبر جهان عرب از دست بدهد و این موضوع، فرصتی طلایی برای صدام فراهم کرد تا عراق را جانشین مصر کند. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایران و شعارهای آن، که محتوای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی شدیدی داشت، رقیبی برای ایدئولوژی بعثی عراق و شعارهای آن در جهان عرب محسوب می‌شد.

در چنین شرایطی و با در نظر گرفتن شخصیت صدام و انگیزه جاه‌طلبی و خود بزرگ‌بینی وی که در پی گسترش قدرت و حوزه نفوذ خود به خارج از عراق بود، حمله به ایران مناسب‌ترین وسیله برای تأمین هم‌زمان این اهداف به‌شمار می‌رفت.

به‌نظر صدام - با توجه به درکی که از توازن قوا میان عراق و ایران داشت - حمله به ایران سریع و قاطع و کوتاه مدت بود، نه جنگی طولانی و چند ساله. به عقیده وی، ارتش عراق در مدت کوتاهی می‌توانست ایران را به سختی شکست داده و اهداف پیش‌بینی شده خود را تأمین کند. بدین ترتیب، صدام قصد داشت با پیروزی چشم‌گیر و قاطع نظامی بر ایران، اهداف دیگر خود را تأمین کند.

جبران عقده حقارت تاریخی

امضای قرارداد الجزایر با وجود مزایای فوق‌العاده آن، برای صدام سخت ناراحت کننده بود. او با جاه‌طلبی، در مورد قدرت و پیشرفت عراق مبالغه‌گویی می‌کرد، اما با امضای این قرارداد ناچار شد، در مقابل خواست ایران که پیوسته خواهان استقرار حاکمیت خود در ساحل شرقی شط‌العرب بود، تسلیم شود و این امر برای او گران تمام شد، به‌ویژه اینکه، هیچ یک از زمامداران گذشته عراق حاضر نشده بودند به چنین توافقی تن دهند.

صدام برای اقناع افکار عمومی عراق و جهان عرب که امضای قرارداد الجزایر را نشانه ضعف او در برابر قدرت ایران می‌دانستند، در اولین فرصت مناسب، قرارداد را لغو کرد. وی در سخنرانی‌هایش، پیش از جنگ و در جریان حمله به ایران، همواره اعتراف می‌کرد که جنگ را برای لغو قرارداد الجزایر و استقرار دوباره حاکمیت عراق بر اروندرود (شط‌العرب) آغاز کرده است. در واقع، صدام کوشید تا خاطره این تسلیم را با پیروزی قاطع و سریع خود بر ایران جبران کند. صدام در سخنرانی‌های خود (حتی پس از پایان جنگ) از هیچ فرصتی برای موجه جلوه دادن پذیرش قرارداد الجزایر در آن مقطع تاریخی فروگذار نکرد. او علت امضای قرارداد را اتمام ذخایر مهمات عراق ذکر می‌کرد و معتقد بود که این اقدام، فرصتی برای وحدت ملی و نجات ارتش و کشورش فراهم آورد، آن‌چنان‌که گفت:

این تصمیم به ملت ما فرصتی داد تا انقلاب خود را به اجرا بگذارد و به سطح بالاتر قدرت، پیشرفت و ترقی برسد. عاملی که افتخارات و حق حاکمیت عراق را محفوظ نگه داشت...^۷

آرزوی احراز مقام رهبری در منطقه

کسب مقام رهبری در منطقه برای صدام و دولت حاکم بر عراق، قدرت و اقتداری در پی داشت و سبب فرا ملی شدن نفوذ آنها می‌شد. صدام هیچ‌گاه نیت کسب نفوذ منطقه‌ای را پنهان نمی‌کرد. وی در مارس ۱۹۷۹ میلادی، با تبلیغات بسیار، اجلاس وزیران خارجه عرب را در عراق برگزار کرد و در سخنان خود گفت که دیگر جایی برای بی‌طرفی در منطقه باقی نمانده است.

صدام خود را مسئول اجرای "پان عربیسم" می‌دانست و اندکی پس از شروع جنگ، خود را سخن‌گوی ملت عرب خواند و اعلام کرد که از جمله اهدافش، برگرداندن مالکیت جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک به اعراب است. همچنین صدام ابتدا به‌صورت نمایشی

مخالفت با سادات و پیمان کمپ دیوید پرداخت تا بتواند خود را در میان اعراب، فردی لایق جلوه دهد و سپس برای جلب نظر مساعد امریکایی‌ها نسبت به پذیرفتن ژاندارمی عراق در منطقه، حمله شوروی به افغانستان را محکوم کرد. روزنامه *تایمز لندن* در ۱۷ ژوئن ۱۹۸۰ میلادی (۲۷ خرداد ۱۳۵۹) از دیدار **برژینسکی** با صدام حسین پرده برداشت و مجله *ایت ویز* در ۱۱ اکتبر ۱۹۸۰ میلادی (۱۹ مهر ۱۳۵۹) چنین نوشت:

برژینسکی پس از سفر محرمانه خود به بغداد در اوایل ماه مه سال جاری (۱۹۸۰) در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: "ما تضاد قابل ملاحظه‌ای بین ایالات متحده و عراق نمی‌بینیم. ما معتقدیم عراق که تصمیم به استقلال (یعنی استقلال شوروی) دارد، در آرزوی امنیت خلیج عربی است و تصور نمی‌کنیم که روابط امریکا و عراق سست گردد".^۸

روزنامه *کریستین ساینس مونیتور* چاپ امریکا نیز درباره یکی از جلسات سری دولت عراق، که دو ماه پس از سرنگونی حکومت شاه تشکیل شده بود نوشت:

در آن جلسه، بعد از بحث و بررسی پیرامون نقش شاه و رابطه آن با امریکا در دفاع از منافع غرب و ژاندارمی خلیج فارس، مطرح شد که در حال حاضر رژیم نوپای ایران با از بین رفتن ارتش و تأسیسات اصلی آن، قادر به انجام این نقش نخواهد بود و عراق تنها کشوری است که با استفاده از این موقعیت می‌تواند خلأ ایجاد شده را پر نماید و این کار باید با برنامه‌ریزی، دقت، سرعت و مداومت انجام گیرد.^۹

صدام قصد داشت با شکست سریع ایران، از یک سو به امریکا نشان دهد که تنها او می‌تواند در منطقه، ایران را مهار کرده و امنیت مورد نظر غرب را در خلیج فارس برقرار کند و از سوی دیگر، با طرح شعارهایی نظیر "نبرد قادسیه" و معرفی خود به عنوان "سردار قادسیه"، می‌خواست به کشورهای منطقه بفهماند که آنها برای بقای خود در برابر تهدیدهای جمهوری اسلامی ایران مدیون قدرت او هستند و اوست که حرف اول را در مسائل منطقه‌ای و به‌ویژه امور عرب می‌زند.

رقابت عقیدتی (ایدئولوژیک)

یکی از اهداف فرعی صدام برای تجاوز به ایران اسلامی، رقابت ایدئولوژیک با انقلاب اسلامی ایران بود. صدام به ایدئولوژی حزب بعث معتقد بود و قهرمان تحقق آن به شمار می‌رفت. این ایدئولوژی با طرح شعارهایی چون: وحدت جهان عرب، سوسیالیسم، ناسیونالیسم عربی و غیره

در پی متحد ساختن اعراب و جلب توجه آنان به رهبری حزب بعث عراق بود. در مقابل، انقلاب اسلامی ایران و شعارهای اسلامی آن جاذبه بیشتری برای ملت‌های عرب داشت و رقیبی سرسخت برای ایدئولوژی بعثی محسوب می‌شد، لذا صدام حسین ناچار بود برای تحقق اهداف خود و تثبیت ایدئولوژی بعثی، به رویارویی با انقلاب اسلامی ایران و اصول و مبانی آن بپردازد.

تصرف مناطق نفت خیز خوزستان

نوک پیکان حملات عراق، متوجه منطقه خوزستان بود. اشغال این منطقه برای عراق چند فایده در برداشت: اول اینکه عراق با اشغال خوزستان می‌توانست مرز دریایی خود را به میزان زیادی گسترش داده و نفوذ خود را به راحتی در خلیج فارس وسعت بخشد؛ و دوم اینکه، منطقه بسیار حاصلخیز خوزستان، دارای معادن عظیم نفت و گاز بود و اشغال چنین سرزمینی، هم سبب نفوذ شدید عراق در بازار نفت می‌شد و هم می‌توانست در سرنگونی نظام نوپای ایران نقشی حیاتی داشته باشد.

جلوگیری از پیدایش انقلاب اسلامی در عراق

عراق با حمله به ایران می‌توانست توجه مردم خود را از مسائل داخلی کشور به خارج معطوف کند. انقلاب اسلامی با شعار حاکمیت اسلام بر سراسر کره زمین به پیروزی رسیده بود. طبیعی بود که نخستین مراکزی که از نظر ایدئولوژیک مورد توجه انقلاب اسلامی قرار می‌گرفت، کشورهای همسایه بودند. در میان همسایگان ایران، کشور عراق با داشتن ۶۲ درصد شیعه، خطر را بیش از دیگر کشورها احساس می‌کرد. خطری که سبب بروز تظاهرات و راهپیمایی‌ها و دیگر حرکت‌های اعتراض‌آمیز مردمی به رهبری آیت‌الله صدر شده بود. سرکوب این حرکت‌ها و اعدام شهید صدر و خواهرش، می‌توانست موج خصومت میان مردم و حکومت بعثی را افزایش دهد. صدام، احتمالاً به این موضوع می‌اندیشید که حمله به ایران و تضعیف، تحقیر یا سرنگونی آن، هم منبع خطر را تضعیف یا نابود می‌کند و هم مردم عراق متوجه یک دشمن خارجی می‌شوند و برای حفظ وحدت ملی از حرکت‌های اعتراض‌آمیز نسبت به حکومت بعثی دست بر می‌دارند.

فهرست منابع فصل اول

1. Washington post. 24 June, 1982.

۲. همان

3. Wallstreet Journal. 4 June, 1980.

4. Times, 30 December, 1979.

5. Jun Afriqire, 9 June, 1982.

۶. سمیر الخلیل، جمهوری وحشت، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر طرح نو، ۱۳۷۰.

7. News Week, 19 January, 1991.

8. Eight Days 11 October, 1980.

۹. منوچهر پارسا دوست، زمینه‌های تاریخی اختلاف ایران و عراق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص ۳۴، ۱۳۶۵.

فصل دوم

پیشینه تاریخی روابط و اختلافات ایران و عراق

مجید مختاری

عضو هیئت علمی دانشکده فرماندهی

و ستاد و محقق مرکز مطالعات و

تحقیقات جنگ

• عراق پیش از استقلال

• اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی اول

• آغاز روابط

• اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی دوم

defamoghaddas.ir

پیشینه تاریخی روابط و اختلافات ایران و عراق

در این فصل، پیشینه تاریخی روابط ایران و عراق به‌طور عام و اختلافات مرزی بین دو کشور به‌طور خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد. این فصل و فصول آتی بیش از پیش انگیزه رهبری عراق، حزب بعث و مسئولان آن را برای کسب هویت ملی روشن می‌سازد.

عراق پیش از استقلال

سرزمین بین‌النهرین - به‌ویژه بخشی از آن که بعدها عراق نیامده شد - تقریباً در طول دوران شاهنشاهی ایران (از زمان ظهور کوروش تا پایان حکومت ساسانی) بخشی از ایران به‌شمار می‌رفت. در زمان حکومت ساسانیان، پایتخت آنان (مداین) درست در مرکز عراق امروزی قرار داشت. با انحطاط خلافت خلفای عباسی، سه ایالت بصره، بغداد و موصل، زمان طولانی - حدود سه قرن - در دست حکومت‌های ایرانی بودند. در زمان صفویه با گسترش حملات عثمانی‌ها و ضعف سران این سلسله، در پی انعقاد قرارداد آماسیه در ۹۶۳ هـ ق (۱۵۵۵ میلادی) این منطقه کاملاً تحت سلطه عثمانی‌ها درآمد.

در زمان کریم خان زند، ایران بصره را فتح کرد و نزدیک به سه سال آن را در دست داشت؛ ولی پس از مرگ کریم‌خان، این ایالت بار دیگر به اشغال نیروهای عثمانی درآمد. البته، از آن زمان تا تأسیس حکومت مشروطه، ایران در اداره عتبات مقدسه این ناحیه نقش اساسی برعهده داشت. پس از جنگ جهانی اول، فاتحان این جنگ سه ایالت بصره، بغداد و موصل را از عثمانی جدا کردند و در سال ۱۹۲۰ میلادی (۱۲۹۹ خورشیدی) کشور عراق، شامل این سه استان، هویت سیاسی پیدا کرد و تأسیس شد.

فاتحان جنگ جهانی اول پس از تأسیس کشور عراق، سرنوشت آن را به دست انگلستان سپردند. بدین ترتیب، کشوری که با تلاش انگلستان و کمک سایر فاتحان جنگ به استقلال ارضی رسیده بود، تحت قیومیت انگلستان قرار گرفت ولی تا سال ۱۹۳۲ میلادی استقلال سیاسی به دست نیاورد.^۱

اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی اول

اختلافات ایران و عراق پیشینه تاریخی ندارد زیرا تا قبل از سال ۱۹۲۰ میلادی، به‌طور مستقل، کشوری به اسم عراق یا دولتی به نام دولت عراق وجود نداشت و اساساً تا قبل از این تاریخ از جنگ‌های ایران و عثمانی نام برده شده است. تنش‌های بین ایران و عراق پس از استقلال این کشور آغاز شد. لذا این کشور قصد داشت، پس از پایان جنگ جهانی اول، تسلط خود را بر راه‌های ارتباطی عمده جهان و نیز ذخایر نفتی خاورمیانه حفظ کند؛ عراق از نظر موقعیت و ذخایر نفتی برای دولت انگلستان حائز اهمیت بود. به این ترتیب، عامل جدیدی در مناسبات ایران با همسایه غربی‌اش ظهور کرد و امپراتوری عثمانی جای خود را به استعمارگر بزرگ و پیر (انگلستان) داد. اختلافات ایران و عراق که تحت حمایت انگلستان بود، بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد.

علمای ایرانی ساکن عراق و شیعیان

نخستین اختلاف ایران و عراق در مورد دخالت علمای ایرانی ساکن عراق در انقلاب ۱۹۲۰ میلادی در این کشور بود. نقش بارز شیعیان عراق در این انقلاب سبب تبعید بسیاری از علما به ایران شد که اعتراض مردم ایران را در پی داشت و دولت ایران نیز در پی این اعتراضات مجبور شد، مذاکراتی را با طرف‌های مقابل برای بازگشت علما آغاز کند. از سوی دیگر، انگلیسی‌ها این موقعیت را برای کاهش نفوذ شیعیان در داخل عراق و مهم‌تر از آن، خارج ساختن شیعیان از دایره قدرت مناسب می‌دانستند. این سیاست با گذشت سال‌ها همچنان ادامه داشته و دارد به گونه‌ای که اکنون شیعیان در ساختار قدرت عراق هیچ گونه نقشی ایفا نمی‌کنند. به جز اقلیت ناچیز (دو درصدی) شیعیان - که آنها نیز وابسته دولت‌های حاکم بر عراق بوده‌اند - تنها، در دوران کوتاهی، سید صدر در پی اعتراضات و حرکت‌های مردم به نخست‌وزیری رسید. از اقدامات دیگری که با اعمال سیاست انگلیس بر ضد ایرانیان مقیم عراق و شیعیان صورت گرفت، تصویب قانون تابعیت و امتیازات قضایی بود.^۲

اقوام گُرد در دو کشور

اختلاف دیگر ایران و عراق در این دوره، بر سر مسئله کردها بود. این مسئله که از دوران امپراتوری عثمانی حل نشده باقی‌مانده بود، در این دوره نیز از جمله اختلافات به‌شمار می‌رفت

و هر یک از دو دولت از این عامل برای کسب امتیاز از دیگری سود می‌جست. دولت ایران، در جریان قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر، توانست از این مسئله به‌خوبی بهره‌برداری کند و دولت عراق نیز با پیروزی انقلاب اسلامی از عامل کردها بر ضد ایران نهایت بهره‌برداری را کرد.

تجربه خوزستان

اختلاف دیگر ایران و عراق در این دوره، تمایل عراق به تجزیه خوزستان یا دست کم بخشی از آن بود. در این راستا، عراق با پشتیبانی همه‌جانبه انگلستان، به تحریک و سازماندهی اعراب منطقه پرداخت و تلاش کرد تا سیاست‌های خود را عملی سازد. از سوی دیگر، شورش شیخ خزعل برای تجزیه خوزستان از ایران که با تحریک و پشتیبانی انگلستان صورت گرفت و وعده‌هایی که این کشور به شیخ خزعل داده بود، باعث تشدید اختلاف میان دو کشور ایران و عراق شد. کسروی، که در زمان شیخ خزعل مأمور عدلیه در استان خوزستان بود، در این مورد می‌نویسد: «در آن روزها، روزنامه‌های عراق زبان به بیهوده‌گویی باز کرده و خوزستان را می‌نوشتند» امارت مستقله عربیه^۲ و شیخ را «سلطان عربستان» می‌نامیدند.^۳

این شورش هنگامی به پایان رسید که انگلیس از حمایت شیخ خزعل دست برداشت و سیاست‌مداران این کشور برای دستیابی به منافع بیشتر، میان سردار سپه (رضاخان) و شیخ خزعل، اولی را برگزیدند. پس از آن، سردار سپه شیخ خزعل را دستگیر و به تهران فرستاد. حکومت عراق از سقوط شیخ خزعل چندان خشنود نبود، زیرا امید این کشور برای تجزیه خوزستان به یأس مبدل شد. به همین دلیل، عراق تبلیغات خود را علیه دولت افزایش داد و به ایجاد شورش‌هایی در منطقه خوزستان پرداخت، از جمله: شورش شیخ عبدالمحسن رهبری در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در محمره (خرمشهر کنونی)، شورش رئیس «شورفه» در سال ۱۳۰۷ خورشیدی در هویزه و شورش شیخ هادی کاشف‌الغطاء در سال ۱۳۰۸ خورشیدی.

مرزهای زیورزمینی

یکی دیگر از اختلاف دو کشور بر سر مرزهای زمینی بود. این مشکل از دیرباز دولت‌های ایران و عثمانی را در برابر هم قرار داده بود، ولی پس از جنگ جهانی اول و سلطه انگلیس بر عراق، فرصت مناسبی پیش آمد تا این مسئله به‌طور اساسی حل شود، اما منافع انگلستان اقتضا

نمی‌کرد تا به این مسئله پایان دهد. وزیر خارجه وقت ایران، **نصرت‌الدوله فیروز** برای جلب حمایت انگلستان با **لرد کرزن**، وزیر خارجه این کشور گفت‌وگو کرد و از وی خواست تا از تقاضاهای مرزی ایران (در مورد مرزهای غربی این کشور با عراق) در اجلاس صلح پاریس پشتیبانی کند، اما انگلستان با این طرح مخالفت کرد.

اروندرو

اختلاف دیگر ایران و عراق به حقوق دو کشور در مورد ارون‌درو مربوط می‌شد. به موجب قرارداد سال ۱۹۱۳ میلادی، دولت عثمانی نظارت بر امور کشتی‌رانی در ارون‌درو را به دولت انگلستان سپرد و انگلستان نیز "اداره ارون‌درو" را تأسیس کرد و با پایان یافتن جنگ جهانی اول، آن را گسترش داد و پس از مدتی به دولت عراق واگذار کرد. حکومت عراق، در حقیقت، وارث نگرهبانی یا ژاندارمری ارون‌درو از انگلیسی‌ها بود. از سوی دیگر، رضاخان که از سال ۱۹۲۵ میلادی (۱۳۰۴ خورشیدی) قدرت را در دست گرفته بود، نسبت به این اقدام اعتراض داشت و همواره در پی احقاق حق ایران یعنی استفاده از ارون‌درو بود و برای تحقق چنین مهمی به دلیل تاریخی تمسک می‌ورزید.

آغاز روابط

دولت ایران از حق ملی به رسمیت شناختن کشورهای جدید، به‌عنوان عامل فشار در مقابل اقدامات عراق در مورد مسئله ارون‌درو استفاده کرد و سرانجام با اخذ امتیازاتی، این کشور را به رسمیت شناخت. پس از این تاریخ، تحولات بسیاری در روابط دو کشور روی داد که می‌توان به پیمان سعدآباد در این زمینه اشاره کرد.

در دوران حکومت **ملک غازی**، در ۸ ژوئیه ۱۹۳۷ میلادی (۱۷ تیر ۱۳۱۶) وی با سه کشور غیر عرب (ایران، ترکیه و افغانستان) قرارداد سعدآباد مربوط به پیمان عدم تعرض را امضاء کرد. در این پیمان، کشورهای افغانستان، ایران، عراق و ترکیه متعهد شدند که مشکلات خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز حل کنند. پس از این دوران، در پایان جنگ جهانی دوم نیز فرصت مناسبی برای ایران پیش آمد تا به واسطه خسارت‌هایی که متحمل شده بود و نقشی که در پیروزی متفقین داشت، به طرح دعاوی خود بپردازد، اما این بار نیز دولت ایران کوتاهی کرد و اقدامی جدی در این زمینه به عمل نیاورد.^۴

روابط ایران و عراق در هنگام جنگ جهانی دوم

در سال ۱۹۴۶ میلادی (۱۳۲۵ خورشیدی)، با کاهش نفوذ قدرت مرکزی ایران در خوزستان - در پی توطئه‌هایی که پس از جنگ جهانی اول طرح‌ریزی و اجرا شده بود - تجزیه خوزستان شکل گرفت و دولت انگلیس به همراه حکومت وابسته عراق، یک بار پرچمدار این توطئه شد. شیخ جاسب و شیخ عبدالله فرزندان شیخ خزعل، دو شورش در این استان ترتیب دادند، ولی اعراب منطقه از پیوستن به آنان خودداری کردند. در این حال، احزاب "استقلال" و "سعادت" با پشتیبانی از این تجزیه، خواستار برگزاری همه پرسی عمومی برای تعیین تکلیف این منطقه شدند. عراق به‌طور مستقیم از این دو حزب پشتیبانی می‌کرد. ایران نیز نگرانی خود را با انتشار بیانیه‌ای به دولت انگلیس ابراز کرد. در این حال، دولت انگلستان به بهانه حفاظت از منافع بریتانیا نیروهای خود را در بصره افزایش داد.

در سال ۱۳۲۹، با ملی شدن تأسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس، توطئه‌ایی دیگر برای تجزیه خوزستان به مرحله اجرا درآمد. در این طرح پیش‌بینی شده بود که با حمله‌ای ناگهانی که قرار بود با آتش پر حجم توپخانه انگلیس همراه باشد، این استان از ایران جدا شده و پس از برقراری آتش‌بس و در دوران متارکه، انگلستان این استان را به عراق واگذار کند. در مراحل اولیه اجرای طرح، انگلیسی‌ها پیشنهاد داده بودند که یک دولت مستقل جدید عربی در خوزستان تشکیل دهند که مورد حمایت سایر کشورهای وابسته به انگلستان و تحت حمایت آن کشور (مانند بحرین، کویت، عمان و قطر) قرار گیرد و علاوه بر عراق، این کشورها نیز به آن کمک کنند. در مرحله بعد، دولت انگلیس با توزیع اسلحه در میان برخی ایلات و عشایر منطقه، آنها را به مخالفت با دولت مرکزی ایران شوراند و اعلام کرد که عشایر منطقه، خود حاضرند نفت منطقه را استخراج کنند. در مرحله سوم، ناو جنگی معروف انگلیس به نام موریس وارد اروند شد و در سواحل بصره پهلو گرفت و هم‌زمان، نیروهای زمینی مشترک انگلیس و عراق در مناطق مرزی شیبانیه، جائیه، کرکوک، موصل و مرزهای غربی ایران مستقر شدند. اما این طرح، با سرنگونی دولت مصدق و گرایش دوباره ایران به غرب به اجرا در نیامد.

نباید از یاد برد که انگلیسی‌ها سبب شدند نظر امریکایی‌ها به اجرای کودتا در ایران جلب شود. طرح این مسئله که کمونیست‌ها میدان نفوذ گسترده‌ای پیدا کرده‌اند و مصدق نیز خود برای منافع غرب خطرناک است و با توجه به ضعف مصدق در اداره امور و توطئه‌های انگلیس در داخل ایران و احتمال روی کار آمدن کمونیست‌ها و مسائلی از این قبیل، امریکایی‌ها را قانع

کرد که سرنگونی دولت مصدق از طریق کودتا و جانشینی فردی مناسب، برای کل منافع غرب مفید است.

بدین‌سان، با همکاری و تلاش دو کشور امریکا و انگلیس، دولت مصدق با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرنگون شد و ایران بار دیگر به دامن غرب بازگشت. شاید اگر چنین حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد، انگلیس با تحریک و تجهیز عراق، جنگی را میان دو کشور با حمایت خود تدارک می‌دید.

اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی دوم

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، دگرگونی عمده‌ای در روابط بین‌المللی به وجود آمد و زمینه‌های رشد نظام دو قطبی به‌طور کامل فراهم شد. بر اثر برخورد دو قدرت، در جریان محاصره برلن (۱۹۴۸ میلادی) و جنگ کره (۱۹۵۰ میلادی) فکر ایجاد پیمان‌ها و اتحادیه‌های نظامی و سیاسی شکل گرفت. از سوی دیگر، کشورهای کوچکی که پیش از جنگ به شکل مستعمره و تحت‌الحمایه اداره می‌شدند، به‌صورت واحدهای سیاسی مستقل پا به عرصه روابط بین‌المللی گذاشتند و نهضت‌های آزادی‌بخش در جهان سوم نیز به تدریج نضج گرفتند. پیمان بغداد هم در همین سال‌ها منعقد شد و ابتدا ترکیه و عراق و سپس پاکستان و ایران به آن پیوستند (۱۹۵۵ میلادی / ۱۳۳۴ خورشیدی). با عقد این پیمان، انتظار می‌رفت که اختلافات ایران و عراق تا حدودی رفع شود اما با کارشکنی‌های دولت عراق، هیچ اقدام جدی در این زمینه صورت نگرفت و اختلافات به همان صورت باقی ماند.

حکومت پادشاهی در عراق با کودتای ۲۳ مرداد ۱۳۳۷ (۱۹۵۸ میلادی) سرنگون شد و عبدالکریم قاسم، بانی حکومت جمهوری در عراق، اداره امور کشور را در دست گرفت. در دوران حکومت قاسم، بحران موجود در روابط دو کشور ایران و عراق تشدید شد و حتی به صفا‌آرایی نظامی در سال ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۹ میلادی) کشید که بدون درگیری پایان یافت.

ادعای حاکمیت بر خوزستان، تشکیل جبهه آزادی‌بخش خوزستان و مسئله کردها از جمله مسائل مورد اختلاف میان ایران و عراق در دوران حکومت عبدالکریم قاسم بود. دولت او در موضع‌گیری آشکار نسبت به خوزستان اعلام کرد که از جنبش‌های حامی تجزیه خوزستان و پیوستن آن به عراق، حمایت خواهد کرد.

پس از سرنگونی دولت قاسم در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) و با روی کار آمدن

عبدالسلام و عبدالرحمن عارف دو رئیس‌جمهور بعدی عراق، این دو، سیاست میانه‌ای نسبت به ایران در پیش گرفتند. دولت ایران نیز با پشت سر گذاشتن سه بحران (جنگ جهانی دوم، ملی شدن نفت، قیام پانزده خرداد) توانست بر اوضاع داخلی مسلط شود. به این ترتیب، در فاصله بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷ آرامش نسبی در روابط دو کشور پدید آمد. با این حال، مسئله کردها و اختلافات در مورد خوزستان همچنان در رأس اختلافات دو کشور قرار داشت.

در سال ۱۳۴۴ (۱۹۶۵ میلادی) اقدامات عراق علیه کردها تشدید شد و چون کردهای عراق، خاک ایران را عقبه عملیاتی خود قرار داده بودند، تجاوزهای هوایی و زمینی عراق به داخل مرز ایران افزایش یافت. در این میان دو تن از نیروهای مسلح ایران کشته شدند و دولت ایران نسبت به این حملات اعتراض کرد.

هم‌زمان، زمزمه تجزیه خوزستان نیز فراگیرتر شد و سوریه و مصر هم در این زمینه از عراق حمایت کردند. در مقابل، دولت ایران با صدور بیانیه و فراخواندن سفیر خود از سوریه و تعطیل کردن سفارتخانه ایران در دمشق، از خود واکنش نشان داد.

در این حال، عراق به بدرفتاری با ایرانیان مقیم عراق و اخراج آنان پرداخت. در پی این اختلافات، مذاکرات درباره حل مشکلات دو کشور آغاز شد و عبدالرحمن عارف رئیس‌جمهور وقت عراق از ۲۳ تا ۲۸ اسفند ۱۳۴۵ به تهران آمد و درباره مشکلات دو کشور با شاه و مقام‌های ایران گفت‌وگو کرد.

یکی دیگر از اختلافات ایران و عراق که شاید در این دوره شکل گرفت، درخواست عراق مبنی بر داشتن سهم بیشتری از فلات قاره خلیج فارس به دلیل ملاحظات امنیتی بود. عراق با دارا بودن حدود ۵۵ کیلومتر ساحل در خلیج فارس، دارای فلات قاره کوچکی در این منطقه است و به همین دلیل، ادعاهای توسعه‌طلبانه عراق بیشتر، درباره مناطقی بود که به سواحل خلیج فارس منتهی می‌شدند. تصرف خوزستان و کویت سال‌ها در اندیشه سیاسی و نظامی حاکمان عراق مطرح بود و حاکمان این کشور حل مشکل جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیک) خود را در دستیابی به یکی از دو منطقه می‌دانستند.

در سال ۱۹۶۸ میلادی (۱۳۴۷ خورشیدی) تحول مهم دیگری در عراق روی داد و آن کودتای حزب بعث و به قدرت رسیدن **حسن البکر** بود. با روی کار آمدن این حزب، تحول عمده‌ای در روابط دو کشور پدید آمد و اختلافات حادث‌تر شد.

علاوه بر اختلافات پیشین (تجزیه خوزستان، مسئله کردها، حضور ایرانیان شیعه مقیم عراق و اعراب

مقیم خوزستان)، مسئله تحدید حدود مرزی در ارونردود و تعیین حق حاکمیت بر آن و زیر سؤال بردن حاکمیت ایران در سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی در خلیج فارس نیز به آنها افزوده شد. به علاوه، تفاوت عقیدتی که در دو کشور وجود داشت، به شعله‌ورتر شدن اختلافات دامن می‌زد؛ کشور عراق به اتحاد جماهیر شوروی گرایش داشت و ایران از امریکا پیروی می‌کرد. با گسترش روابط عراق و شوروی و امضای پیمان دوستی بین دو کشور در سال ۱۳۵۱، تشنج در روابط ایران و عراق افزایش یافت. شاه در این باره می‌گوید: «منبع اصلی تشنج آن قدرها هم بر سر اختلاف در شطالعرب نیست بلکه تقویت فوق‌العاده تسلیحاتی عراق و گرایش منظم عراق به سوی رژیم‌های شوروی است.»^۵ با امضای پیمان "بغداد - مسکو"، روابط ایران و عراق را متشنج‌تر شد، اما روس‌ها در سفرهای متعدد به ایران بر این نکته تأکید کردند که این پیمان هیچ اخلاقی در روابط ایران و مسکو پدید نخواهد آورد. به همین دلیل، روس‌ها در مناقشات موجود میان ایران و عراق تنها به انتشار اخبار بدون موضع‌گیری دست می‌زدند، برخورداری که عراق از آن چندان راضی نبود. به همین دلیل، پس از سفر نخست‌وزیر ایران به مسکو، در ۱۵ مرداد ۱۳۵۲، دولت عراق مراکز فرهنگی شوروی و چکسلواکی را در این کشور تعطیل کرد.^۶

باید توجه داشت که عراق در روابط بین‌المللی همواره به یک تکیه‌گاه احتیاج داشت، اما هیچ‌گاه آن را پیدا نکرد. به عبارت دیگر، دولت‌های حاکم بر عراق بعد از رهایی از سلطه عثمانی و انگلیس به سه قدرت متمسک شدند: شوروی، فرانسه و سرانجام امریکا. اما تجربه نشان داد که هیچ‌گاه عراق نتوانست به‌طور کامل به یک قدرت خارجی تکیه کند، به همین دلیل، سیاست‌های امنیتی عراق از ثبات برخوردار نبود.

در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ برخورد‌های خونینی میان ایران و عراق بروز کرد. دو کشور در مرزهای خود به ایجاد استحکامات نظامی پرداختند. در اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ (۱۹۷۲ میلادی) و تنها یک ماه پس از انعقاد قرارداد مودت عراق و شوروی، ۱۲ برخورد مسلحانه در مرزهای دو کشور گزارش شد و رادیو بغداد در این مدت، با قطع برنامه‌های عادی خود و با قرائت بیانیه نظامی، ایران را متهم به تجاوز به خاک عراق می‌کرد. در پی این درگیری‌ها، دولت عراق شکایتی تسلیم شورای امنیت سازمان ملل کرد. خونین‌ترین نبرد میان دو کشور، روز یکشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۲ روی داد که با حمله واحدهای تانک، نیروهای پیاده و زرهی و پشتیبانی آتش شدید توپخانه همراه بود. میدان نبرد، منطقه ایلام بود که روستاهای کنجان‌چم، صالح‌آباد، بهروزان، رستم‌آباد و مهران از ایران و روستاهای طغان، ورمه‌زیاد، زرباتیه و شهر بدره از عراق را در بر گرفت. پس از این درگیری‌های محدود، دو کشور به سازمان ملل متوسل شدند و سرانجام در

سال ۱۳۵۳ طی قطع‌نامه ۳۴۸ شورای امنیت، دو کشور برای حل و فصل اختلاف‌های خود به گفت‌وگو پرداختند و قرارداد ۱۹۷۵ میلادی بین دو کشور به امضاء رسید. این قرار داد آخرین قراردادی است که پیش از جنگ تحمیلی بین ایران و عراق منعقد شد.

در ۳۰۰ سال گذشته، بین دو کشور ایران و دولت عثمانی و بعدها بین ایران و عراق ۸ تا ۹ قرارداد بسته شده است. قرارداد ۱۹۷۵ میلادی نخستین قرارداد رسمی بین ایران و کشور مستقل عراق به‌شمار می‌رود. این قرارداد نیز در ادامه قراردادهای قبلی ایران با دولت عثمانی و انگلستان بود. حساسیت اصلی این قرارداد در مورد تعیین خط‌القعروندرو و مناطقی مانند میمک و جاهای دیگر است.*

با بررسی و تجزیه اختلافات ایران و عراق در دوره مورد بحث، می‌توان دریافت که هر دو دولت با توجه به شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل (وجود جنگ سرد) و وابستگی به دو ابرقدرت، به درگیری گسترده و درازمدت تمایل نداشتند. قدرت‌های بزرگ اگرچه از اختلافات این دو همسایه سود می‌جستند، اما مایل به بروز درگیری میان آنها نبودند.

از نکات مهم در دوره اختلافات، استفاده هر دو دولت از وضعیت و قابلیت‌های موجود در طرف مقابل بود، چنان‌که عراق از وجود اعراب در خوزستان و ایران از کردهای عراق، علیه دیگری بهره می‌بردند. با تجزیه و تحلیل اختلاف بین ایران و عراق در اینجا به پیامدهای عقد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی برای دو کشور اشاره می‌شود:

- با ناامیدی عراق از موضع شوروی در عقد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی، این کشور به برخی دولت‌های اروپایی گرایش پیدا کرد.

- دولت عراق برای تسلط بر مناطق کردنشین و مقابله با کردها، حدود چهار میلیارد دلار هزینه کرده بود که با عقد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی این مبلغ جذب اقتصاد عراق می‌شد.

*. عراق نه تنها تا سال ۱۹۳۲ میلادی به‌صورت یک واحد سیاسی مستقل در نیامده بود، بلکه بخشی از خاک ایران بود که ابتدا عثمانی‌ها و بعد انگلیسی‌ها آن را از ایران جدا کردند. سوابق تاریخی عراق نیز بیانگر این مسئله است. برای مثال تا ظهور دین اسلام، منطقه عراق کانون عمده فرهنگ ایرانی شمرده می‌شد و گذشته از وجود تیسفون - پایتخت اصلی سلسله‌های اشکانی و ساسانی (به مدت نهصد سال) - دوازده استان بزرگ در بین‌النهرین قرار داشتند که دل ایرانشهر خوانده می‌شدند، حتی نام کشور عراق یا اراک و نام پایتخت این کشور، بغداد، فارسی است. عراق یعنی سرزمین ایرها یا ایرانیان و نیز به معنای کنار رودخانه و بغداد که ترکیبی است از "بغ" به معنی خدا و "داد" یعنی داده خدا یا شهر خدا.

- دولت ایران با نزدیکی به عراق از توسعه نفوذ شوروی در منطقه و خلیج فارس جلوگیری می‌کرد که این امر مورد حمایت غرب و به نفع ایران بود.

- با انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی، اسرائیل می‌توانست از پشتیبانی‌های گسترده دولت شاهنشاهی ایران بهره‌مند شود.

فهرست منابع فصل دوم

۱. علی بیگدلی، تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق، تهران: میراث ملل، چاپ اول، صص ۲۶ - ۳۱.
۲. عبدالله فهد نفیسی، نهضت شیعیان، در انقلاب اسلامی عراق، ترجمه کاظم چایچیان، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۴، صص ۶۵ تا ۱۷۰.
۳. احمد کسروی، تاریخ پانصد ساله خوزستان، صص ۲۳۲.
۴. مأخذ ۱، صص ۳۲.
۵. روزنامه کیهان، ۱۳۵۲/۴/۱۲.
۶. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۲/۱۱/۲۴.

فصل سوم

وضعیت نظام بین‌الملل در آستانه جنگ ایران و عراق

حسین یکتا

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل
دانشگاه تهران و محقق مرکز مطالعات و
تحقیقات جنگ

• نظام دو قطبی

• تحولات نظام بین‌الملل در آغاز دهه ۱۹۸۰

• نتیجه‌گیری

defamoghaddas.ir

وضعیت نظام بین‌المللی در آستانه جنگ ایران و عراق

با آنکه برخی از شهرها عراق در حوزه بین‌النهرین، از نظر تاریخی سابقه طولانی دارند، اما کشور عراق یک واحد سیاسی مستقل بسیار جوان به شمار می‌آید. این کشور پس از استقلال، همواره دچار تحولات سیاسی بوده و نداشتن هویت مستقل تاریخی باعث آزرده‌گی خاطر مردم عراق شده و آنها را بر آن داشته است تا در پی کسب هویت سیاسی خود باشند. سیاست‌مداران عراق نیز تاکنون با آگاهی از این نیاز ملی، در پی اغراض سیاسی و فرهنگی خویش بوده‌اند.

در این فصل، می‌کوشیم تا شرایط بین‌المللی را در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی بررسی کنیم. در این بررسی از یک سو وضعیت نظام بین‌المللی در زمانی که جنگ ایران و عراق در آن رخ داده است، تشریح می‌شود و از سوی دیگر، نظریات مطرح شده درباره جنگ ایران و عراق ارائه می‌گردد. همچنین چگونگی تلاقی و اشتراک منافع عراق با قدرت‌های بزرگ نظام جهانی (یعنی ایالت متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی) و نیز تأثیر نظام بین‌المللی در دهه ۱۹۷۰ میلادی، موضوع اساسی این فصل است.

به عبارت دیگر، با تشریح تحولات ساختاری نظام بین‌المللی در سال‌های یاد شده و تأثیر وقایعی همچون انقلاب اسلامی، کوشش می‌شود تا چگونگی انطباق انگیزه‌های رهبری عراق و نظام بین‌المللی برای آغاز جنگ تبیین شود.

نظام دو قطبی جهان

پایان جنگ جهانی دوم، سرآغاز ظهور نظامی دو قطبی، مبتنی بر جنگ سرد بود. پس از این زمان، رقابت دو ابرقدرت آمریکا و شوروی برای تسلط بر جهان، تقریباً رفتار سیاسی اغلب کشورهای جهان را شکل می‌داد. این نظام در اجلاس ۱۹۴۵ میلادی "یالتا" تثبیت شد و تا آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی از لحاظ ساخت قدرت، تغییری نکرد. روابط دو بازیگر اصلی این نظام (امریکا و شوروی) در تمام این مدت، بین جنگ سرد و تنش‌زدایی در نوسان بود و از اصل "رقابت و همکاری متقابل" پیروی می‌کرد؛ رقابت برای کسب برتری بر دیگری و همکاری به منظور جلوگیری از فاجعه هسته‌ای. با آنکه این روابط تا سال ۱۹۸۰ میلادی سبب بروز

دوره‌های مشخص: جنگ سرد اول، تنش‌زدایی و جنگ سرد دوم شد، ولی در ساخت قدرت داخل نظام جهانی تغییر محسوس ایجاد نکرد.

با آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی، نظام موجود به سرکردگی امریکا و شوروی از نظر "اهمیت و چگونگی روابط" و مهم‌تر از آن، از لحاظ "ماهیت و ساخت قدرت" دستخوش تحول شد. از لحاظ اهمیت و چگونگی روابط، سیاست تنش‌زدایی در دهه ۱۹۷۰ میلادی به بن‌بست رسید و دومین جنگ سرد بر فضای مناسبات بین‌المللی سایه افکند. در این زمان، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و فروپاشی "پیمان سنتو"، حلقه مرکزی کمربند امنیتی غرب به دور شوروی را گسست و در پی آن، اشغال افغانستان به دست نیروهای ارتش سرخ در دسامبر ۱۹۷۹ میلادی (آذر و دی ۱۳۵۸) خاورمیانه و به‌ویژه منطقه استراتژیک خلیج فارس را که بسیاری آن را مرکز ثقل تعادل جهانی می‌دانستند، به کانون اصلی رقابت و کشمکش بین‌المللی تبدیل کرد. از سوی دیگر، در کنار تغییر در ماهیت و چگونگی روابط دو ابرقدرت از تنش‌زدایی به جنگ سرد، ماهیت، ساخت و توزیع قدرت بین‌المللی نیز دچار تحول شد و نظام بین‌الملل از یک حالت دو قطبی به چند قطبی (از لحاظ اقتصادی) تغییر چهره داد که تأثیر بسیاری بر مناسبات جهانی داشت. بررسی این تحول، در ماهیت و ساختار قدرت و روابط نظام دو قطبی در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی موضوع مورد بحث در این بخش می‌باشد.

تحولات نظام بین‌المللی در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی

تحولات ساختاری

در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی، نظام بین‌المللی از لحاظ ساخت و توزیع قدرت با توجه به تنوع عناصر قدرت و اهمیت یافتن قدرت اقتصادی، مالی و فنی (تکنولوژی) در کنار قدرت نظامی، تغییر کرد و جهان شاهد ظهور مراکز جدید قدرت بود. در این زمان، علاوه بر پیدایش قدرت‌هایی چون چین، ژاپن و اروپای غربی، کشورهای تازه صنعتی شده چون هندوستان، برزیل، آرژانتین و کره جنوبی نیز به‌عنوان قطب‌های اقتصادی، موقعیت خود را در مناسبات جهانی تقویت و سلطه انحصاری امریکا و شوروی را بر امور بین‌المللی خدشه‌دار کردند. به این

ترتیب، نظام دو قطبی در ابتدای دهه ۱۹۸۰ میلادی با مرکز سیاسی و اقتصادی جدیدی روبه‌رو بود که به‌هیچ‌وجه نمی‌توانست نقش آنها را در کنش‌های بین‌المللی نادیده بگیرد.

از سوی دیگر، گسستگی پیوندهای دو ابرقدرت که با کاهش وابستگی امریکا و شوروی به هم‌پیمانان اروپایی و منطقه‌ای با تولید موشک‌های قاره‌پیما آغاز شده بود، تا پایان دهه ۱۹۷۰ میلادی با گسترش فعالیت‌های گریز از مرکز در درون هر دو بلوک، ادامه یافت منجر به بروز شکاف بیشتر در بین کشورهای دو اردوگاه شرق و غرب شد. افزایش اختلافات ژاپن و اروپای غربی با ایالات متحده امریکا و تشدید تعارضات ایدئولوژیک چین و شوروی، تسلط و تفوق دو ابرقدرت را بیش از پیش بر مناسبات بین‌المللی، متزلزل کرد و زمینه را برای افزایش آزادی عمل بازیگران عمده دیگر در صحنه‌های بین‌المللی فراهم ساخت. این تحولات، تا اندازه‌ای از قدرت حضور و میدان‌داری دو ابرقدرت در برخی از مناطق جهان کاست، اما در مورد خلیج‌فارس نه تنها وضعیت تغییر نکرد، بلکه هرگونه تغییر توازن در این منطقه با واکنش شدید غرب مواجه شد، چرا که این منطقه با داشتن منابع عظیم نفتی، شیشه حیات امریکا و متحدان صنعتی آن به‌شمار می‌رفت. قدرت اقتصادی و نظامی غرب به‌شدت متکی به نفت خاورمیانه بود و هست. نقش نفت در نظام اقتصادی و بقای آن، چنان اهمیت دارد که آن را به خون و منطقه نفت‌خیز خاورمیانه را به قلب و آبراه هر رمز را به شریان حیاتی تشبیه کرده‌اند. در دهه هشتاد، حدود ۷۵ درصد نفت مصرفی اروپا، ۹۰ درصد نفت مورد نیاز ژاپن و حدود ۳۵ درصد نفت مورد نیاز امریکا از این منطقه تأمین می‌شد و این واقعیتی بود که روس‌ها به‌خوبی از آن آگاه بودند. برای روس‌ها دسترسی به آب‌های گرم خلیج‌فارس، مجرای تنفس و دریچه حیاتی به‌سوی جهان آزاد محسوب می‌شد، به همین دلیل طراحان سیاست‌های امریکا در اواخر دهه هفتاد به این نتیجه رسیدند که خلیج‌فارس تنها منطقه حیاتی کشاکش امریکا و شوروی است. ترس از اینکه روس‌ها بتوانند روزی شیرهای نفت خاورمیانه را ببندند یا راه عبور از تنگه هرمز را قطع کنند و بدین‌وسیله غرب را به زانو درآوردند، سبب شد تا امریکا تلاش کند، به هر روش ممکن، تعادل قوا در منطقه خلیج‌فارس را به سود خود و غرب حفظ کرده و هرگونه اقدامی را که به تضعیف موقعیت غرب در منطقه منجر می‌شود، سرکوب کند. اما برخلاف روند حاکم، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در فوریه ۱۹۷۹ میلادی (بهمن ۱۳۵۷)، تمام برنامه‌های امریکا و غرب را در هم ریخت و سبب برهم خوردن توازن قوای منطقه و ایجاد تحول در معادلات بین‌المللی شد. ظهور قدرت مستقلی چون جمهوری اسلامی ایران در منطقه نفت‌خیز خلیج‌فارس، باعث

تصادم سیاست‌ها، اهداف و منافع این کشور با مقاصد و رؤیاهای دولت‌های صاحب نفوذ در منطقه به‌ویژه آمریکا و دولت‌های منطقه‌ای از جمله عراق شد. عراق با استفاده از وضعیت موجود در منطقه، امکان آزادی عمل بیشتری یافت و درصدد برآمد تا موقعیت بهتری در مناسبات منطقه‌ای و جهانی کسب کند.

تحول در ماهیت روابط بین‌المللی (پایان تنش‌زدایی - آغاز دومین جنگ سرد)

پس از پایان جنگ جهانی دوم و ظهور نظام دو قطبی به رهبری آمریکا و شوروی، مناسبات و روابط بین دو ابرقدرت همواره به‌صورت روابط متقابل آمیخته با همکاری و رقابت بود. نوسان روابط آمریکا و شوروی در رقابت و همکاری که با اصطلاحات "جنگ سرد" و "تنش‌زدایی" مشخص می‌شد، تا سال ۱۹۸۰ میلادی سه دوره متمایز را در روابط بین‌المللی شکل داد:

دوره اول: از سال ۱۹۴۵ میلادی تا ۱۹۶۹ میلادی است و به جنگ سرد اول معروف است. دو ابرقدرت در این دوره بر سر مسائلی چون اروپایی شرقی و سلاح‌های هسته‌ای رقابت می‌کردند.

دوره دوم، از سال ۱۹۷۰ میلادی تا ۱۹۷۹ میلادی است و دوره تنش‌زدایی نامیده می‌شود. در این دوره آمریکا و شوروی به‌علت پیشرفت سرسام‌آور سلاح‌های هسته‌ای و ترس از نابودی دو جانبه در جنگی اتمی، تصمیم به همکاری و مهار سلاح‌های هسته‌ای گرفتند تا از وقوع چنین جنگی جلوگیری کنند. قراردادهای "سالت ۱ و ۲" برای نظارت بر تسلیحات هسته‌ای و خلع سلاح اتمی بین آمریکا و شوروی، در این دوره امضاء شد.

دوره سوم: از سال ۱۹۷۹ میلادی و با آغاز رقابت واشنگتن و مسکو در زمینه تولید سلاح‌های اتمی و گسترش نفوذ در جهان سوم شروع شد و دومین جنگ سرد نام گرفت.

در این سال، با تکمیل و تولید موشک‌های اس.اس. ۲۰ روسی و استقرار آن در اروپای شرقی (پاییز ۱۹۷۹ میلادی) و تولید بمب‌افکن‌های قاره‌پیمای "بک فایر"، به‌نظر می‌رسید که غرب برتری هسته‌ای خود را از دست داده و بقای نیروی راهبردی آمریکا در معرض خطر قرار گرفته است. ترس از دست دادن برتری نظامی و برهم خوردن تعادل قوای اتمی بین آمریکا و شوروی، تلاش آمریکا و پیمان ناتو را برای تجدید تعادل و حتی کسب برتری راهبردی دو چندان کرد. در زمستان ۱۹۷۹ میلادی، ناتو استقرار موشک‌های پرشینگ ۲ را در اروپا تصویب کرد و هم‌زمان با آن، افزایش تولید موشک‌های کروز در آمریکا در رأس سیاست‌های نظامی قرار گرفت. به این ترتیب، هم‌زمان با آن، افزایش تولید موشک‌های کروز در آمریکا در رأس سیاست‌های نظامی

قرار گرفت. به این ترتیب، هم‌زمان با افزایش رقابت دو ابرقدرت در جهان سوم، که سرانجام به مرگ تنش‌زدایی انجامید، مسابقه تسلیحاتی جدید آغاز شد.

از آغاز ظهور دو ابرقدرت امریکا و شوروی در صحنه بین‌المللی، جهان سوم به یکی از مراکز اصلی رقابت این دو تبدیل شد. برای روس‌ها براساس نظریه امپریالیسم لنین و وابستگی جهان صنعتی به منابع طبیعی اولیه کشورهای جهان سوم، این مناطق بهترین مکان برای ضربه‌زدن به سرمایه‌داری به رهبری امریکا به‌شمار می‌رفت. به‌همین دلیل، یکی از اصول سیاست خارجی مسکو پس از جنگ دوم جهانی، پشتیبانی از تغییر وضع موجود در جهان سوم و حمایت انقلاب‌های جهان سوم بود. از سوی دیگر، سردمداران امریکا با آگاهی از نگرش شوروی نسبت به جهان سوم، تلاش می‌کردند تا از هرگونه تغییر در وضع موجود این کشورها جلوگیری کنند، حتی اگر چنین تغییری خارج از اختیار و نظارت روس‌ها باشد. براساس این نگرش، واشنگتن می‌پنداشت که سقوط هر یک از کشورهای جهان سوم موجب سقوط دیگری می‌شود. بنابراین امریکا همواره می‌کوشید تا از هر حرکت جدایی‌طلبانه کشورهای جهان سوم از مدار غرب تحت عنوان سیاست جلوگیری از گسترش کمونیسم، جلوگیری کند و در صورت خارج شدن هر یک، به هر وسیله ممکن آن را به مدار خود بازگرداند.

امریکا تا سال ۱۹۷۰ میلادی با مداخله نظامی مستقیم در جهان سوم، اقدام به سرکوب انقلاب‌های ضد غربی کرد که دخالت در ویتنام و جنگ کره از نمونه‌های بارز این تلاش‌ها است. پس از شکست امریکا در جنگ ویتنام، واشنگتن نقش مقابله با خروج کشورهای جهان سوم از حیطه غرب را به ژاندارم‌های منطقه‌ای واگذار کرد که در منطقه خلیج فارس، شاه ایران این مسئولیت را برعهده گرفت. این سیاست تا اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی موفق به نظر می‌رسید، اما از این زمان به بعد، با بروز انقلاب‌هایی در جهان سوم، به سیاستی شکست خورده تبدیل شد؛ در سال ۱۹۷۵ میلادی، لائوس، کامبوج و موزامبیک با پشتیبانی شوروی از مدار غرب خارج شدند؛ در سال ۱۹۷۶ میلادی، نیروهای کوبایی، به کمک تجهیزات روسی، به حمایت از نهضت خلق برای آزادی آنگولا (مپلا) در برابر نیروهای آفریقای جنوبی و اتحادیه ملی برای استقلال آنگولا (یونیتا، متحد داخلی امریکا) وارد جنگ شدند؛ در سال ۱۹۷۷ میلادی، اتیوپی پیوند خود را با امریکا قطع کرد و در برابر حمله سومالی، که متحد غرب بود، از کوبا و شوروی تقاضای کمک کرد و در پی آن، سیل جنگ‌افزارهای روسی و سپاهیان کوبایی به اتیوپی سرازیر شد؛ در سال ۱۹۷۸ میلادی، نیروهای چپ‌گرا در یمن جنوبی قدرت را به دست گرفتند؛ و

سرانجام، در سال ۱۹۷۹ میلادی جبهه ساندنسیت‌ها با حمایت‌های کوبا و شوروی، "باتیستا"، دیکتاتور نیکاراگوئه و متحد آمریکا را سرنگون کردند.^۱

با این حال، تحولات منطقه خلیج فارس ضربه نهایی را بر پیکر تنش‌زدایی و راهبرد جهان سومی آمریکا وارد آورد و منجر به بروز دومین جنگ سرد در مناسبات آمریکا و شوروی شد؛ در فوریه ۱۹۷۹ میلادی (بهمن ۱۳۵۷) انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید. شاه، ژاندارم منطقه و متحد قدرتمند آمریکا در خاورمیانه، سرنگون شد و ایران، قدرتمندترین کشور حاشیه خلیج فارس، از حیطة نفوذ غرب خارج شد. چند صباحی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور افغانستان به اشغال نیروهای شوروی درآمد و توازن در منطقه به سود مسکو و به زیان واشنگتن بر هم خورد و این در حالی بود که هیچ کدام از دو ابرقدرت قادر به مهار تحولات ایران و تصمیم‌گیری رهبران سیاسی آن نبودند. جمهوری اسلامی خارج از حیطة نفوذ دو ابرقدرت عمل می‌کرد و قدرت مستقلی در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی به‌شمار می‌آمد.

بدین ترتیب، نظام بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی، در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی، قدرت تحلیل خود را نسبت به تحولات جهانی از دست داد، زیرا با ظهور قطب‌های جدید قدرت، تسلط دو ابرقدرت بر معاملات بین‌المللی کاهش یافت و با بروز شکاف در نظام جهانی، امکان نقش مستقل دولت‌های دیگر فراهم شد. از سوی دیگر، هرچند دو ابرقدرت آمریکا و شوروی، از لحاظ نظامی و قدرت راهبردی هنوز از برتری‌های محسوسی نسبت به سایر مراکز قدرت برخوردار بودند و با آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی رقابت جدیدی را در صحنه مسابقه تسلیحاتی و جهان سوم آغاز کردند، اما این تغییر در ماهیت روابط دو ابرقدرت، بر مناسبات همه دولت‌های جهان تأثیر نداشت و بسیاری از کشورها راه مستقل و جدایی از حیطة دو ابرقدرت را در پیش گرفتند. جنگ ایران و عراق دقیقاً در این وضعیت بین‌المللی آغاز شد درحالی‌که ایران کاملاً از دایره سلطه قدرت‌های بزرگ خارج شده و عراق نیز با استفاده از فضا و شکاف بین‌المللی، از آزادی عمل بسیاری برخوردار شده بود.

تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در نظام بین‌المللی

با پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی آمریکا در منطقه با بزرگ‌ترین شکست رو به رو شد و در پی سرنگونی شاه، پیمان سنتو، لغو و حلقه مرکزی کمربند امنیتی غرب به دور کمونیزم گسسته شد و راهبرد منطقه‌ای آمریکا (دکترین نیکسون) بازوی قدرتمند نظامی خود را از

دست داد و ایالت متحده در رسیدن به هدف اصلی سیاست خارجی خود یعنی حفظ ثبات، امنیت و برقراری توازن بین شرق و غرب در خاورمیانه ناکام ماند.^۲ افزون بر این، با انحلال دو مرکز مراقبت استراتژیکی امریکا در بهشهر و کبکان، موقعیت ایالات متحده در نظارت بر فعالیت‌های اتمی شوروی و تحرکات نظامی آن کشور در شمال ایران به‌طور کامل تضعیف شد؛ تا آنجا که کنگره امریکا این مسئله را یکی از دلایل عدم تصویب "پیمان سالت ۲" ذکر کرد.^۳

در حالی که دولت کارتر هنوز از گرفتاری ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آسوده نشده بود، دو حادثه مهم دیگر در اواخر سال ۱۹۷۹ میلادی ضربه شدیدی بر اعتبار سیاسی امریکا وارد آورد و توازن قوا در منطقه را به سود شوروی تغییر داد؛ واقعه نخست در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ میلادی (۱۳ آبان ۱۳۵۸) در تهران روی داد و طی آن، دانشجویان پیرو خط امام لانه جاسوسی امریکا را تسخیر کردند و اعضای آن را به گروگان گرفتند. این حادثه نه تنها به سرنگونی دولت متمایل به غرب مهندس بازرگان انجامید و امید امریکا را برای نزدیکی به ایران به یأس مبدل کرد، بلکه به روند بهبود مناسبات بین شوروی و کشورهای منطقه از خطر انقلاب اسلامی در هراس بودند، سرعت بخشید.

اشغال سفارت ایالات متحده در تهران نشانه افول اراده سیاسی در امریکا تعبیر شد^۴ و حرمت و اعتبار آن کشور را خدشه‌دار کرد. مرکز مطالعات استراتژی ملی امریکا در گزارش خود درباره کاهش نفوذ این کشور در خاورمیانه نوشت: «حرمت و اعتبار مانند ظرف چینی است که به‌آسانی می‌شکند و این چیزی است که امریکا با پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه خلیج فارس از دست داده است.»^۵ حادثه دوم، که به مرگ تنش‌زدایی بین دو ابرقدرت انجامید، در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ میلادی (۳ آذر ۱۳۵۸) روی داد که طی آن، نیروهای ارتش سرخ به بهانه پشتیبانی از دولت افغانستان، آن کشور را به اشغال خود در آوردند. روس‌ها که از مدت‌ها پیش در پی تثبیت موقعیت خود در افغانستان بودند، با سرنگونی شاه در ایران و تضعیف قدرت امریکا در منطقه، به فرصتی استثنایی دست یافتند و برای نخستین بار، از نیروهای نظامی در مناطق غیراقماری خود استفاده کردند و با این عمل، ضربه نهایی را به سیاست تشنج‌زدایی وارد ساختند.^۶ حضور نیروهای روسی در خاک افغانستان نگرانی‌های زیادی در امریکا پدید آورد. این نگرانی‌ها ناشی از آن بود که امریکایی‌ها اشغال افغانستان را نتیجه برنامه هماهنگ شوروی برای نفوذ در جهان سوم^۷ و تلاش آنان برای رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس با استفاده از خلأ

قدرت موجود در خاورمیانه می‌دانستند.^۸

به این ترتیب، دهه هفتاد زمانی پایان یافت که نشانه‌های افول قدرت جهانی امریکا به‌ویژه در منطقه راهبردی خاورمیانه آشکارتر شده بود. سفارت آن کشور در تهران اشغال شده بود و کارکنان آن، گروگان ایرانیان بودند؛ سربازان شوروی در افغانستان حضور داشتند؛ انقلاب اسلامی هنوز مهار نشده بود و خطر "بنیادگرایی اسلامی" کشورهای منطقه را تهدید می‌کرد، همچنین، منافع حیاتی امریکا در خلیج فارس در معرض تهدیدهای داخلی و خارجی قرار گرفته بود. از یک‌سو، انقلاب اسلامی ثبات سیاسی و امنیت منطقه را تهدید می‌کرد و از سوی دیگر، روس‌ها با اشغال افغانستان یک گام به آب‌های خلیج فارس نزدیک شده بودند. در نتیجه ناتوانی واشنگتن در جلوگیری از وقوع انقلاب در ایران و اشغال افغانستان، امریکا در نظر کشورهای منطقه به یک دوست غیرمطمئن و یک حامی فاقد تصمیم و دودل تبدیل شد^۹ و در امریکا نیاز به اتخاذ یک استراتژی جدید منطقه‌ای و بین‌المللی بیش از پیش احساس می‌شد.

با آغاز دهه هشتاد، امریکا برای تحکیم ثبات و امنیت در منطقه و حفاظت از متحدان منطقه‌ای خود و ایجاد اطمینان در آنان و پاک‌سازی نقطه‌های تاریک و تردیدآمیز ناشی از سقوط شاه و اشغال افغانستان، تهاجم خود را به دو کانون منطقه یعنی انقلاب اسلامی ایران و شوروی آغاز کرد. شروع این تهاجم در دکتترین کارتر تجلی یافت. وی در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۰ میلادی (۲۳ دی ۱۳۵۸) استراتژی جدید امریکا را در دفاع از منطقه حیاتی خاورمیانه در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی، اعلام کرد:

بگذارید موضع ما کاملاً مشخص باشد؛ هر تلاشی از طرف هر نیروی بیگانه برای در اختیار گرفتن کنترل منطقه خلیج فارس به‌عنوان حمله به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی خواهد شد و در نتیجه با استفاده از تمام وسایل ضروری از جمله نیروی نظامی با آن مقابله خواهد شد.^{۱۰}

اعلام دکتترین نشان از ضرورت مداخله مستقیم امریکا در منطقه برای پر کردن خلأ قدرت ناشی از سقوط شاه داشت و خط پایانی برای دکتترین نیکسون به شمار می‌رفت. کارتر برای اجرای استراتژی جدید خود، نیروهای واکنش سریع را بازوی نظامی آن قرار داد تا نیازهای مهم امریکا در منطقه یعنی مقابله با انقلاب اسلامی، جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی، حمایت از دوستان امریکا و دفاع از عربستان سعودی تأمین شود.^{۱۱}

دکتترین کارتر آشکارا در پی تجدید موقعیت برتر امریکا در منطقه بود که تنها با تضعیف دو

منبع خطر یعنی شوروی و انقلاب اسلامی ایران امکان‌پذیر می‌شد. برای نیل به این هدف، ایالات متحده با استفاده از ترس و رعب ناشی از اشغال افغانستان و گسترش انقلاب اسلامی، اقدام به تحکیم و تثبیت موقعیت خود در منطقه کرد و پایگاه‌های نظامی‌اش را در کنیا، سومالی، عمان، سواحل دریای سرخ و در جزیره دیه‌گو گارسیا در اقیانوس هند، استحکام بخشید و ناوگان جنگی خود را در اقیانوس هند تقویت کرد.^{۱۲}

هم‌زمان با تثبیت مواضع آمریکا، دولت کارتر فشارهای گسترده‌ای را علیه مسکو و تهران تدارک دید؛ رئیس‌جمهوری آمریکا برای مقابله با شوروی، درحالی‌که تلاش می‌کرد با تحریم صدور گندم و تکنولوژی پیشرفته به مشکلات اقتصادی آن کشور دامن بزند، بازی‌های المپیک مسکو را تحریم کرد تا از لحاظ تبلیغی، روس‌ها را خلع سلاح کند؛ آمریکا در عین حال تلاش کرد تا با ایجاد یک جبهه متحد اسلامی و با استفاده از احساسات ضد روسی مسلمانان، مسکو را به انزوای سیاسی بکشاند. به این منظور **برژینسکی** پیشنهاد کرد تا کشورهای اسلامی با همکاری یکدیگر نیروی اسلامی در برابر شوروی ایجاد کرده و در افغانستان با شوروی مبارزه کنند. در پی آن، در ۲۹ ژانویه ۱۹۸۰ میلادی (۹ بهمن ۱۳۵۸) وزیران خارجه کشورهای اسلامی در اجلاس اسلام‌آباد، به اتفاق آراء، تجاوز شوروی به ملت افغان را تخلف آشکار از اصول و قوانین بین‌المللی خوانده و آن را محکوم کردند.^{۱۳}

علاوه بر آن، آمریکا که شورای امنیت را در محکوم کردن شوروی به دلیل وجود حق وتو ناتوان می‌دید، به مجمع عمومی سازمان ملل روی آورد تا با استفاده از آرای کشورهای جهان سوم، فشار سیاسی را بر شوروی افزایش دهد. در پی این تصمیم، مجمع عمومی در ۱۴ ژانویه ۱۹۸۰ (۲۴ دی ۱۳۵۸) عقب‌نشینی فوری و بدون قید و شرط و کامل نیروهای خارجی را از افغانستان به ۱۰۴ رأی موافق در برابر یک رأی مخالف و ۱۸ رأی ممتنع تصویب کرد.^{۱۴}

هم‌زمان با فشارهای اقتصادی، سیاسی و تبلیغی آمریکا، سیل کمک‌های نظامی این کشور و متحدان آن از طریق پاکستان برای گروه‌های مقاومت افغانستان سرازیر شد و عربستان سعودی نیز کمک‌های مالی فراوانی در اختیار مبارزان افغانی قرار داد.^{۱۵} بدین ترتیب، افغانستان نه‌تنها به "ویتنام روس‌ها" مبدل شد و به موقعیت بین‌المللی آن کشور لطمات جبران‌ناپذیری وارد آورد، بلکه امریکایی‌ها با استفاده از وحشت کشورهای منطقه، مواضع خود را در اقیانوس هند و دریای عمان تقویت کردند و موقعیت برتر گذشته را بار دیگر در منطقه به‌دست آوردند.^{۱۶} با وجود این، دولت‌مردان آمریکا، روس‌ها را خطر مستقیم برای منافع حیاتی خود در منطقه

استراتژیک خاورمیانه نمی‌دانستند. آنان بر این باور بودند که روس‌ها به‌خوبی از منافع غرب در منطقه آگاهند و به همین دلیل، از هرگونه اقدام مستقیمی که واکنش شدید کشورهای غربی را دربرداشته باشد، خودداری می‌کنند و به شیوه همیشگی خود، یعنی تجاوز متوسل می‌شوند و همواره با بهره‌گیری از عدم ثبات و بحران‌های منطقه‌ای، اقدام به گسترش نفوذ خود می‌کنند. بنابراین امریکا می‌بایست با تعدیل کانون‌های خطر و بی‌ثباتی در مناطق راهبردی، از خطر توسعه‌طلبی شوروی جلوگیری می‌کرد.

از نظر سیاست‌مداران و کارشناسان نظامی امریکایی، انقلاب ایران مهم‌ترین عامل بی‌ثباتی و کانون خطر برای منافع غرب در منطقه به‌شمار می‌رفت که "رنسانس اسلامی" را برای مسلمان دریی داشت. رنسانسی که می‌توانست از اندونزی تا مراکش را دربر گیرد و منافع حیاتی امریکا را به‌شدت تهدید کند. **هارولد براون**، وزیر دفاع دولت کارتر، در بیانیه‌ای که در ۲۸ ژانویه ۱۹۸۰ میلادی (۱۰ بهمن ۱۳۵۸) منتشر شد، در این‌باره گفت:

بزرگترین خطر برای امنیت امریکا در خلیج فارس خطر توسعه‌طلبی شوروی نیست، بلکه خطری است که از گسترش آشوب‌های غیرقابل کنترل در جهان سوم ناشی می‌شود.

از نظر تحلیل‌گران و متخصصان نظامی غربی، تنها تهدید جدی برای ثبات و توازن موجود به نفع غرب در منطقه، "بنیادگرایی اسلامی" بود که از انقلاب ایران نشأت می‌گرفت، بنابراین، خشکاندن این ریشه می‌بایست به شکل ممکن جزو استراتژی سیاسی - نظامی ایالات متحده قرار گیرد. لس آسپین، رئیس کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان امریکا، در این مورد تأکید می‌کند: «باید هدف استراتژی امریکا متوقف کردن ایران در گسترش انقلاب اسلامی بنیادگرای خود به جهان عرب (به‌ویژه خلیج فارس) باشد. حتی اگر در این راه استفاده از نیروهای نظامی لازم شود.» با این حال، تا پیش از اشغال سفارت امریکا در تهران و اشغال افغانستان به‌دست شوروی، تجربه "رادیکالیزه" شدن انقلاب کوبا و حضور افراد متمایل به غرب در رأس برخی سازمان‌های اجرایی در ایران، مانع از اجرای سیاست دفعی مطلق امریکا نسبت به انقلاب اسلامی می‌شد. در این فاصله، سیاست جذب نیروهای میانه‌رو و منزوی ساختن گروه‌های انقلابی، برنامه اصلی دولت امریکا بود که در دیدار بازرگان و برژینسکی در الجزیره به اوج خود رسید اما اشغال لانه جاسوسی و گروگان‌گیری نه‌تنها به افزایش قدرت نیروهای انقلابی انجامید و بسیاری از لیبرال‌ها را از صحنه خارج کرد، بلکه خود به‌صورت مهم‌ترین معضل سیاست خارجی کارتر درآمد، معضلی که سرنوشت دولت کارتر در گرو آن بود.

با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، در نوامبر ۱۹۸۰ میلادی (آبان و آذر ۱۳۵۸) دمکرات‌ها برای کسب اکثریت آرا نیاز شدیدی به حل بحران گروگان‌ها و تثبیت موقعیت آمریکا در منطقه داشتند. این نیاز به حدی بود که بسیاری از تحلیل‌گران مسائل سیاسی عقیده داشتند که سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نه در این کشور و صندوق‌های رأی‌گیری، بلکه در تهران و در دستان آیت‌الله خمینی قرار دارد.

در این زمان - سه ماه نخست سال ۱۹۸۰ میلادی (زمستان ۱۳۵۸) - دولت آمریکا تلاش کرد، با بزرگ‌نمایی خطر حضور نیروهای شوروی در افغانستان و مرزهای شمالی ایران و با استفاده از هم‌سویی مواضع تهران با واشنگتن در مخالفت با اشغال افغانستان مناسبات دو کشور را بهبود بخشد، به این منظور، ضمن پیشنهاد برقراری رابطه مجدد با تهران اعلام کرد: «آمریکا حاضر به هرگونه کمکی به ایران در شرایط بحرانی است.» اظهار تمایل واشنگتن برای نزدیک شدن به تهران هم‌زمان با آغاز ریاست جمهوری بنی‌صدر بود. امریکایی‌ها می‌پنداشتند، با روی کار آمدن بنی‌صدر و با توجه به مواضع گذشته او به‌ویژه در مخالفت با گروگان‌گیری، می‌توانند به توافقاتی در مورد مسائل ایران و آمریکا دست یابند. پس از گذشت چند ماه از ریاست جمهوری بنی‌صدر، هیچ دورنمای روشنی از حل بحران گروگان‌گیری به چشم نخورد و هیچ نشانی از نرمش ایران دیده نشد.

دمکرات‌ها که فقط چند ماه تا انتخابات فرصت داشتند و موقعیت خود را تنها در حل بحران گروگان‌ها می‌دیدند، تلاش گسترده‌ای برای تحت فشار قرار دادن ایران به منظور آزادی گروگان‌ها و تعدیل انقلاب اسلامی آغاز کردند. سیر حوادث شش‌ماهه نخست سال ۱۳۵۹ (بهار و تابستان ۱۹۸۰) میلادی نشان از شدت گرفتن اقدامات آمریکا علیه ایران داشت. در فروردین ۱۳۵۹ میلادی، دولت کارتر قطع روابط سیاسی (دیپلماتیک) بین آمریکا و ایران را به طور رسمی اعلام کرد. پس از آن، رئیس‌جمهوری آمریکا از متحدان غربی خود خواست که در تحریم اقتصادی ایران شرکت کنند که در پی آن، کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، ژاپن، کانادا و بسیاری از کشورهای جهان سوم به استثنای بلوک شرق، در تحریم اقتصادی ایران، به آمریکا پیوستند. در عین حال کارتر اعلام کرد: «اگر فشارهای اقتصادی آمریکا و متحدانش به خلاصی گروگان‌ها منتهی نشود، چه بسا که اقدام نظامی قدم بعدی باشد.»

در آوریل ۱۹۸۰ میلادی (۵ اردیبهشت ۱۳۵۹) عملیات کماندویی (طبق وعده کارتر) برای نجات گروگان‌ها، با تجاوز هواپیماها و هلیکوپترهای امریکایی اجرا شد، اما این عملیات

به‌گونه‌ای معجزه‌آسا در صحرای طبس شکست خورد.

هنوز مدتی از شکست مفتضحانه عملیات کماندویی امریکا نگذشته بود که اخبار مربوط به توطئه جدیدی برضد انقلاب اسلامی در برخی از رسانه‌های خبری انعکاس یافت. تاس، خبرگزاری شوروی در ۲۵ مه ۱۹۸۰ میلادی (۴ خرداد ۱۳۵۹) گزارش داد: «امریکا با همکاری مصر و اسرائیل طرح کودتا در ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد.»

در این توطئه که بر اساس طرح کودتا بعدها به نام کودتای نوژه شهرت یافت، عراق نقش فریب را برای جلب توجه اذهان داخلی ایران به‌سوی مرزهای جنوب بازی می‌کرد. در این راستا، عراقی در شب حادثه ضمن حملات توپخانه‌ای به پاسگاه‌ها و روستاهای مرزی، دست به تحرکات گسترده نظامی زد. با این حال، کودتای نوژه در شب عملیات کشف و خنثی شد و نتوانست اهداف امریکا را در سرنگونی نظام برآورده کند.

شکست کودتای نوژه و قدرت گرفتن بیشتر پیروان خط امام در داخل ایران - به‌دلیل نخست‌وزیر شدن محمدعلی رجایی - حمله نظامی به ایران را در برنامه کار دولت امریکا قرار داد. برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، بر ترسیم فاز نظامی برای رویارویی با خطر رادیکالیزه شدن انقلاب ایران تأکید داشت: «استراتژی امریکا در مقابل انقلاب اسلامی باید تقویت دولت‌هایی باشد که توان انجام عملیات نظامی علیه رژیم خمینی را دارا هستند.» این در حالی بود که ارتش عراق ارتفاعات متعلق به ایران به‌نام‌های "زین‌القوس" و "منطقه سیف‌سعد" را به ترتیب در ۱۶ و ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ اشغال کرده و برای اجرای تهاجم همه‌جانبه به داخل خاک ایران آمادگی کامل داشت.

تأثیر انقلاب اسلامی در منطقه

پیروزی انقلاب اسلامی در سطح منطقه تأثیرات مهمی داشت که مهم‌ترین پیامد آن از لحاظ سیاست بین‌المللی، نابودی کامل ساختار امنیتی موجود در منطقه با ژاندارمی نظام شاهنشاهی ایران بود که بازتاب‌های گوناگونی در مناسبات و معادلات منطقه‌ای ایجاد کرد:

الف) با سرنگونی حکومت پهلوی که ژاندارم قدرتمند منطقه به شمار می‌رفت، نوعی خلأ قدرت در منطقه ایجاد شد.

ب) وضعیت امنیتی موجود که به نفع ایالات متحده امریکا و اسرائیل بود، دچار دگرگونی شد.

ج) انقلاب اسلامی ایران با ایجاد جمهوری اسلامی - بدون تکیه بر دو قدرت موجود - به استقلال رسید و نیروی جدیدی را در منطقه به وجود آورد که در معادلات پیشین امنیتی نمی‌گنجید.

د) با پیروزی انقلاب اسلامی، نوعی عدم توازن قدرت میان ایران و عراق ایجاد شد؛ بدین معنا که زمینه برای رشد نظامی عراق - نسبت به ایران - و در پی آن وضعیت مناسب نظامی عراق برای تجاوز به ایران فراهم شد.

مجموعه این بازتاب‌ها اوضاع و احوال منطقه‌ای ویژه‌ای را پدید آورد که در نهایت زمینه‌های محلی جنگ ایران و عراق را فراهم کرد. در چنین شرایطی، ایران که قوی‌ترین کشور منطقه در دهه ۱۹۷۰ میلادی و ژاندارم بی‌رقیب خلیج فارس بود، پس از انقلاب به شدت گرفتار آشوب‌ها و نابسامانی‌های داخلی شد؛ در استان‌های مرزی، نیروهای گریز از مرکز، حاکمیت دولت را به شدت تضعیف کردند؛ شورش‌های جدایی‌طلبانه در کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان به همراه آشوب‌ها و اعتصابات داخلی، کشور را در وضعیت حساسی قرار داد و توان اجرایی و دفاعی دولت را به شدت تحلیل برد؛ از لحاظ توان نظامی، ارتش هنوز مرحله پاکسازی و بازسازی را پشت سر نگذاشته و اعتماد به نفس لازم را به دست نیاورده بود، که با کشف کودتای نوژه ضربه دیگری بر اعتبار آن وارد شد. پس از کشف کودتا، تبلیغات گسترده گروه‌ها و احزاب مختلف برای انحلال ارتش شدیدتر شد. علاوه بر آن، ارتش ایران منبع تهیه تسلیحات خود را از دست داد و بسیاری از تجهیزات و ادوات نظامی آن، وسایل یدکی لازم را در اختیار نداشت؛ از سوی دیگر، سپاه پاسداران که بازوی انقلاب بود، از آموزش و تجربه نظامی کافی همچنین، تجهیزات، ادوات سنگین و تخصص لازم برای به‌کارگیری آنها برخوردار نبود و در همان حال، سپاه به شدت درگیر بحران‌های داخلی کشور بود و فرصت لازم را برای ایجاد یک ساختار قدرتمند نظامی به دست نیاورده بود.

بدین ترتیب، محافل بین‌المللی و منطقه‌ای نسبت به توان نظامی و دفاعی ایران پس از انقلاب به شدت دچار تردید شدند، تا اینکه روزنامه نیویورک‌تایمز در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی (مهرماه ۱۳۵۹) به نقل از پنتاگون نوشت: «اینک نیروی دفاعی ایران، شامل حدود صد هزار نفر نیروی نظامی - انقلابی بد آموزش دیده و نامنظم و عده کمی خلبان وفادار به حکومت می‌باشد.»

در این حال، با فرار بسیاری از سران بالای ارتش چه پس از انقلاب و چه پس از کودتای

نوزه به خارج از کشور - به‌ویژه عراق - اطلاعات گران‌بهایی از ساختار و توان دفاعی ایران در اختیار دشمنان کشور قرار گرفت. طارق عزیز، وزیر خارجه عراق، در تابستان ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹) نوشت: «امروز ارتش ایران از هم پاشیده است.»

صدام حسین، رئیس‌جمهوری عراق با غرور گفته بود: «اکنون ما برای بازپس گرفتن حقوق خود از ایران، نیروی کافی را در اختیار داریم.»

از لحاظ مناسبات بین‌المللی، حکومت انقلابی در تهران به‌دلیل لانه جاسوسی به همت دانشجویان پیرو خط امام و در پی آن، تحریم اقتصادی امریکا و متحدانش، در انزوای کامل به سر می‌برد و تنها با چند کشور کوچک رابطه داشت.

جمهوری اسلامی در همان زمان که اختلافات گوناگونی با ایالات متحده داشت، اشغال افغانستان به دست قوای شوروی را به‌شدت محکوم کرد و عملاً در برابر سیاست هر دو ابرقدرت قرار گرفت. از سوی دیگر، از دید حکام منطقه، انقلاب اسلامی ایران مشروعیت آنان را به خطر انداخته بود و تهدیدی برای وضع موجود در منطقه به شمار می‌رفت، زیرا ترغیب مسلمان به سرنگونی دولت‌های وابسته، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه و تحریک نیروهای انقلابی با انگیزه‌های مذهبی در تمام کشورهای اسلامی، ایران را به کانون خطر و عامل بی‌ثباتی در خاورمیانه مبدل کرده بود؛ به‌گونه‌ای که از نیمه دوم سال ۱۹۷۹ میلادی و ماه‌های نخست سال ۱۹۸۰ میلادی بسیاری از ناآرامی‌ها در کشورهای منطقه به ایران نسبت داده می‌شد.

در نوامبر ۱۹۷۹ میلادی، دولت عربستان با وجود موضع‌گیری شدید ایران در مخالفت با اشغالگران حرم الهی، اعلام کرد: «شورش‌یانی که به خانه حمله کرده و آن را به تصرف خود درآوردند، از انقلاب ایران الهام می‌گرفته‌اند.»

چند ماه پس از آن، دولت کویت بمب گذاری‌های متعدد در این کشور را به شیعیان طرفدار انقلاب اسلامی نسبت داد. هم‌زمان دولت عراق نیز ایران را متهم کرد که در کودتای نافرجام آن کشور و توطئه ترور طارق عزیز، وزیر خارجه عراق، دست داشته است و با حمایت از شیعیان تندر در صدد صدور انقلاب خود به دیگر کشورهای منطقه است.

انتشار این‌گونه اخبار، جو سیاسی منطقه را علیه ایران برمی‌انگیخت و سوءظن حکام کشورهای منطقه را نسبت به اهداف رهبران انقلاب اسلامی شدت می‌بخشید و زمینه را برای حمله به این کانون ناامنی و عدم ثبات آماده می‌ساخت.

بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران فضای سیاسی جدیدی در منطقه به‌وجود آورد و از

لحاظ نظامی، موقعیت قبلی خود را که قدرتی بزرگ در منطقه بود، از دست داد و به یک کشور حاشیه‌ای در معادلات منطقه تبدیل شد. چنین وضعیتی برای عراق که سودای برتری‌طلبی در سر می‌پروراند و خواهان موقعیت بهتری در خلیج فارس بود، اغواکننده بود. روزنامه کرسنتین ساینس مانیفور در این باره نوشت:

فروپاشی قدرت ایران که نقش کلیدی در توازن و تعادل قوا در تمام منطقه داشت، واقعیتی مسلم است. اکنون در جایی که زمانی شاه با قدرت ایستاده بود، خلأ و سوسه‌کننده‌ای خمیازه می‌کشید در حالی که عراق از مدت‌ها پیش برای چنین فرصتی لحظه شماری می‌کرد.

ایران موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی خود را از دست داده بود و در انزوا به سر می‌برد، اما انقلاب اسلامی حامل اندیشه و پیامی بود که پایه‌های مشروعیت دولت‌های منطقه را متزلزل می‌ساخت و ثبات و امنیت آنان را تهدید می‌کرد. در نتیجه، هر کشوری که می‌توانست این خطر را از دولت‌های منطقه دور کرده و آرامش گذشته را به آنان باز گرداند، از موقعیتی ممتاز در منطقه برخوردار شده و دامنه نفوذش گسترده‌تر می‌شد تا آنجا که رهبری منطقه را به دست می‌گرفت؛ آرزویی که دیرباز فکر زمامداران عراق را به خود مشغول کرده بود. روزنامه واشینگتن استار در این باره نوشت:

رهبران عراق می‌خواهند اینک که ایران در لبه پرتگاه هرج و مرج و نابسامانی قرار دارد، از فرصت بهره‌گیرند و خود را در کانون قدرت خاورمیانه قرار دهند. این امر میسر نمی‌شود مگر اینکه عراق بتواند ثابت کند که قدرت لازم برای ایفای چنین نقشی را داراست.

در چنین اوضاعی، قدرت‌های بزرگ - به‌ویژه ایالات متحده آمریکا - که در پی پیروزی انقلاب اسلامی منافع خود را منطقه از دست داده بودند، برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران استراتژی‌های گوناگونی را طراحی کردند، از جمله: تقویت برخی گروه‌های داخلی، کمک به مخالفان انقلاب اسلامی، طرح کودتا و... ولی هیچ‌یک نتوانست آنها را به مقصود خود برساند. در این میان، تلاش‌های مستمر ایالات متحده در خور توجه است. این تلاش‌ها به‌ویژه با قطع رابطه سیاسی میان ایران و ایالات متحده و گروهان‌گیری اعضای سفارت آمریکا در تهران، اهمیت بیشتری یافت.

بدین ترتیب، کشورهای غربی به رهبری آمریکا برای مقابله با نظام نوپای جمهوری اسلامی

و به طور کلی، انقلاب اسلامی و اهداف و دستاوردهای آن، دولت عراق را برای حمله به ایران، شایسته و مناسب دیدند و به تأیید و تشویق سران این کشور پرداختند و قول‌های مساعد همکاری نظامی و اقتصادی به آنان دادند و سپس، سیل تسلیحات نظامی را به سوی آن کشور سرازیر کردند. حاکمان کشورهای منطقه نیز که از خطر صدور انقلاب ایران و سست شدن پایه‌های حکومت خود به هراس افتاده بودند، صدام را تشویق کرده و وعده هرگونه همکاری را برای اجرای این امر مهم (حمله به ایران) به او دادند.

کشور جمهوری عراق در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی با ۱۴ میلیون نفر، پرجمعیت‌ترین کشور عربی منطقه و تنها کشور عرب‌نژاد حاشیه خلیج فارس بود که امکان بسیج بیش از یک میلیون نیروی نظامی را برای اعزام به جبهه‌های جنگ در اختیار داشت. ارتش این کشور یکی از زبده‌ترین و مجهزترین ارتش‌های منطقه بود. از سال ۱۹۷۲ میلادی (۱۳۵۱) یک پیمان دوستی، بغداد را به مسکو پیوند زد که بر اساس آن، شوروی متعهد شده بود که سالانه ۱/۵ میلیارد دلار تجهیزات نظامی به آن کشور تحویل دهد. افزون بر این، عراق در سال ۱۹۷۶ میلادی (۱۳۵۵) یک قراردادی نظامی با فرانسه منعقد کرد که در پی آن، در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۸ میلادی این کشور به صورت بزرگ‌ترین منبع تأمین تسلیحات ارتش عراق درآمد. کارشناسان نظامی فرانسوی نیروی هوایی آن کشور را تجدید سازمان کردند. همچنین از آغاز سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹) حدود ۶۰ فروند هواپیمای میراژ F1 تحویل بغداد شد و برای خرید هواپیمای میراژ 2000، هلیکوپتر، موشک و تجهیزات دریایی مذاکراتی صورت گرفت. هم‌زمان با آن، محافل سیاسی - نظامی جهان اخبار بسیاری در مورد دسترسی عراق به سلاح‌های شیمیایی منتشر کردند.

در سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹) بودجه نظامی عراق ۶۳ درصد افزایش یافت و ۱۵ کشور جهان بیش از شش میلیون دلار تجهیزات نظامی در اختیار آن کشور قرار دادند.

بدین ترتیب، عراق در آغاز دهه هشتاد به بزرگ‌ترین قدرت نظامی منطقه تبدیل شد. این قدرت نظامی با پشتوانه اقتصادی ۲۴ میلیارد دلاری درآمد نفت در سال ۱۹۷۹ میلادی، ذخایر نفتی و حکومتی به‌ظاهر با ثبات، موقعیت ویژه‌ای در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا کرد. درحالی‌که سایر رقبای عراق صحنه را خالی کرده بودند، این فرصت طلایی تنها در اختیار عراق قرار گرفت تا از آن استفاده کند. روزنامه دیلی اکسپرس چاپ لندن، در این خصوص نوشت:

به هم خوردن توازن قوا در خاورمیانه موجب شده است تا عراق از فرصت استفاده کرده،

به آرزوی دیرین خود در زمینه رهبری منطقه و پر کردن خلأ ناشی از قدرت ایران بعد از شاه دست یابد.

در اواخر دهه هفتاد میلادی، دولت بعث عراق با اجرای یک بازی حساب شده، به تدریج، خود را از بلوک شرق جدا و به اردوگاه غرب نزدیک کرد ولی هیچ‌گاه مناسبات خود را با شوروی کاهش نداد و توانست با برقراری توازن در روابط خارجی، از رقابت شرق و غرب برای افزایش توان نظامی و اقتصادی خود بهره فراوان گیرد. با این همه، عراق با معضل ژئوپلیتیکی در خلیج فارس دست به گریبان بود که بدون حل آن، تصور ایفای نقشی کلیدی در منطقه بیهوده می‌نمود. مهم‌ترین مشکل ژئوپلیتیکی عراق، محدودیت این کشور در دسترسی به آب‌های آزاد خلیج فارس بود. طول خط ساحلی عراق در خلیج فارس حدود ۲۵ مایل (کمی بیش از ۴۰ کیلومتر) است که بخش بزرگی از آن به علت عمق کم و باتلاقی بودن منطقه، قابل استفاده نیست. بنابراین، حوزه مانور عراق در خلیج فارس از نظر نظامی و بازرگانی بسیار محدود است، تا جایی که از آغاز استقلال این کشور، دسترسی به راه ورود به آب‌های خلیج فارس جزء رویاهای رهبران آن کشور به شمار می‌رفت.

برای حل این معضل، بغداد دو راه پیش رو داشت: ۱. در اختیار داشتن کویت یا دست‌کم دو جزیره "وربه" و "بویان"؛ ۲. حاکمیت بر خوزستان ایران یا دست‌کم حاکمیت انحصاری بر آب‌های اروندرود. در این راستا، عراق پس از استقلال کویت در ۱۹۶۱ میلادی همواره آن کشور را بخشی از استان بصره می‌خواند و حتی پس از آنکه استقلال کویت را در سپتامبر ۱۹۶۳ میلادی پذیرفت، هیچ‌گاه از ادعای خود دست برنداشت. اما حمایت انگلستان و همچنین ایالات متحده (از دهه هفتاد میلادی به بعد) از کویت، سدّی غیرقابل عبور در برابر بلندپروازی‌های عراق ساخت. در مورد خوزستان و آبراه اروندرود نیز، از زمانی که شاه با پشتیبانی امریکا نقش ژاندارمی منطقه را ایفا می‌کرد، رهبران عراق جرئت اظهارنظر در این زمینه را نداشتند، اما با سرنگون شدن شاه در ۱۹۷۹ میلادی، فرصتی طلایی برای عراق فراهم شد تا به رؤیاهای دیرینه خود دست یابد و با اشغال خوزستان و اروندرود و با کسب وجهه سیاسی در منطقه و جهان - به‌ویژه جهان عرب - که با حمایت بسیاری از کشورهای غرب به‌ویژه امریکا و نیز کشورهای عربی نظیر کویت، عربستان سعودی و ... به‌دست می‌آورد، تبدیل به قدرتی برتر در منطقه شود و بتواند نقش ژاندارمی غرب را در منطقه اجرا کند و رهبری جهان عرب را نیز به دست گیرد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که گفته شد، نظام بین‌المللی در پایان دهه هفتاد میلادی با نوعی تناقض (پارادوکس) همراه بود. از یک‌سو قدرت‌های بزرگ، نفوذ شدید گذشته خود را بر جهان، از دست داده بودند و امکان آزادی عمل بیشتری برای دولت‌های کوچک‌تر فراهم شده بود و از سوی دیگر با شروع جنگ سرد دوم، رقابت بین واشنگتن و مسکو برای گسترش نفوذ در منطقه استراتژیک خلیج فارس شدت گرفت. در چنین وضعی، انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست و نظام نوپای جمهوری اسلامی به وجود آمد. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خارج شدن ایران از دایره نفوذ غرب، امریکا و سایر قدرت‌های بزرگ غربی، در تلاش برای بازگرداندن ایران به دامن غرب، از انواع ابزارها، روش‌ها و امکانات ممکن استفاده کردند و درنهایت، چون غرب نتوانست در انجام این امر به نتیجه‌ای برسد، فشارهای خود را برای سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی ایران از سر گرفت.

در این حال، سیاست‌مقابله با انقلاب اسلامی با آرمان‌های یکی از بازیگران تازه به دوران رسیده منطقه خلیج فارس یعنی عراق، همراهی و هماهنگی داشت. بدین ترتیب، دولت عراق با استفاده از تعارضات منطقه‌ای و بین‌المللی می‌کوشید تا خود را به قدرت محوری خاورمیانه تبدیل کند و نقش متوازن‌کننده را در خلیج فارس برعهده گیرد. عراق برای رسیدن به این اهداف، می‌بایست با اثبات قدرت برتر خود در منطقه، موقعیت خویش را در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس تثبیت کند و با تغییر مرزهای ساحلی، قدرت مانور خود را در آب‌های منطقه افزایش دهد. جنگ با ایران به‌عنوان دشمنی دیرینه و گرفتار در آشوب‌های داخلی و منزوی در صحنه‌های بین‌المللی، می‌توانست تمام اهداف عراق را برآورده سازد. از یک‌سو، تصرف استان خوزستان و حاکمیت انحصاری بر اروندرود، موقعیت مناسبی را در ساحل خلیج فارس نصیب عراق می‌کرد و از سوی دیگر، مقابله با انقلاب اسلامی که ثبات امنیت منطقه و منافع غرب را تهدید می‌کرد و با پشتیبانی از جنبش‌های اسلامی، به‌صورت کانون اصلی خطر برای کشورهای حوزه خلیج فارس درآمده بود، عراق را به ناجی این کشورها و عامل تعیین‌کننده ثبات و آرامش مبدل می‌ساخت و بر اعتبار سیاسی آن کشور در نزد دولت‌های منطقه و غرب به‌شدت می‌افزود. براساس این، عراق اهداف و سیاست‌های خود را با سیاست‌ها و اهداف امریکا و غرب مبنی بر تحت فشار قرار دادن تهران به‌منظور تعدیل انقلاب اسلامی، بازگرداندن ایران به دامن غرب و به‌ویژه، حفظ ثبات و امنیت در خلیج فارس، هماهنگ یافت.

در این حال، امریکا در پی حل مسئله گروگان‌ها از طریق تحقیر جمهوری اسلامی بود. اشغال لانه جاسوسی و گروگان‌گیری ضربه شدیدی بر هیبت ابرقدرتی واشنگتن وارد آورده و به صورت الگویی برای مسلمانان منطقه و جنبش‌های آزادی‌بخش درآمده بود. پایان دادن به این بحران از موضع قدرت، در رأس سیاست‌های امریکا قرار داشت و جنگ ایران و عراق می‌توانست در خدمت این سیاست قرار گیرد.

فهرست منابع فصل سوم

۱. فرد هالیدی، تکوین دومین جنگ سرد، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: انتشارات آگاه، سال ۱۳۶۴، ص ۷۰.
۲. مرکز مطالعات استراتژی امریکا، امریکا و بحران خلیج فارس، ترجمه روابط عمومی فرماندهی کل سپاه پاسداران، تهران: انتشارات واحد تبلیغات ستاد مرکزی سپاه پاسداران، سال ۱۳۶۴، ص ۵.
۳. هلن کاردائکوس، نه جنگ نه صلح، ترجمه علیرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو، سال ۱۳۶۷، ص ۲۳۸.
۴. مأخذ ۱، ص ۳۱.
۵. مأخذ ۲، ص ۲.
۶. مأخذ ۱، ص ۳۱.
۷. پیشین، ص ۱۴۱.
۸. مأخذ ۲، ص ۱۳.
۹. پیشین، ص ۴.
۱۰. ژان ژاک سروان شرایبر، تکاپوی جهانی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲، ص ۱۱۱.
۱۱. مأخذ ۲، ص ۳۱.
۱۲. رابرت ژوهابس و مایکل جی رمز، تجدید نبرد در خلیج فارس، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۲۱.
۱۳. آندره فونتین، یک بستر و دو دریا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو، سال ۱۳۶۴، ص ۵۰۶.
۱۴. پیشین.
۱۵. پیشین، ص ۶۰۱.
۱۶. مأخذ ۲، ص ۳.

defamoghaddas.ir

فصل چهارم

بررسی وضعیت داخلی جمهوری اسلامی ایران در آستانه جنگ

حسین اردستانی

عضو هیئت علمی دانشکده فرماندهی ستاد و محقق مرکز

مطالعات تحقیقات جنگ

یحیی فوزی

عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(۶)

جواد اطاعت

مسؤل دفتر مطالعات وزارت کشور

حسین یکتا

- وضعیت جغرافیایی
- وضعیت اجتماعی
- وضعیت اقتصادی
- وضعیت سیاسی
- وضعیت نظامی

defamoghaddas.ir

بررسی وضعیت داخلی جمهوری اسلامی ایران در آستانه جنگ

چگونه جمهوری اسلامی ایران در وضعیت انقلابی خود و با جمعیتی بیش از سه برابر جمعیت عراق و با ارتشی بزرگ و موقعیتی برتر، مورد تجاوز این کشور قرار گرفت؟ برای تبیین چنین موضوعی، ضرورت دارد که از اوضاع داخلی جمهوری اسلامی ایران در آستانه جنگ ایران و عراق آگاه شویم. بدین منظور در این فصل به بررسی اوضاع سیاسی، نظامی و اجتماعی ایران در آستانه جنگ می‌پردازیم.

وضعیت جغرافیایی

کشور ایران با یک میلیون و ۶۴۸ هزار و ۱۹۵ کیلومتر مربع وسعت* (شانزدهمین کشور جهان از نظر وسعت)، در شرق نیم‌کره شمالی، در قاره آسیا و در بخش غربی فلات ایران قرار دارد و جزو کشورهای خاورمیانه است.^۱ طول و عرض جغرافیایی ایران در نیم‌کره شمالی بین ۲۵ تا ۴۰ درجه عرض شمالی از خط استوا (مدار مبدأ) و بین ۴۴ و ۶۳/۵ درجه طول شرقی از نیمروز گرینویچ (مبدأ انتخابی) است. تمام خاک ایران در منطقه معتدل کره زمین قرار دارد و در حدود ۱/۵ درجه از مدار رأس سرطان (۲۳/۵ درجه) که حد شمالی منطقه را معین می‌کند، بالاتر است.^۲

*درباره مساحت ایران آمار و ارقام گوناگونی ارائه شده است:

- الف - در کتاب جغرافیای نظامی، تألیف سرلشکر رزم‌آرا، ۱/۶۴۸/۱۹۵ کیلومتر؛
 - ب - در کتاب جغرافیای انسانی، تألیف کاظم ودیعی، ۱/۶۴۰/۰۰۰ کیلومتر مربع؛
 - ج - در کتاب جغرافیای کامل جهان، تألیف حبیب‌الله شاملویی، ۱/۴۴۸/۰۰۰ کیلومتر مربع؛
 - د - در فرهنگ لاروس (سه جلدی) چاپ سال ۱۹۶۱، ۱/۶۵۰/۰۰۰ کیلومتر مربع؛
 - ه - در فرهنگ لاروس (سه جلدی) چاپ سال ۱۹۶۲، ۱/۶۴۵/۰۰۰ کیلومتر مربع؛
 - و - در فرهنگ جغرافیایی و بستر ۱/۵۳۵/۴۰۰ کیلومتر مربع؛
 - ز - در دایره‌المعارف نیوکاستون ۱/۶۴۷/۲۴۰ کیلومتر مربع؛
 - ح - در فرهنگ فارسی معین ۱/۶۴۵/۰۰۰ کیلومتر مربع؛
 - ط - در نشریه ایران از انتشارات وزارت اطلاعات، سال ۱۹۷۱ مساحت ۱/۶۴۵/۰۰۰ کیلومتر مربع؛
- ذکر شده است.

(عباس جعفری، شناسنامه جغرافیایی طبیعی ایران، ۱۳۶۸، ص ۷۱)

موقعیت نسبی ایران را می‌توان از دو جهت مطالعه کرد:

- ۱- دسترسی به آب‌های آزاد: به طور کلی، کشورهایی که در خشکی محصور شده و از دستیابی به آب‌های آزاد محرومند، از نظر اقتصادی با مشکلاتی روبه‌رو هستند. زیرا نمی‌توانند با کشورهای خارجی - به جز ممالکی که با آنها مرز مشترک دارند - تماس مستقیم برقرار سازند و برای ارتباط با دریا نیز مجبورند در صورت موافقت کشور بیگانه و با پرداخت حق ترانزیت، از آن کشور عبور کرده و محصولات خود را به بنادر آب‌های آزاد برسانند. ایران از اقیانوس‌ها و دریاهای بزرگ دور است، ولی از سمت شمال و جنوب به دریا راه دارد. در شمال، با دریای خزر که در حقیقت دریاچه‌ای بزرگ است و هیچ راهی به اقیانوس‌ها و دریاها ندارد، مجاور است. در جنوب ایران نیز خلیج فارس و دریای عمان قرار دارند که ارتباط این کشور را با دنیای خارج امکان‌پذیر می‌کنند.
- ۲- موقعیت ایران در منطقه: ایران در جنوب غربی آسیا واقع است. آسیای غربی، در حقیقت، منطقه واسطه‌ای است بین قاره آسیا، اروپا و آفریقا. حوادثی که در این سه قاره روی می‌دهد (فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و...) به شدت کشورهای این منطقه، از جمله ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مرزهای ایران

نه تنها وسعت و شکل جغرافیایی ایران در طول تاریخ پیوسته دچار تحول شده است، بلکه مرزهای سیاسی این کشور نیز کم و بیش، دستخوش تغییر و تحول شده‌اند. در حال حاضر، طول مرزهای بین‌المللی ایران حدود هفت هزار و ۸۱۶ کیلومتر است:

- مرز شمالی در قسمت غرب با آذربایجان و ارمنستان، ۶۲۷ کیلومتر؛
- مرز شمالی در قسمت شرق با ترکمنستان، ۹۶۰ کیلومتر؛
- مرز شرقی با افغانستان از دهانه ذوالفقار تا ملک سیاه‌کوه، ۸۶۴ کیلومتر؛
- مرز شرقی با پاکستان از ملک سیاه‌کوه تا بندر گواتر در خلیج گواتر، ۸۵۲ کیلومتر؛
- کرانه‌های جنوبی از بندر گواتر از مصب اروندرود (شط‌العرب)، ۲۰۲۵ کیلومتر؛
- مرز غربی با عراق از دهانه فاو تا دالامپرداغ، ۱۳۳۶ کیلومتر؛
- مرز غربی با ترکیه از دالامپرداغ تا رود قره‌سوی سفلی و ارس، ۴۸۸ کیلومتر؛

مرز آبی در دریای مازندران از بندر آستارا تا خلیج حسین قلی (مصب رودخانه اترک)*، ۶۶۴ کیلومتر.^۳ به طور کلی، جمع طول مرزهای رسمی ایران عبارت است از: مرزهای خشکی ۴۱۱۳ کیلومتر؛ دریاچه و باتلاق ۸۸ کیلومتر؛ رودخانه ۱۸۳۰ کیلومتر.

همچنین طول کرانه‌های ایران در دریای خزر و خلیج فارس و دریای عمان که از روی نقشه‌های

^۱ اندازه‌گیری شده‌اند، ۲۷۰۰ کیلومتر است: طول کرانه‌های ایران در دریای خزر از دهانه رودخانه ۲۵۰۰

آستارا تا خلیج حسین قلی، ۶۵۷ کیلومتر، طول کرانه‌ها در دریای عمان از خلیج گوآتر تا بندرعباس، ۷۸۴ کیلومتر، طول کرانه‌ها در خلیج فارس از بندرعباس تا دهانه اروندرود، ۱۲۵۹ کیلومتر.

همان‌طور که گذشت، طول مرز ایران و عراق ۱۳۳۶ کیلومتر است و با در نظر گرفتن رودخانه‌ها و هورالعظیم به ۱۵۹۱ کیلومتر می‌رسد که به شرح زیر می‌باشد:

اروندرود، ۸۴ کیلومتر؛ نهر ختین، ۹ کیلومتر؛ رودخانه دویرج، ۲/۵ کیلومتر؛ رودخانه میمه، ۲/۵ کیلومتر؛ رودخانه کنجان چم، ۲۰/۵ کیلومتر؛ رودخانه تلخاب، ۴ کیلومتر؛ رودخانه کنگلاکوش، ۷/۵ کیلومتر؛ رودخانه کنه کبود، ۲۴/۵ کیلومتر؛ رودخانه الوند، ۵/۵ کیلومتر؛ رودخانه قره‌سو، ۳۴ کیلومتر؛ رودخانه سیروان، ۲۴ کیلومتر؛ رودخانه قزلبه‌سو، ۱/۵ کیلومتر، رودخانه کلاس، ۴۵ کیلومتر؛ رودخانه زازوه، ۴/۵ کیلومتر؛ هورالعظیم، ۶۴ کیلومتر؛ خشکی، ۱۲۵۸ کیلومتر.

وضعیت اجتماعی

در معادلات جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) تمام پدیده‌های طبیعی (اعم از ثابت و متغیر) در یک قطب و انسان و جامعه به تنهایی، در قطب دیگر قرار می‌گیرند. تلفیق دیالکتیکی انسان و جمعیت به مقتضای منابع طبیعی و میزان توسعه کشور، همراه با سطح پراکندگی جمعیت، هرم سنی آن، میزان مهاجرت، سطح آموزش، بهداشت، اشتغال و مهم‌تر از آن، ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی و قومی، همچنین مهارت‌های انسانی، رهبری و روحیه ملی شاخص‌های عمده وضعیت اجتماعی به‌شمار می‌روند که شناخت هر یک از جوامع مستلزم مطالعه این ویژگی‌هاست.

بررسی وضعیت اجتماعی ایران در آستانه انقلاب اسلامی بیان‌کننده عدم تجانس کمی و

*. در گیتا شناسی، (۱۳۶۹)، طول مرزهای ایران با همسایگان این‌گونه ذکر شده است: شوروی سابق ۳۰۱۳ کیلومتر، افغانستان ۹۴۵ کیلومتر، پاکستان ۹۷۸ کیلومتر، ترکیه ۴۸۶ کیلومتر و عراق ۱۶۰۹ کیلومتر در منابع دیگر نیز تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد.

کیفی در شاخص‌های ذکر شده است. رشد جمعیت، عدم توازن در برخورداری از رفاه اجتماعی و سطح آموزش در بین شهرنشینان و روستاییان و مهم‌تر از همه، شکاف‌های طبقاتی و حاکمیت ارزش‌های مادی منبعت از فرهنگ غرب، وحدت اجتماعی را با نابسامانی روبه‌رو ساخته بود؛ به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد، وقوع انقلاب از پیامدهای این وضعیت نابهنجار بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام پیشین، ساختار کیفی جامعه به کلی متحول شد؛ تعرضات اجتماعی به وحدت گرایید و ملت ایران هویت اسلامی و ملی خود را به دست آورد. با این حال، دگرگونی شاخص‌های کمی که نیازمند گذر زمان بود، تا شروع جنگ تحمیلی تغییر چندانی نکرد و برخی نیز مانند رشد جمعیت و مهاجرت، شتابی دوچندان گرفت.

جمعیت ایران

جمعیت ایران در سال ۱۲۶۰ خورشیدی نزدیک به هفت میلیون و ۶۰۰ هزار تن بود که در سال ۱۳۵۹ یعنی نزدیک به یکصد سال بعد، به حدود ۳۷ میلیون تن رسید. در چند دهه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل افزایش امکانات بهداشتی، میزان مرگ و میر کاهش یافت و رشد جمعیت از ۳ درصد تجاوز کرد، اما با تدابیری که در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰ برای کاهش رشد شتابان جمعیت به عمل آمد، این میزان رشد، کاهش یافت و در حد ۲/۷ درصد متوقف شد. با پیروزی انقلاب اسلامی و به دلیل برخوردهای سیاسی - عقیدتی و همچنین اشتغال ذهنی مسئولان به امور انقلاب، جمعیت کشور دستخوش نوسانات عمده‌ای شد و میزان رشد جمعیت بار دیگر افزایش یافت و در سال ۱۳۵۹ و ۳/۹ درصد رسید.

از سوی دیگر، با افزایش انتظارات عمومی - ناشی از انقلاب - مهاجرت از روستاها به شهرها، برای برخورداری از امکانات رفاهی بهتر، تشدید شد، به طوری که در سال ۱۳۵۹، از کل جمعیت کشور، ۱۹ میلیون نفر در شهرها و ۱۸ میلیون نفر در روستاها زندگی می‌کردند.^۴ رشد جمعیت و میزان مهاجرت، پیامدهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فراوانی به همراه داشت. رشد جمعیت، بالا رفتن تورم به میزان ۲۳/۵ درصد، کاهش تولید ناخالص داخلی و تضعیف ساختار اجتماعی روستایی، از آثار نوسان جمعیت در کشور بود.*

*. درصد تغییرات تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۵۹ نسبت به سال قبل ۱۶/۴ و سرانه تولید ناخالص داخلی ۶۷ هزار ریال در مقابل ۸۴/۱ هزار ریال در سال قبل است. (سال‌نامه آماری ۱۳۵۹)

تقسیم‌های قومی، زبانی و دینی

در کشور ایران، گروه‌های قومی گوناگونی با ریشه‌های کاملاً متفاوت زندگی می‌کنند. هشت قومیت مختلف با لهجه‌های متفاوت در بخش‌های پشت کوهی به سر می‌برند و در مجموع، ۴۸/۹ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. این اقوام در بخش میان‌کوهی، فارسی‌زبان قرار گرفته‌اند.^۵ در طول تاریخ، سرنوشت سیاسی - اجتماعی ایران تا اندازه‌ای به شکل تعامل یا ائتلاف این گروه‌ها بستگی داشته و سبب پیدایش سلسله‌های گوناگون پادشاهی شده است. تحولات جمعیتی، تنوع قومی و دینی نیز، اوضاع اجتماعی ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

جدول شماره ۱ - تقسیمات زبانی در ایران

زبان	فارسی	آذری	کردی	عربی	سایر
درصد	۶۹/۵	۱۶/۸	۹/۱	۳/۶	۰/۵

جدول شماره ۲ - تقسیمات قومی در ایران

قومیت	فارسی	آذری	کردی	لر	عرب	سایر
درصد	۶۵/۱	۱۶/۸	۹/۱	۴/۹	۳/۶	۰/۵

در ایران، از نظر دینی، ۹۸/۸ درصد مردم مسلمان هستند. از این میان، ۹۱ درصد شیعه مذهب و ۷/۸ درصد نیز پیرو سایر مذاهب اسلامی می‌باشند. همچنین، هفت درصد از ایرانیان مسیحی، سه درصد کلیمی، یک درصد زرتشتی و اندکی نیز از پیروان حضرت یحیی به نام صائبین (ساکن اهواز و خرمشهر) هستند که با برخوردی از آزادی عقاید مذهبی، در جمع مسلمانان زندگی می‌کنند.

امکانات بهداشتی و رفاهی

امکانات بهداشتی و درمانی کشور در آستانه جنگ تحمیلی شامل: ۱۶ هزار و ۹۳۷ پزشک، ۵۵۸ بیمارستان با ۵۷ هزار و ۹۲۷ تخت، ۳۳۲۶ درمانگاه و مطب و ۲۵۳۵ خانه بهداشت بود. در این مدت، به ازای هر هزار تن ۱/۵۳ تخت بیمارستانی وجود داشت، در حالی که بر اساس استانداردهای جهانی، باید برای هر هزار تن چهار تخت بیمارستانی موجود باشد. مراقبان بهداشت نیز برای هر ده هزار دانش‌آموز ابتدایی و راهنمایی، ۸/۵ تن بودند.

امکانات رادیویی و مخابراتی

امکانات رادیویی و مخابراتی ایران بر اساس برآوردهای سال ۱۳۶۰ (یعنی مدت کوتاهی پس از آغاز جنگ)، با توجه به وسعت قلمرو کشور ناچیز بوده است: ۶۵ فرستنده رادیویی A.M، ۴۰ فرستنده F.M و ۴۴۳ فرستنده و رله تلویزیونی. همچنین در این مقطع، ۹۸۷ هزار و ۳۹ شماره تلفن خودکار، ۴۷ هزار و چهار تلفن مغناطیسی، ۴۲۹ مرکز کاریر بین شهری، ۳۶ مرکز تلفن بی‌سیم بین شهری، ۵۲۲ کانال ماهواره تلفن بین‌المللی و ۴۴۱ کانال تلکس مشغول به کار بوده و ۱۲۳ شهر نیز به سیستم مایکروویو مجهز بوده‌اند.

وضعیت اقتصادی

در پی جهش بی‌سابقه درآمد نفت در سال ۱۳۵۳، هدف‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی برنامه پنجم حکومت پهلوی به‌گونه‌ای شتاب‌زده و بدون در نظر گرفتن امکانات و ظرفیت‌های فیزیکی اقتصاد کشور، مورد تجدیدنظر قرار گرفت و به منظور نیل به رشد جاه‌طلبانه اقتصادی، میزان کل سرمایه‌گذاری پیش‌بینی شده در این برنامه به دو برابر افزایش یافت. ولی در عمل، افزایش حجم برنامه بیش از آنکه موجب تقویت رشته‌های اساسی تولیدی شود، به تورم بودجه جاری دولت منجر شد و طرح‌هایی هم که به منظور گسترش زیربنای اقتصاد کشور اجرا شد، به علت محدودیت‌های ظرفیت اقتصادی، حاصلی جز تورم شدید قیمت‌ها، انحراف، بحران و اتلاف منابع اقتصادی، در پی نداشت. اجرا کردن این برنامه‌ها تأثیر انبساطی بی‌سابقه‌ای بر نقدینگی اقتصاد کشور، در یک فاصله زمانی کوتاه گذاشت و چون عرضه کل به علت محدودیت‌های مربوط به نیروی انسانی و تکنولوژی و تنگناهای وارداتی نتوانست جوابگوی تقاضای فزاینده باشد، عدم تعادل شدیدی در بخش‌های گوناگون اقتصادی به وجود آورد که خود، فشارهای تورمی بی‌سابقه‌ای بر اقتصاد کشور وارد کرد.

در چنین وضعیت غیرعادی، طبعاً سیاست‌های اقتصادی کشور نمی‌توانست تأثیر قاطعی در حل این معضل و تأمین تعادل اقتصادی داشته باشد، به‌ویژه آنکه این سیاست‌ها عمدتاً با یکدیگر در تضاد بودند و بیشتر آنها سمت و سوی یکسانی نداشتند و آثار یکدیگر را خنثی می‌کردند.

بدین ترتیب، اجرای برنامه پنجم که هزینه‌های زیادی را به اقتصاد کشور تحمیل کرد، نه تنها نهادهای تورمی را در اقتصاد کشور بنا نهاد، بلکه آسیب‌پذیری و وابستگی کشور را به خارج

به شدت افزایش داد و در عین حال، موجب تشدید مشکلاتی چون اختلاف سطح زندگی بین شهر، روستا و گروه‌های مختلف اجتماعی شد و روند مهاجرت از روستاها به شهرها و تنگناهای ناشی از کمبود خطوط ارتباطی بین روستاها و شهرها را شتاب بخشید و نارسایی‌هایی در تأمین رفاه اجتماعی و تورم دستگاه اداری کشور ایجاد کرد.

نتیجه قهری هدف‌های جاه‌طلبانه برنامه پنجم و عدم کارایی و ناهماهنگی سیاست‌های اقتصادی دوران شاه، به‌صورت بحرانی فراگیر در اواسط سال ۱۳۵۶ در اقتصاد کشور ظاهر شد و در نیمه نخست سال ۱۳۵۷ گسترش یافت. سرانجام، همگانی شدن اعتصابات در نیمه دوم این سال، اقتصاد بحران‌زده کشور را با بن‌بست کامل مواجه کرد. بررسی وضعیت بخش‌های مختلف اقتصادی در سال‌های پس از انقلاب تا آغاز جنگ به‌خوبی نشان‌دهنده تداوم این بحران است که به اختصار برخی از موارد مرتبط و با اهمیت آن ذکر خواهد شد.

وضعیت بخش صنعت

از ویژگی‌های عمده صنعت کشور در پیش از انقلاب، وابستگی به فناوری (تکنولوژی) پیش‌رفته و نیاز به کارشناسان خارجی، مواد اولیه و قطعات یدکی بود، که عدم توازن و ناهمگونی بین رشته‌های مختلف صنعتی، این مشکلات را افزایش می‌داد. فعالیت‌های صنعتی و تولید صنایع در ۱۳۵۷، به‌دلیل اعتصابات کارگران به‌ویژه در نیمه دوم سال عملاً راکد ماند و شاخص تولیدات صنعتی که در نیمه اول این سال حدود ۱۷ درصد افزایش داشت، در نیمه دوم سال تا ۴۲ درصد کاهش یافت. در نتیجه، این بخش از اقتصاد در ۱۳۵۸ با رکود عمیقی روبه‌رو شد. از سوی دیگر، در سال ۱۳۵۸ و شش ماهه نخست سال ۱۳۵۹ به‌دلیل خراب‌کاری گروهک‌های ضدانقلاب به‌ویژه در مناطق غربی ایران - که به دست عوامل وابسته به عراق و برای فراهم کردن زمینه مناسب جهت آغاز جنگ صورت گرفت - فعالیت برخی از واحدهای تولیدی در این مناطق به تدریج متوقف شد.

وضعیت بخش کشاورزی

افزون بر مشکلاتی که به‌علت مهاجرت روستاییان به شهرها و واردات مواد غذایی در بخش کشاورزی وجود داشت، در جریان انقلاب (۱۳۵۸ - ۱۳۵۷) با ارزش افزوده بسیار پایینی مواجه شد. ۶ هرچند در ۱۳۵۹، دولت حداقل قیمت تضمین شده برای برخی از محصولات مهم

کشاورزی را افزایش داد، اما به علت مشکلات اساسی در این بخش و استمرار جنگ به‌ویژه در برخی از مناطق غله‌خیز کشور، تولیدات کشاورزی متناسب با افزایش مصرف مواد غذایی نبود و در نتیجه، اتکای کشور به مواد غذایی وارداتی کاهش چندانی نیافت.^۷

تولید ناخالص ملی

تولید ناخالص ملی (به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳=۱۰۰) در ۱۳۵۷ کاهش یافت و به میزان تولید ناخالص ملی در ۱۳۵۶ رسید. این کاهش ناشی از عواملی همچون کاهش شدید تولید نفت کشور به دلیل اعتصابات کارکنان صنعت نفت از دی تا اواسط اسفند ۱۳۵۷ بود. به علاوه، به دلیل کاهش پرداخت‌های دولت، هزینه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری ثابت تحت تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی، ۳۸ درصد کاهش یافت. مجموعاً عوامل، تولید را با رکود مواجه کرد و تولید ناخالص ملی را بسیار کاهش داد، به طوری که تولید ناخالص ملی در ۱۳۵۷ نسبت به سال قبل، ۱۲/۴ درصد پایین آمد. سال ۱۳۵۸ نیز در وضعیتی آغاز شد که دولت با مشکلات بسیار پیچیده اقتصادی روبه‌رو بود. براساس برآوردهای مقدماتی در این سال، تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت بازار، معادل ۲/۵ درصد کاهش یافت که البته به مراتب کمتر از کاهش آن در ۱۳۵۷ یعنی ۱۵ درصد بود. اقداماتی که دولت در ۱۳۵۸ برای غلبه بر مشکلات اقتصادی کشور انجام داد، تنها توانست تا اندازه‌ای بحران موجود را به‌طور موقت تخفیف دهد ولی این مشکلات که بیشتر از وابستگی اقتصادی کشور ناشی می‌شد، همچنان به‌طور گسترده و بنیادی در سطوح مختلف اقتصادی کشور ریشه می‌دواند و مانع به حرکت درآمدن چرخ‌های اقتصاد می‌شد. به این ترتیب، سال ۱۳۵۹ نیز در وضعیت نامطلوب اقتصادی آغاز شد.

درآمدهای دولت

کل درآمدهای دولت در سال ۱۳۵۷، با ۲۱/۴ درصد کاهش نسبت به ۱۳۵۶، به ۱۵۹۹ میلیارد ریال محدود شد که این کاهش ناشی از پایین آمدن درآمد فروش نفت و گاز بود که با ۳۲ درصد کاهش به ۱۰۱۳ میلیارد ریال سیده بود. با این حال، در ۱۳۵۸، جمع درآمدهای دولت به دلیل افزایش قیمت نفت با ۶/۳ درصد افزایش به حدود ۱۷۰۰ میلیارد ریال رسید. ولی در ۱۳۵۹ بار دیگر درآمدهای دولت با ۲۲ درصد کاهش، تنها ۱۳۲۵/۹ میلیارد ریال بود.^۸

جدول شماره ۳- درآمدهای دولت در سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۹^۱

درآمدهای دولت		میزان رشد		درصد تغییر (رشد)		***			سال
۱۳۵۹	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۵۸	۱۳۵۷	۱۳۵۶	۱۳۵۵	
۱۰۰	۱۰۰	-۲۲	۶/۳	۱۳۲۵/۹	۱۰۶۹۹/۶	۱۵۹۸/۹	۲۰۳۴/۲	۱۸۳۶/۴	کل درآمد
۶۷	۷۱/۸	-۲۷/۱	۲۰/۴۰	۸۸۰۸/۸	۱۲۱۹/۷	۱۰۱۳/۲	۱۴۹۷/۸	۱۴۲۱/۵	نفت و گاز
۲۵/۷	۲۱/۷	-۷۶	-۲۰/۹	۳۴۰/۴	۳۶۸/۳	۴۶۵/۹	۴۴۲/۶	۳۴۲/۹	درآمد مالیاتی
۷/۳	۶/۵	-۱۳/۴	-۶/۸	۹۶/۷	۱۱۱/۶	۱۱۹/۸	۹۲/۸	۷۲	سایر درآمدها

دریافت‌ها و پرداخت‌های ارزی کشور

بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶، با بالا رفتن قیمت نفت، دریافت‌های ارزی کشور افزایش یافت؛ اما در ۱۳۵۷ با کاهش تولید و صادرات نفت، دریافت‌های جاری ارزی کشور حدود ۹ درصد تنزل یافت و به ۳۲/۲ میلیارد دلار رسید که حدود ۱۸/۱ میلیارد دلار آن مربوط به بخش نفت و گاز بود. در سال ۱۳۵۸، سیاست‌های ارزی کشور به‌طور مداوم به منظور محدودیت بیشتر در حال تغییر بود. گرچه این سیاست‌ها تا حدودی از خروج بی‌رویه ارز جلوگیری کرد، ولی به‌تنهایی کافی نبود و با توجه به نقش حیاتی ذخایر ارزی در بازسازی و توسعه اقتصادی آینده کشور، لازم بود که تصمیماتی بنیانی و اساسی تر در این زمینه اتخاذ شود. در ۱۳۵۸، به‌علت کاهش هزینه‌های تسلیحاتی و کاهش واردات مواد اولیه و واسطه مورد نیاز صنایع به‌علت اقدام کشورهای غربی در اعمال پاره‌ای محدودیت‌ها و محدود شدن واردات کالاهای مصرفی غیرضروری و نیز کاهش بسیار شدید هزینه ارزی مربوط به کارشناسان خارجی و سرانجام برقراری محدودیت درزمینه خروج بی‌رویه ارز، پرداخت‌های جاری ارزی به میزان ۲۹ درصد کاهش یافت و به ۱۶/۵ میلیارد دلار محدود شد ولی دریافت‌های ارزی کشور - باوجود کاهش صادرات نفت - به‌علت افزایش مکرر قیمت نفت کاهش محسوسی نداشت و در حدود ۲۲/۷ میلیارد دلار بود. در نتیجه، حساب جاری موازنه ارزی کشور که در ۱۳۵۷ حدود ۵۰۰ میلیون دلار کسری داشت در ۱۳۵۸ از مازادی برابر ۶/۱ میلیارد دلار برخوردار شد و موازنه ارزی کل کشور نیز حدود ۵/۸ میلیارد دلار مازاد را نشان می‌داد.^۱ در سال ۱۳۵۹، به‌دلیل تغییر سیاست کلی اقتصاد کشور مبنی بر کاهش صادرات نفت و کاهش خرید نفت از سوی کشورهای غربی در پی تحریم اقتصادی و وقوع جنگ تحمیلی، دریافت‌های ارزی کشور حدود ۳۸ درصد کاهش یافت و از ۲۲/۷ میلیارد دلار در ۱۳۵۸ به حدود ۱۳/۹ میلیارد دلار رسید.^{۱۱}

جدول شماره ۴ - دریافت‌ها و پرداخت‌های ارزی کشور

سال	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷	۱۳۵۸	۱۳۵۹
موازنه ارزی کشور (میلیارد دلار)	۲/۳	۲	-۱۶	۵/۸	۶/۵

تورم و قیمت کالاها

تورم اقتصادی پس از انقلاب اسلامی، ادامه روندی بود که پیش از آن با افزایش قیمت نفت آغاز شد و در نیمه ۱۳۵۶ شتاب گرفت، اما وضعیت خاص کشور در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ آن را تشدید کرد.

در ۱۳۵۷ تقاضای کل در نتیجه کاهش فعالیت‌های اقتصادی نسبت به سال قبل محدودتر شد، ولی چون عرضه کالاها و خدمات به سبب آشفتگی‌های دوران انقلاب و تعطیل شدن مؤسسات تولیدی، بنادر و گمرک با سرعت بیشتری کاهش می‌یافت، شکاف تورمی - البته در سطحی محدودتر از سال گذشته - همچنان وجود داشت. در این سال، میزان افزایش شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی به حدود ۹ درصد رسید که در مقایسه با ۱۳۵۶ (۲۵/۱ درصد) به مراتب کمتر بود. در اوایل ۱۳۵۸، هرچند جریان تولید از سر گرفته شد، ولی مشکلات تهیه مواد اولیه، مسائل مالی، خروج کارشناسان خارجی و روشن نبودن وضعیت واحدهای تولیدی سبب کاهش تولید در اواخر این سال شد. سطح قیمت‌ها در اوایل ۱۳۵۸ به آرامی شروع به افزایش کرد؛ بالاترین افزایش قیمت مربوط به کالاهای خوراکی بود که متقاضی بیشتری داشتند؛ در پی تسخیر لانه جاسوسی امریکا (در آبان ماه) که منجر به تحریم اقتصادی و مسدود شدن ذخایر ارزی ایران در خارج از کشور شد، از آذر ماه این سال روند افزایش قیمت‌ها شتاب گرفت و تا پایان ۱۳۵۸ ادامه یافت.

در ۱۳۵۹ دولت نیز با کسری بودجه زیادی روبه‌رو بود که آثار تورمی فراوانی در پی داشت. کاهش نسبی رشد اعتبارات بخش خصوصی و در نتیجه کاهش سرمایه‌گذاری در این بخش، فشارهایی را از جانب بازار تقاضا بر سطح قیمت‌ها وارد می‌ساخت. همچنین، ادامه تحریم اقتصادی، صنایع وابسته کشور را با مشکلات زیادی روبه‌رو کرد و کمبودهایی از نظر تولید برخی از کالاهای صنعتی به وجود آورد. این عوامل همواره با احتکار و سودجویی بسیاری از سرمایه‌داران و همچنین اختلالات موجود در جریان‌ات توزیع کالاها، موجب شد فشار بر سطح قیمت‌ها در سال ۱۳۵۹ ادامه یابد.

کسری عظیم بودجه نیز در این سال‌ها نقش عمده‌ای در افزایش قیمت‌ها داشت. در سال ۱۳۵۸، تولید ناخالص ملی ۱/۶ درصد کاهش یافت و حجم پول در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به ترتیب ۳۵ درصد و ۳۲ درصد و حجم شبه پول نیز به ترتیب ۴۰ درصد و ۱۳ درصد افزایش داشت. در چنین شرایط اقتصادی، تهاجم سراسری عراق به ایران آغاز شد.

وضعیت سیاسی

وضعیت داخلی سیاسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، که با حضور گسترده اقشار گوناگون مردم به ثمر رسید، دولتی میانه‌رو سر کار آمد که نه انقلابی و نه معتقد به حرکت‌های انقلابی بود و نه درک و بینش درستی از انقلاب داشت. توده‌های بی‌شمار مردم از بند رسته، که پس از سال‌ها و بلکه قرن‌ها از یوغ استبداد و استعمار آزاد شده بودند، خود را حاکم برسرنوشت خوش می‌دیدند و حاضر نبودند به سادگی آنچه را به دست آورده‌اند رها کنند و به کنج خانه‌های خود بازگردند، درحالی‌که انتظار، تصور و برداشت دولت موقت، با دیدگاه مردم تفاوت داشت. از نظر دولت موقت انقلاب به ثمر رسیده و پیروز شده بود و مردم، حتی روحانیان نقش و وظیفه خود را انجام داده بودند و وظیفه دیگری نداشتند. اما مردم خواهان آن بودند که با به ثمر رسیدن انقلاب، همه کسانی که به نحوی در قوام و دوام حکومت شاه دست داشتند، کنار گذاشته شده و نیروهای متعهد به انقلاب جانشین آنها شوند. در این حال، دولت موقت به گذشت و چشم‌پوشی معتقد بود و در این باره، آن قدر گذشت داشت که کارکنان دستگاه سرکوب ساواک هم به خود جرئت داده بودند به جای فرار از انتقام و خشم مردم، در برابر ساختمان نخست‌وزیری اجتماع کنند و حق و حقوق خود را بخواهند!

چنین سیاستی، رفته رفته، تضاد دولت موقت را با نهادها و نیروهای انقلابی بیشتر کرد. از سوی دیگر، پشتیبانی تلویحی غرب از سیاست‌های دولت موقت همراه تلاش عمال و گروه‌های وابسته به قدرت‌های خارجی موجب تضعیف و انزوای نیروهای انقلابی در نتیجه، انحراف انقلاب اسلامی شد. در چنین وضعیتی، از یک‌سو، درگیری گسترده‌ای در تمام سطوح بین دو جریان لیبرالیسم و حامیان آنها با نیروهای خط امام به وجود آمده و از سوی دیگر، گروه‌های

سیاسی - غیر از دو جریان - برای به دست آوردن بخشی از حاکمیت و اعمال سیاست‌های خود، جنگ قدرت را آغاز کردند. گروه‌های وابسته به قدرت‌های خارجی در سطوح مختلف پراکنده شده و با اخلال در روند جاری کشور، در پی به دست آوردن امتیاز بیشتری بودند.* اخلال گروه‌ها حتی به برخوردهای مسلحانه نیز کشیده شد و درگیری‌های گسترده‌ای در مناطق مختلف کشور از جمله کردستان، گنبد، خوزستان و فارس آغاز شد. در مرکز حکومت، گروه‌ها با اشغال بخشی از مراکز دانشگاهی، سازمان‌ها و نهادهای اجرایی، عملاً باعث توقف امور اداری و فرهنگی انقلاب کشور شدند. این گروه‌ها در برابر تصمیمات مسئولان نظام که با سیاست‌های آنان در تضاد بود، اعتصاب و تظاهرات به راه انداخته و باعث توقف امور شدند. بیشتر این برخوردها با توجه به سیاست‌های لیبرالی دولت موقت به نتیجه می‌رسید و این گروه‌ها کم‌کم موضع خود را تقویت می‌کردند. درحالی که نیروهای خط امام با الهام از رهنمودهای رهبری تلاش می‌کردند تا از خروج انقلاب اسلامی از خط اصلی خود جلوگیری کنند.^{۱۲}

اشغال سفارت امریکا، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، بازتاب وسیعی در ایران و جهان داشت. استقبال توده‌های مردم انقلابی ایران از اقدام دانشجویان، آن قدر گسترده بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی سابقه نداشت. این حرکت، شتاب زیادی به اصلاح روند انقلاب و تعمیق ارزش‌های آن داد و بالأخره امام امت آن را "انقلابی بزرگتر از انقلاب اول" نامید.

از نظر داخلی، اشغال لانه جاسوسی به عمر حاکمیت لیبرال‌ها و میانه‌روها پایان داد و مانع از آن شد که یکبار دیگر جریان مشروطه تکرار شود و نظام لیبرال منبش و متمایل به غرب، مسیر انقلاب را منحرف کند. با سقوط دولت موقت، انقلاب وارد مرحله جدیدی شد. در این مقطع، طی هشت ماه، شورای انقلاب به فرمان امام زمام امور رابه دست گرفت و به‌طور رسمی به بررسی مسائل زیر پرداخت:

- نحوه و چگونگی حل بحران گروگان‌گیری؛
- اجرای همه‌پرسی عمومی (رفراندوم) و تصویب قانون اساسی؛
- انتخابات ریاست جمهوری؛

*. این گروه‌ها عبارت بودند از: سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین)، سازمان چریک‌های فدایی خلق (جناح اکثریت، جناح اقلیت، جناح اشرف دهقان)، حزب توده، اتحادیه کمونیست‌های ایران، حزب دموکرات کردستان، حزب کومله، حزب رنجبران، آرمان مستضعفین، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و ...

- انتخابات مجلس شورای اسلامی؛

شورای انقلاب، در یک دوره انتقالی، کار تبدیل انقلاب به نظام را از طریق ایجاد ساختارهای حکومتی به عهده داشت تا از این رهگذر انقلاب تثبیت شود و امور در بستر و مجرای صحیح خود قرار گیرند.

بدین ترتیب، در ۸ بهمن ۱۳۵۸ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد، اما در اوضاعی که در مقطع دوم درگیری خط امام با لیبرالیسم، نیروهای انقلابی درصدد به دست آوردن کرسی‌های قدرت و حذف نامحرمان از مسئولیت‌های کلیدی نظام بودند، بنی‌صدر با توجه به برنامه‌ریزی‌های دقیق و از پیش تنظیم شده* اکثریت قاطع آرا را به دست آورد و نخستین رئیس‌جمهور کشور اسلامی ایران شد و در نتیجه، لیبرالیسم‌ها همچنان در جایگاه قدرت باقی ماند. در پی این رویداد، جناح خط امام به پیش‌گامی روحانیان مبارز و به توصیه‌های حضرت امام^(ع)، همه انرژی خود را صرف کسب آراء کرسی‌های مجلس کردند و با وجود مبارزه متقابل لیبرال‌ها و چپ‌گرایان و منافقین، موفق شدند که بیشتر آراء مجلس را به دست آورند. تشکیل مجلس اول، در ۷ تیر ۱۳۵۹، امکان تشکیل دولت را فراهم آورد و رئیس‌جمهور، در ۳۱ تیر ۱۳۵۹، برای ادای سوگند و امضای سوگندنامه (به موجب اصل ۱۲۱ قانون اساسی) در مجلس حاضر شد و مراسم سوگند را به جا آورد.^{۱۳}

مجلس اول، در تابستان ۱۳۵۹، با دو موضوع اساسی روبه‌رو بود: یکی، حل مسئله گروگان‌ها و دیگری رأی اعتماد به نخست‌وزیر و کابینه. در مورد گروگان‌ها، لیبرال‌ها مانند گذشته، آن را موجب خدشه‌دار شدن هویت انقلاب و کشور مغایر با حقوق بین‌الملل می‌دانستند. در حالی که پیروان خط امام در این مورد مخالف هرگونه مذاکره‌ای بودند. این موضع‌گیری‌ها سرآغاز تحولی در سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی می‌شد و یکی از علل اساسی و زمینه‌ساز اقدام آمریکا در تحمیل جنگ بر ایران به‌شمار می‌رود.

انتخاب نخست‌وزیر از جمله مسائلی بود که کشمکش خط امام با لیبرالیسم را تشدید کرد. موضوع انتخاب نخست‌وزیر از اول مرداد ۱۳۵۹ در مطبوعات مطرح شد و شایعاتی بر سر زبان‌ها افتاد و سرانجام بعد از کشمکش‌های بسیار، بنی‌صدر نخست‌وزیری محمدعلی رجایی را

* بنی‌صدر در برنامه‌ریزی‌های خود توانست در انتخابات ریاست جمهوری، حمایت تبلیغاتی "جامعه روحانیت مبارز" را به سود خود جلب کند.

که حزب جمهوری اسلامی پیشنهاد کرده بود، پذیرفت و وی را در ۱۸ مرداد ۱۳۵۹ به مجلس معرفی کرد.^{*} مجلس شورای اسلامی نیز در ۲۰ مرداد پس از تبادل نظر، از ۱۹۶ رأی مأخوذه، با ۱۵۳ رأی موافق، ۲۴ رأی مخالف و ۱۹ رأی ممتنع، آقای رجایی را به نخست وزیری انتخاب کرد.^{۱۴} بعد از آن، کارشکنی رئیس جمهور در معرفی وزیران و پیشرفت کار دولت نزدیک به ۷ ماه طول کشید که علاوه بر دامن زدن به اختلافات داخلی، باعث کندی کار دولت شد و زمینه را برای آغاز جنگ فراهم کرد.

سیاست خارجی

پیروزی انقلاب اسلامی بازتاب فراوان و تأثیرات گسترده‌ای در سطح منطقه و جهان برجای گذاشت. جمهوری اسلامی ایران با ارائه الگوی جدیدی در سیاست خارجی خود، استراتژی اتحاد با غرب را - که نظام شاهنشاهی در پی آن بود - به استراتژی عدم تعهد تغییر داد و در این راستا کوشش فراوانی کرد تا در حد امکان، پیوندهای گسترده با غرب و امریکا را محدود کند و در مقابل، به کشورهای غیر متعهد، کشورهای اسلامی و جهان سوم نزدیک شود. همچنین، روابط نزدیک‌تر با کشورهای بلوک شرق (به استثنای شوروی) را نیز مد نظر قرار داد.

مهم‌ترین مسائل مؤثر در ترسیم سیاست خارجی ایران پس از انقلاب، درگیری با امریکا و کشورهای غربی و تیرگی روابط با کشورهای عرب همسایه در خلیج فارس بود؛ امریکا منافع حیاتی خود را در ایران از دست داده بود و از گسترش انقلاب اسلامی به کشورهای همسایه - به‌ویژه کشورهای وابسته به غرب - نگران بود. کشورهای عربی هم از گسترش انقلاب اسلامی به سرزمین‌های خود دچار وحشت شده بودند. اشغال افغانستان به دست ارتش سرخ شوروی و کودتای نظامی در ترکیه^{*} که هم‌زمان با ظهور انقلاب اسلامی اتفاق افتادند، به‌طور طبیعی سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار دادند.

*. پنج روز پیش از آن، در ۱۳ مرداد ۱۳۵۹، بنی‌صدر در اجتماع مردم مشهد گفته بود: "امروز نیز کسانی که بویی از مکتب نبرده‌اند [مقابل] منتخب مردم و فردی که عمر خویش را در مطالعه مکتب گذرانده و کوشیده است نظام پراکنده شده اسلامی را جمع‌آوری کند، ایستاده‌اند و به نام مکتب با او می‌ستیزند." (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳/۵/۱۳۵۹، ص ۲).

*. کنعان اورن، رهبر نظامی کودتای ترکیه و رئیس ستاد مشترک ارتش، در مورد انگیزه اجرای این کودتا گفت: "مردم ترکیه بیش از این تحمل حمایت از تجدید حیات اسلام و یا نیوفاشیسم را ندارند." دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی "رویدادها و تحلیل"، نشریه شماره ۱، ۱۳۵۹/۶/۱۵، ص ۵.

مناسبات موجود میان ایران و آمریکا، به‌ویژه پس از اشغال لانه جاسوسی در آبان ۱۳۵۸، به تیرگی کامل گرایید و این کشور با تمام توان در صدد مقابله با جمهوری اسلامی برآمد؛ فعال کردن جریان‌های خراب‌کاری در مناطق شرق، جنوب و غرب کشور و هدایت جریان‌های طرفدار آمریکا از جمله اقدامات ایالات متحده در این زمینه بود. سال ۱۳۵۹ اوج منازعه در روابط ایران و آمریکا بود. در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹، دولت کارتر قطع روابط سیاسی (دیپلماتیک) بین ایران و آمریکا را به‌طور رسمی اعلام کرد و به درخواست وی، کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، ژاپن، کانادا و بسیاری از کشورهای جهان به استثنای بلوک شرق، همراه با آمریکا در تحریم اقتصادی ایران، شرکت کردند. صدام نیز با درک سیاست آمریکا، یک روز پس از اعلان کردن رسمی آمریکا در قطع رابطه با ایران، اعلام کرد: «عراق آماده و مجهز است تا برای دفاع از حاکمیت و افتخار خود به جنگ دست بزند.»^{۱۵} آمریکایی‌ها همچنین پس از دست نیافتن به نتیجه دل‌خواه در مورد حل مسئله گروگان‌ها، طبق برنامه‌ای از پیش تنظیم شده، در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹، با هشت فروند هلیکوپتر و سه فروند هواپیمای C130 به خاک ایران تجاوز کردند ولی در نخستین مراحل عملیات، با از دست دادن هلیکوپترها و یک هواپیما و به هلاکت رسیدن ۹ تن از نیروهایشان، شکست مفتضحانه‌ای را بر شکست‌های قبلی خود، در برخورد با انقلاب اسلامی، افزودند.

ادموند ماسکی، وزیر خارجه آمریکا پس از تشدید بحران در روابط ایران و آمریکا و شکست عملیات طبس، سیاست آمریکا در برابر ایران را چنین اعلام کرد: «۱. اضمحلال و از هم گسیختگی داخلی؛ ۲. اقتصاد رو به نابودی [سوق دادن ایران به‌سوی ضعف و انحطاط]؛ ۳. تهاجم و حمله به مرزها».^{۱۶} کودتای نوژه پیش از شروع جنگ و با هدف از هم گسیختگی داخلی طراحی شد. در ۴ خرداد ۱۳۵۹ (۲۵ مه ۱۹۸۰)، تاس، خبرگزاری رسمی شوروی، گزارش داد: «آمریکا با همکاری مصر و اسرائیل طرح کودتا در ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد.»^{۱۷} این طرح کودتا یک ماه بعد، در ۴ تیر ۱۳۵۹ به اجرا درآمد اما در پی شکست آن آمریکا با سرشکستگی و ناامیدی از این نوع طرح‌ها، اقدام نظامی را در دستور کار خود قرار داد. هم‌زمان، برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، بر مقابله نظامی با خطر ریشه‌دار شدن انقلاب ایران تأکید کرد و گفت: «استراتژی آمریکا در مقابله با انقلاب ایران باید تقویت دولت‌هایی که توان انجام عملیات نظامی علیه رژیم [امام] خمینی را دارا هستند، مورد توجه قرار دهد.»^{۱۸}

وضعیت نظامی

وضعیت ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که دو نیروی مسلح ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی هستند، در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرند.

ارتش جمهوری اسلامی ایران

پیشینه ارتش جدید ایران به پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ باز می‌گردد و تا پیش از کودتا، ایران ارتش منظمی نداشت و واحدهای نظامی مختلف تحت نظر مستشاران خارجی در گوشه و کنار کشور فعالیت می‌کردند که عبارت بودند از:

دیویزیون قزاق که فرماندهان آن روسی بودند، شامل ۸۷۵۶ سرباز ایرانی، ۷۶ افسر ارشد و ۶۶ افسر جزء روسی و ۲۰۲ سرباز ایرانی تحت امر وزارت جنگ با مخارج سالیانه ۱۹ میلیون و ۱۵۰ هزار ریال که بانک شاهنشاهی آن را می‌پرداخت.

بریگارد مرکزی، شامل دو افسر خارجی، ۱۲۶ افسر ایرانی و ۲۱۴۲ سرباز با مخارج سالیانه ۹ میلیون ریال.

پلیس جنوب (اس.پی.آر)، شامل ۵۴۰۰ سرباز ایرانی، ۱۹۰ افسر انگلیسی و ۲۵۶ افسر جزء انگلیسی و هندی با مخارج سالیانه ۲۵ میلیون ریال.

ژاندارمری دولتی، شامل ۸۴۰۰ ژاندارم زیر نظر افسران ایرانی و چند افسر سوئدی تحت امر وزارت کشور با مخارج سالیانه ۳۵ میلیون ریال.^{۱۹}

پس از کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی بنا به صلاح دید انگلستان، تشکیل قوای متحدالشکل به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی در ایران در برنامه کاری رضاخان قرار گرفت. ابتدا سازمان بریگارد مرکزی و اردوی فوق‌العاده گارد نصرت و بخش‌هایی از وزارت جنگ یکی پس از دیگری در قزاق‌خانه ادغام شدند. سپس ژاندارمری با مدرسه قزاق‌خانه ادغام شد و نیرویی به نام قشون ایران به وجود آمد.^{۲۰} هم‌زمان، مدرسه نظام وزارت جنگ با مدرسه قزاق‌خانه ادغام شد و مدارس نظام را به وجود آورد. به این ترتیب، ارتش واحدی با نام ارتش نوین ایران پدید آمد.^{۲۱} این ارتش از پنج لشکر مرکز، شمال غرب، جنوب، شرق، غرب و یک تیپ مستقل تشکیل می‌شد که هر یک دارای تیپ‌های پیاده، سواره، توپخانه و مختلط بودند. این لشکرها بعدها با تغییراتی، شالوده نیروی زمینی ارتش ایران را قوام بخشیدند.

پس از تاج‌گذاری رضاشاه، تغییراتی در ارتش داده شد. از جمله: ستاد ارتش به ۹ اداره و چهار رکن

تقسیم شد و در لشکرها نیز تحولاتی پدید آمد. در این زمان، با بررسی مقررات نظام وظیفه کشورهای ترکیه، فرانسه و روسیه، قانون نظام وظیفه به تصویب مجلس رسید و به مورد اجرا گذاشته شد.^{۲۲} از سوی دیگر با سازماندهی نیروی زمینی، تشکیل نیروی هوایی و دریایی نیز پیگیری شد؛ در سال ۱۳۰۷، نیروی دریایی ایران به کمک مستشاران ایتالیایی به سرعت شکل گرفت. از آنجا که رضاشاه گرایش‌هایی به آلمان داشت و دولت ایتالیا نیز متحد آلمان نازی بود، این کشور در تشکیل نیروی دریایی ایران نقش بسزایی ایفا کرد. ساخت و تحویل فوری کشتی‌هایی که دولت ایران سفارش داده بود، آموزش فنون دریانوردی به افسران جوان ایرانی که به ایتالیا فرستاده شده بودند و اعزام مربیان و مستشاران ایتالیایی سبب شد که دولت ایران در مدت کوتاهی نیروی دریایی کوچکی تشکیل دهد و پس از قرن‌ها، به تنهایی دفاع از آب‌های ساحلی خود در خلیج فارس و دریای خزر را به عهده گیرد.^{۲۳}

تلاش برای ایجاد نیروی هوایی ایران نیز پس از تاج‌گذاری رضاشاه افزایش یافت، اگرچه نخستین تلاش‌ها در این زمینه پس از جنگ اول جهانی صورت گرفته بود؛ پس از جنگ، ایران مذاکراتی را با نماینده شرکت "یونکرس" آلمان انجام داد که در پی آن نخستین هواپیما در سال ۱۲۹۶ با حضور احمدشاه و رجال مملکتی در میدان مشق تهران فرود آمد و تا سال ۱۳۰۹، این شرکت، مؤسساتی در تهران، اصفهان، مشهد و بیشتر شهرهای مهم ایران ایجاد کرد. در ۱۵ بهمن سال ۱۳۰۵، نخستین خلبان ایرانی با هواپیمای خود در فرودگاه قلعه مرغی به زمین نشست.^{۲۴} در سال ۱۳۰۹ نیز شماری از افسران برای تکمیل کادر هوایی به روسیه و فرانسه فرستاده شدند و سرانجام در سال ۱۳۱۳، اداره هوایی به نیروی هوایی تبدیل شد و ریاست ستادی آن را تا سال ۱۳۱۷، یک سرهنگ بلژیکی به عهده داشت. در سال ۱۳۱۴ نیز، کارخانه شهباز در ایران تأسیس شد و سه سال بعد، نخستین هواپیما را در ایران مونتاژ کرد.^{۲۵} اما عمر ارتش نوین ایران چندان نپایید و در ۳ شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱م)، در پی تجاوز نیروهای انگلیس و شوروی به خاک ایران، تار و مار شد. نیروی دریایی جوان ایران در ۲ شهریور ۱۳۲۰ (۲۴ اوت ۱۹۴۱م) مورد حمله نیروی دریایی انگلیس قرار گرفت و ناوگان‌های آن غرق شدند. در این عملیات، دریادار **بایندر**، فرمانده نیروی دریایی و ۶۵۰ افسر و ملوان ایرانی کشته شدند. همچنین، انگلیسی‌ها پایگاه هوایی اهواز را بمباران کردند و نیروی هوایی از کار افتاد. اعضای نیروی زمینی نیز در جبهه‌های شمال و جنوب با کمترین مقاومت، تسلیم نیروهای انگلیسی یا روسی شدند یا با به جا گذاشتن سلاح و مهمات، پا به فرار گذاشتند. به این ترتیب، ارتش نوین ایران که نیروهایش در سال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱م) به ۱۲۵ هزار تن می‌رسید،^{۲۶} به‌طور کامل از هم گسست.

امریکا و بازسازی ارتش ایران

در اوج جنگ جهانی دوم، دولت امریکا که به تدریج سیاست انزوایطلبی را کنار می‌گذاشت، به منظور حفظ منافع سیاسی - اقتصادی و بهره‌گیری از موقعیت استراتژیک ایران و خاورمیانه، هیئت مستشاران نظامی خود را به ریاست ژنرال والتر ریدلی و مستشاران ژاندارمری و پلیس به ریاست کلنل نورمن شوارتسکف را در مهر و آبان ۱۳۲۱ (اکتبر ۱۹۴۲ میلادی) به ایران فرستاد تا ارتش و ژاندارمری را که پس از وقایع شهریور و مهر ۱۳۲۰، شیرازه آنها کاملاً از هم گسیخته بود، تجدید سازمان کنند. همچنین، در خلال جنگ جهانی دوم، دولت امریکا تحت عنوان قانون وام، حدود چهل میلیون دلار اسلحه و مهمات به ایران اجاره داد و به این ترتیب زمینه نفوذ خود را در ارتش فراهم کرد.^{۲۷}

پس از پایان جنگ جهانی دوم و پیدایش نظام دو قطبی و آغاز جنگ سرد بین شرق و غرب، اهمیت راهبردی ایران که کشور همسایه شوروی و حایل بین آن کشور و خلیج فارس بود، به شدت افزایش یافت. در راستای راهبرد امریکا مبنی بر تقویت کشورهای پشتیبان غرب در اطراف شوروی و به منظور جلوگیری از گسترش کمونیسم، تقویت بنیه نظامی ایران نیز همچون ترکیه و یونان در بطن طرح‌های سیاسی - راهبردی امریکا قرار گرفت. این برنامه در سال ۱۹۵۰ میلادی در زمان ریاست جمهوری ترومن آغاز شد و تا سال ۱۹۷۲ میلادی (۱۳۵۱ خورشیدی)، امریکا ۸۵۳ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار تجهیزات و ابزار نظامی در اختیار ایران گذاشت. افزون بر این، در سال ۱۹۶۶ میلادی (۱۳۴۵)، ایران قراردادی به ارزش ۷۰ میلیون دلار برای خرید کشتی نظامی، موشک و هاور کرافت با انگلیس منعقد کرد. یک سال پس از آن، - ۱۹۶۷ میلادی - شوروی نیز وارد بازار تسلیحاتی ایران شد و قرارداد ۱۱۰ میلیون دلاری خرید خودروی زرهی و توپ‌های خودکار (اتوماتیک) ضد هوایی و کامیون‌های نظامی بین دو کشور به امضاء رسید و نیز قراردادهایی برای خرید ضد هوایی و رادار با سوئیس و تانک با انگلستان بسته شد.^{۲۸}

شمار نیروهای نظامی ایران در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲ میلادی) به بیش از ۲۹۰ هزار تن افزایش یافت که از این تعداد، ۱۶۵ هزار تن در نیروی زمینی، ۱۳ هزار تن در نیروی دریایی، ۵۰ هزار تن در نیروی هوایی و ۷۰ هزار تن در ژاندارمری خدمت می‌کردند.

ارتش ایران در سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۸ (۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹ میلادی):

با اعلام دکترین نیکسون و واگذاری ژاندارمری خلیج فارس به شاه، ارتش ایران برای حراست از امنیت و منافع امریکا در منطقه به‌طور روزافزون بزرگ‌تر و پیچیده‌تر و به جدیدترین سلاح‌ها مجهز می‌شد. این روند از ۱۳۵۲ (۱۹۷۳ میلادی) آغاز و تا ۱۳۵۸ (۱۹۷۹ میلادی) ادامه داشت. در ۱۳۵۲، نیروی زمینی ایران به یک نیروی زرهی - مکانیزه تبدیل شد که شامل سه لشکر زرهی، چهار لشکر پیاده، یک تیپ هوابرد و یک تیپ نیروی مخصوص بود. این نیروها به دو هزار خودروی زرهی، موشک‌های هدایت‌شونده ضد تانک از جمله: موشک تاو و موشک‌های فرانسوی ضد تانک SS-11 و SS-12 مجهز بودند.

توپخانه ارتش ایران با دارا بودن ۳۰ درصد از کل نیروها، از تجهیزات روسی و امریکایی بهره‌مند بود، مانند: توپ کششی ۲۳ میلی متری Zu-Zc، توپ ۵۵ و ۵۷ میلی متری M-14، توپ کششی ۱۰۳ میلی متری M-46، کاتیوشا و نیز سیستم آتش بار زمین‌به‌زمین امریکایی شامل توپ ۷۵ میلی متری کوهستانی هویترز، توپ ۱۰۵ میلی متری M-101، توپ ۲۰۳ میلی متری M-115، توپ ۱۷۵ میلی متری M-103 و توپ ۲۰۳ میلی متری M-106.

لشکرهای زرهی ایران نیز به تانک‌های M-47 و M-60 امریکایی و چیفتن انگلیسی با توپ ۱۲۰ میلی متری، مجهز بودند. در سال ۱۳۵۲، ۷۶۰ دستگاه تانک چیفتن از انگلستان تحویل گرفت و ۱۲۰۰ دستگاه نیز برای سال ۱۳۵۴ سفارش داد. افزون بر این، ایران حدود ۲۵۰ تانک سبک اسکورپین نیز خریداری کرد.

در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴، گسترش سازمان تیپ هوابرد و تیپ نیروهای مخصوص برای اجرای عملیات‌های ضد شورش داخلی و نیز مقابله با ناآرامی‌های منطقه‌ای، در برنامه کار قرار گرفت و حدود ۶۰۰ هلیکوپتر از جمله ۲۰۰ هلیکوپتر کبری (Bell) مسلح به موشک تاو خریداری شد.

در همین سال‌ها، نیروی هوایی ایران بر اساس مدل امریکایی طراحی گردید و یگان‌ها، هواپیماها و تجهیزات آن به سرعت پیشرفته شدند. در این زمان، نیروی هوایی، ۲۵۰ هواپیمای جنگی از جمله شش فروند F4 و ۱۰ فروند F5 مجهز به موشک‌های هوا به هوا سایدویندر، حساس به مادون قرمز در اختیار داشت و همچنین هواپیماهای F4 مجهز به موشک‌های دوربرد و ردیاب اسپارو A/M-7 برای حمله به اهداف هوایی و موشک‌های هوا به زمین ماوریک دریافت کرد و سفارش ۲۶۰ فروند F4 و ۱۸۰ فروند F5 را به امریکا داد. همچنین قرارداد خرید

۸۰ فروند TOM CAT-F14 مجهز به موشک فونیکس برای تحویل در سال ۱۳۵۸ بین ایران و آمریکا منعقد شد. به منظور سوخت‌گیری هوایی هواپیماهای F4 و F5 در عملیات‌های دوربرد نیز، یک اسکادران تانکر بوئینگ 707 خریداری و تانکر دیگری نیز سفارش داده شد. در این مدت، تعداد افراد نیروی هوایی به ۶۰ هزار تن افزایش یافت.

هزینه‌های نظامی

هزینه نظامی ایران در سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۸ (۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹ میلادی) از قرار زیر بود:

سال ۱۳۵۳: ۱/۹ میلیارد دلار، یعنی حدود ۱۳/۲ درصد تولید ناخالص ملی؛

سال ۱۳۵۴: حدود ۴/۷۳ میلیارد دلار، یعنی ۴۳/۷ درصد تولید ناخالص ملی؛

سال ۱۳۵۶: ۶/۲۵ میلیارد دلار؛

سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸: ۹/۹۴ میلیارد دلار.

به این ترتیب، از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۸، آمریکا سالانه به‌طور متوسط سه میلیارد دلار سلاح در اختیار ایران گذاشته است.

آخرین وضعیت ارتش ایران تا سال ۱۳۵۷ (سال سقوط شاه و ژاندارم منطقه)

کل نیروهای نظامی ایران تا این سال حدود ۴۱۵ هزار تن بود و نیروهای ذخیره آن به ۳۰۰ هزار تن بالغ می‌شد.

نیروی زمینی: شامل سه لشکر زرهی، چهار لشکر پیاده، چهار تیپ مستقل متشکل از یک تیپ زرهی، یک تیپ پیاده، یک تیپ هوایر و یک تیپ نیروهای مخصوص بود. این نیرو دارای چهار یگان هوایی مسلح به موشک هاوک، ۸۷۵ تانک چیفتن، ۴۰۰ دستگاه تانک M-47، ۶۰ دستگاه تانک M-60، ۲۵۰ دستگاه تانک اسکورپین، حدود ۳۲۵ دستگاه زره‌پوش B.M.P و ۵۰۰ دستگاه زره‌پوش M-113 بود.

توپخانه: توپخانه ارتش دارای ۳۳۰ قبضه توپ ۱۰۵ و ۱۳۰ میلی‌متری M-101، ۱۱۲ قبضه توپ ۱۰۵ میلی‌متری M-114، ۱۴ قبضه توپ کششی ۲۰۳ میلی‌متری M-115، ۴۴۰ قبضه توپ ۱۵۵ میلی‌متری M-109، ۳۸ قبضه توپ ۷۵ میلی‌متری M-107، ۱۴ قبضه توپ ۲۰۳ میلی‌متری M-110، ۷۲ قبضه ۱۲۲ و ۱۰۶ میلی‌متری BM-21، موشک‌های SS-11 و SS-12، دراگون، تاو، هاوک و سلاح‌های دیگر بود.

نیروی هوایی: نیروی هوایی دارای ۱۰۰ هزار نفر نیروی انسانی و ۴۶۷ هواپیما از جمله: ۱۰ اسکادران شامل ۱۹۰ فروند F4، هشت اسکادران با ۱۶۶ فروند F5، چهار اسکادران با ۷۷ فروند F14، یک اسکادران با ۱۴ هواپیمای RF-4E، دو اسکادران تانکر با ۱۳ فروند بوئینگ ۷۰۷، ۹ فروند بوئینگ ۷۴۷، چهار اسکادران C-130، یک اسکادران با ۱۸ فروند هواپیمای F21 و چهار هواپیمای فالکن بود. اسکادران هلیکوپتری نیروی هوایی نیز عبارت بودند از: ۱۰ فروند هلیکوپتر H-4، ۱۰ فروند AB-206، پنج فروند AB-212، ۳۹ فروند Bell-214، دو فروند CH-47، ۱۶ فروند سوپر فریلون و دو فروند S-61-A4.

نیروی هوایی ایران در این زمان مجهز به موشک‌های فونیکس، سایدویندر، اسپارو، AS-12، ماوریک و کندور بود. هواپیماهای آموزشی ایران نیز شامل ۴۵ فروند F-33AC و ۹ فروند T-33، می‌شد و نیز پنج اسکادران دارای ۲۵ فروند هواپیمای Tiger Cat داشت.

نیروی دریایی: نیروی دریایی ایران با حدود ۱۳ هزار نفر نیروی انسانی، دارای یک فروند زیردریایی Ex.Ustang، سه فروند ناوشکن مجهز به هلیکوپتر و موشک‌های سام - Ex2، چهار ناوچه Saam، مجهز به سام سی‌کت، چهار فروند Corretles، Pf-103، چهار فروند قایق بزرگ کشتی، شش فروند قایق F-ACM، سه فروند مین‌جمع‌کن ساحلی، دو فروند مین‌جمع‌کن دریایی، دو فروند کشتی لجستیکی، یک فروند کشتی تدارکاتی و کشتی آماد و هشت فروند هاور کرافت بود. علاوه‌براین، یک فروند ناو دریایی و دو فروند کشتی لجستیکی دیگر سفارش داده شده بود. این نیروها در پایگاه‌هایی در بندرعباس، بوشهر، جزیره خارک، خرمشهر، بندر امام خمینی و بندر انزلی استقرار داشتند. یگان هوا - دریای نیروی دریایی نیز شامل یگان‌های زیر بود: یک اسکادران با شش فروند فوربون P-3، یک اسکادران با شش فروند S.65، یک اسکادران با ۲۰ فروند S.H-3P، یک اسکادران با شش فروند R.H-53، یک اسکادران با شش فروند هواپیمای فرماندهی و چهار فروند F27. یگان هلیکوپتری نیروی دریایی نیز دارای چهار فروند هلیکوپتر AB-205، ۱۴ فروند AB-206 و AB-212، و سه گردان دریایی بود و علاوه بر آن، ۱۷ فروند هلیکوپتر S.H-3، و ۳ فروند P-3، نیز سفارش داده شده بود. هزینه نظامی ایران در سال‌های ۵۷ - ۱۳۵۸ (۷۸ - ۱۹۷۹م) بیش از ۹/۹۴ میلیارد دلار بود.

آمار نیروی نظامی ایران در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰ میلادی)

نشریه *توازن نظامی* (Military Balance) که مرکز مطالعات استراتژیک لندن هر سال آن را

منتشر می‌کند، آمار سازمان و تجهیزات ایران را در سال ۱۳۵۹ بدون اشاره به تحولات کمی و کیفی موجود ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی این چنین منعکس کرده است:

نیروهای نظامی: کل نیروهای نظامی ۴۱۵ هزار تن با ۳۰۰ هزار نفر نیروی ذخیره (همچون آمار سال ۱۳۵۷)

نیروی زمینی: ۳ لشکر زرهی، ۴ لشکر پیاده، ۴ تیپ مستقل (یک تیپ پیاده، یک تیپ هوابرد و یک تیپ مخصوص)، ۴ گردان موشکی هاوک. حدود ۲۸۰۰ دستگاه تانک، ۸۷۵ دستگاه تانک چیفتن، ۴۰۰ دستگاه M-4S, M-46, M-60، ۴۶۰ دستگاه M-60، ۲۵۰ دستگاه اسکورپین، ۳۲۵ دستگاه M-113، ۵۰۰ دستگاه بی.تی.آر - ۴۰ - ۵۰ - ۶۰ - ۱۵۲ ای.پی.سی. ۷۱۰ قبضه توپ؛ ۳۳۰ قبضه M-101، ۱۰۵ و ۱۳۰ میلی‌متری؛ ۱۱۲ قبضه M-114، ۱۱۵ میلی‌متری؛ ۳۸ قبضه M-107، ۱۷۵ میلی‌متری کشش؛ ۴۴۰ قبضه M-109، ۱۵۵ میلی‌متری؛ ۱۴ قبضه M-115، ۲۰۳ میلی‌متری؛ ۱۴ قبضه M-110، ۲۰۳ میلی‌متری؛ ۷۲ قبضه MBM-21، ۲۱ و ۱۰۶ میلی‌متری.

توپ‌های ضد هوایی شامل SS-11، SS-12، AT6W-1800، ۳۵، ۲۳، ۴۰، ۵۷ و ۵۸ میلی‌متری کششی؛ موشک‌های دراگون، تاو و هاوک و سلاح‌های دیگری از ادوات ضد هوایی. یگان هلیکوپتری با پنج فروند هلیکوپتر فرماندهی، دو فروند فالکن، ۲۰۷ فروند هلیکوپتر AH-IJ، ۲۸۵ فروند هلیکوپتر BeLL-214، ۵۰ فروند هلیکوپتر A-205، ۲۰۴ فروند هلیکوپتر B-206، ۹۰ فروند هلیکوپتر CH-47.

نیروی دریایی: نیروی انسانی حدود ۱۵ هزار تن، یک فروند زیردریایی Ex.ustang، سه فروند ناوشکن (1EX-BR) مجهز به موشک سام سی کت US-EX2 و هلیکوپتر، چهار فروند ناوچه Saam مجهز به SSM و سام سی کت، چهار فروند Ex-UspF103 Corretles، هفت فروند کشتی بزرگ گشتی، Ptm-71، شش فروند Kaman F.Ac، مجهز به موشک S.S.M، سه فروند مین جمع‌کن ساحلی و دو فروند مین جمع‌کن دریایی، دو فروند کشتی لجستیکی 1Ex-Uslcu، یک فروند کشتی تدارکات و ۲ کشتی آماد، هشت فروند هاورکرافت SPN-6 و شش فروند هاور کرافت BH-2 و همچنین یک فروند زیردریایی Tang Submarine، شش فروند ناوچه Faem مجهز به موشک، دو فروند کشتی لجستیک سفارش داده شده بود. این نیروها در پایگاه‌های بندرعباس، بوشهر، جزیره خارک، خرمشهر، بندر امام خمینی و بندر انزلی مستقر بودند.

یگان هوابرد: یک اسکادران با شش فروند هواپیمای P3 فوربون، یک اسکادران با شش فروند هواپیمای S-65، یک اسکادران با ۲۰ فروند هواپیمای SH-3P، یک اسکادران با شش فروند هواپیمای RH-53، یک اسکادران هواپیمای فرماندهی F-27، یگان هلیکوپتری شامل چهار فروند هلیکوپتر AB-205، ۱۴ فروند AB-206، شش فروند AB-212 و سه گردان دریایی. همچنین یگان هوابرد ۱۷ فروند هلیکوپتری SH-3D و سه فروند P-3CMRac در دست سفارش داشت.

نیروی هوایی: با حدود ۱۰۰ هزار نفر نیروی انسانی و ۴۴۷ فروند هواپیما شامل ۱۹۰ فروند F4، ۱۶۶ فروند F5، ۷۷ فروند F14، ۱۴ فروند RF-14A، ۱۳ فروند بوئینگ ۷۰۷، ۹ فروند بوئینگ ۷۴۷، ۵۴ فروند C-130 و چهار فروند فالکن ۲۰.

یگان‌های هلیکوپتری: شامل ۱۰ فروند H-4، ۱۰ فروند AB-206، پنج فروند AB-212، سه فروند Bell-214، دو فروند CH-47، ۱۶ فروند سوپر فریلون و دو فروند S61-A4. **هواپیمای آموزشی:** ۴۵ فروند F33A/C، ۹ فروند T-33 و پنج اسکادران Rapier و ۲۵ فروند Tiger cat.

موشک‌ها: فونیکس، سایدویندر، اسپارو، A.S-12 ماوریک و کندور. **نیروی شبه نظامی** (ژاندارمری): شامل ۷۴ هزار نیرو؛ یک فروند هواپیمای ترابری Cessna 185,310,0-2A؛ ۳۲ فروند هلیکوپتر 206 و AB-205 و ۳۲ کشتی.

تحولات ارتش جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی

در این سال‌ها، ارتش ایران دو موج تغییر و تحول را پشت سر گذاشت: نخست، در اوج انقلاب برخی از نیروهای نظامی با ترک پادگان‌ها به مردم پیوستند و با آنان در مبارزه با نظام حاکم و حتی حمله به پادگان‌ها و تسخیر آنها شرکت کردند. در نتیجه، سلاح‌های سبک بسیاری به دست مردم افتاد و پادگان‌ها از نیروی نظامی خالی شد و چنان وضعیتی پیش آمد که سرلشکر قرنی، که در روز ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ یعنی تنها سه روز پس از پیروزی انقلاب از سوی دولت موقت به ریاست ستاد ارتش منصوب شده بود، با حضور در دفتر ستاد و مشاهده اوضاع ارتش گفت: «اینک وارث یک ارتش از هم پاشیده هستیم. اکنون ارتش دچار وضع نابسامانی و از هم پاشیدگی است. در ستاد کل ارتش هیچ کس نیست، وضع ما در ارتش بحرانی است.»^{۲۹}

موج دوم نیز زمانی آغاز شد که به درخواست امام خمینی^(۶)، نیروهای نظامی به تدریج به خدمت بازگشتند و ارتش ایران آرام آرام دوباره شکل گرفت تا اینکه در روز ۲۹ فروردین ۱۳۵۸، نیروهای ارتش برای نخستین بار پس از انقلاب، با هدف نشان دادن حضور خود، در سراسر کشور رژه رفتند. هم‌زمان با این روز، گروهک‌ها - عمدتاً چپ‌ها - زمزمه انحلال ارتش و تشکیل ارتش خلقی را سر می‌دادند ولی با پشتیبانی بی‌دریغ امام، ارتش به تدریج سازمان یافت و از فروپاشی کامل نجات پیدا کرد. در این راستا، تلاش‌های گسترده‌ای برای تبدیل ارتش شاهنشاهی به ارتش جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت؛ کلیه درجه داران چهار ستاره و سه ستاره بازنشسته و تمام مستشاران امریکایی اخراج شدند.^{۳۰} بسیاری از واحدهای سرسپرده از جمله گارد جاویدان و گارد شاهنشاهی منحل شده و نیروهای آنها در اختیار نیروی زمینی قرار گرفت.^{۳۱} علاوه بر این، بیشتر قراردادهای خرید سلاح و تجهیزات نظامی لغو شد. همچنین، مدت نظام وظیفه از دو سال به یک سال و مدت آموزش نظامی از سه تا چهار ماه به سه تا چهار هفته کاهش یافت و سیاست خدمت نیروهای نظامی در محل دلخواه در پیش گرفته شد و به‌طور رسمی اعلام شد که شمار نیروهای مسلح به نصف خواهد یافت.^{۳۲}

به طور کلی، وضعیت ارتش ایران در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ میلادی) یعنی هم‌زمان با تجاوز عراق به ایران چنین بوده است:

تعداد افراد نیروی زمینی ارتش از ۲۸۰ هزار تن به ۹۰ تا ۱۵۰ هزار تن، نیروی هوایی از ۱۰۰ هزار تن به ۶۰ هزار تن و نیروی دریایی از ۳۰ هزار تن به ۲۰ هزار تن کاهش یافت. نیروهای ژاندارمری نیز از حدود ۷۴ هزار تن به یک سوم تنزل یافتند.^{۳۳} دلایل این کاهش شدید را می‌توان فرار گروهی از نیروهای سرسپرده به خارج از کشور در زمان انقلاب، تصفیه و اعدام برخی نیروهای بدسابقه و وابسته به رژیم شاهنشاهی و نیز کاهش مدت خدمت نظام وظیفه دانست.

ارتش ایران از تجربه جنگی اندکی برخوردار بود. نخستین تجربه‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران در این زمینه، دخالت در بحران‌های گریز از مرکز منطقه‌ای در کردستان و گنبد و ترکمن صحرا بود. در این اقدامات، اگرچه ارتش موفق شد در کنار نیروهای مردمی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به سرکوب شورش‌های موجود بپردازد، اما کم‌تجربگی، نبود فرماندهی مناسب و انگیزه و ترس از تکرار تجربه مقابله با مردم در زمان انقلاب، سبب شد که نقاط ضعف

این نیرو - که از گذشته به جا مانده بود - روز به روز آشکار شود. اصولاً ارتش ایران به جز شرکت در جنگ "ظُفَّار" در برابر چریک‌های کمونیست عمان، تجربه دیگری از جنگ نداشت. این ارتش اگرچه در طول دهه ۱۹۷۰ میلادی به جدیدترین تجهیزات جنگی مجهز شده بود، ولی مهارت نیروهای ارتش به همان اندازه رشد نکرده بود. در نتیجه، نیروهای نظامی توانایی بهره‌گیری مناسب از تجهیزات جدید را نداشتند. بر اساس اطلاعات منابع خارجی، تنها یک لشکر از سه لشکر زرهی و دو سوم از لشکرهای پیاده با سازمان جنگ‌های نوین آشنایی داشتند. در همین مورد، سفارت آمریکا در تهران در بهار ۱۳۵۸، در گزارشی به وزارت خارجه آن کشور درباره ارتش ایران نوشت: «در حال حاضر ارتش ایران بیشتر یک مفهوم ذهنی است تا یک واقعیت خارجی و در حال حاضر قادر نیستند یک عملیات منسجم اساسی را برای دفاع از کشور رهبری کنند.»^{۳۴} در تابستان ۱۹۸۰ میلادی، طارق عزیز، وزیر خارجه عراق، درباره ارتش ایران گفت: «امروز ارتش ایران از هم پاشیده است.»^{۳۵}

نیویورک تایمز نیز در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱ مهر ۱۳۵۸) به نقل از پنتاگون نوشت: «اینک نیروی دفاعی ایران شامل حدود ۱۰۰ هزار نفر نیروی نظامی - انقلابی بد آموزش دیده و نامنظم و عده کمی خلبان وفادار به حکومت می‌باشد.»^{۳۶}

مؤسسه مطالعات استراتژیک لندن نیز برآورد کرد که از زمان خلع شاه، نزدیک به ۱۴ هزار تن از نیروی نظامی ایران کار خود را ترک کرده‌اند. مجله *ایت ویز* نیز نوشت: «به نظر پنتاگون، ارتش ایران به دلیل نبود منبع تهیه تسلیحات نابود خواهد شد.»^{۳۷}

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عواملی همچون بحران‌های منطقه‌ای در استان‌های کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان و ترکمن صحرا و ظهور روزافزون جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی - نظامی، تحرکات و تهدیدات آمریکا، فروپاشی بخش عمده‌ای از بدنه اصلی ارتش باعث شد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل شود.

سازماندهی اولیه سپاه

نخستین سازماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، زیر نظر شورای انقلاب، با یک شورای فرماندهی و شش واحد: آموزش، اطلاعات، تحقیقات، عملیات، تدارکات و هماهنگی مناطق تشکیل شد.

شورای فرماندهی سپاه عملاً در اردیبهشت ۱۳۵۸ تشکیل شد و شورای انقلاب احکام مسئولان واحدها را در این ماه صادر کرد. مأموریت سپاه حفظ دستاوردهای انقلاب و مبارزه با ضد انقلاب به هر شکل و در هر لباس اعلام شد. مهم‌ترین واحد سپاه، واحد هماهنگی مناطق بود که مسئولیت تشکیل و سازماندهی نیروهای سپاه در استان‌های مختلف کشور را برعهده داشت.

تجربیات جنگی سپاه پاسداران انقلاب تا پیش از جنگ تحمیلی

به نظر سازمان‌دهندگان سپاه، این نیرو برای رویارویی با تحركات ضدانقلاب در مناطق مختلف، سازماندهی شده بود. نیروهای سپاه در بدو تأسیس، در درگیری‌های منطقه‌ای کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا و سایر مناطق، مشارکت فعال و سرنوشت‌سازی داشتند، ولی عوامل گوناگونی چون نبود سازماندهی و تشکیلات نظامی باعث شد که به اندازه نیروهای ارتش، شناخته نشوند و اهمیت وجودی آنها مورد توجه قرار نگیرد.

با نگاهی به مطبوعات و برخی اسناد مربوط به درگیری‌های مناطق مختلف کشور، در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹، متوجه می‌شویم در کنار نیروهای ارتش که با عنوان‌های گروهان، گردان، تیپ و غیره شناخته می‌شدند، از نیروهای سپاه، علی‌رغم نقش تعیین‌کننده‌شان در پایان دادن به غائله‌ها، تنها با عنوان "عناصری از پاسداران انقلاب" نام برده می‌شد، عنوانی که حتی در سال‌های نخست جنگ نیز همچنان تکرار می‌شد. با این حال، پاسداران انقلاب اسلامی با اندیشه انجام تکلیف، نخستین تجربیات جنگی خود را در درگیری‌های شهری در خرمشهر، سنج، مریوان، بانه و جای جای مناطق کوهستانی کردستان و همچنین گنبدکاووس اندوختند. آنان به تدریج به نیروهای چریکی برای جنگ‌های شهری و کوهستانی تبدیل شدند و مهم‌ترین سلاح آنان اسلحه‌های سبک بود.

در درگیری‌های مناطق بحرانی، نیروهای سپاه به تدریج، مفاهیم نظامی را تجربه کردند، ولی به بار نشستن این تجارب نیازمند زمان، هزینه و امکانات کافی بود؛ لذا مدتی گذشت تا سپاه توانست از سازماندهی، نظم و تشکیلات شایسته برخوردار شود. تعداد نیروهای سپاه اگرچه با استقبال جوانان مسلمان برای عضویت در آن، روز به روز افزایش می‌یافت، اما نبود امکانات، تدارکات، بودجه کافی و وجود اختلاف نظر در مورد سرنوشت سپاه در کادر سیاسی کشور، مانع از رشد سریع و همه‌جانبه آن شد. در چنین وضعیتی، نیروهای سپاه پاسداران در آغاز جنگ در سرتاسر کشور، کمتر از سی هزار نفر بودند.

بسیج مستضعفان در کنار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همچون قاعده این هرم بود، که از نیروهای مردمی تشکیل شده بود. نیروهای سپاه، آموزش بسیجیان را - که شامل آموزش اسلحه و امور نظامی بود - در زمان‌های کوتاه و به‌ویژه در مساجد برعهده داشتند. بسیج مستضعفان که پس از اشغال لانه جاسوسی امریکا، در ۵ آذر ۱۳۵۸ و با فرمان امام خمینی^(۵) برای بسیج مردم جهت روبرویی با تحرکات امریکا شکل گرفته بود، به‌دلیل وجود کشمکش برای چگونگی اداره این نهاد، همچنان بلا تکلیف مانده بود. در هر گوشه از کشور، نیروهای گوناگون، آموزش بسیج را به‌عهده داشتند، اما این آموزش‌ها از آموزش تفنگ ام - یک و ژ - ۳ فراتر نمی‌رفت! بسیج، نه تنها هیچ سازمان و تشکیلات مستقلی نداشت، بلکه سنگ‌اندازی بنی‌صدر در راه تأمین امکانات آموزش و تدارک نیروهای آن سبب می‌شد تا از رشد کمی و کیفی مطلوبی برخوردار نشود.

بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ هیچ‌گونه آمادگی لازم برای درگیر شدن در جنگی کلاسیک، گسترده و همه‌جانبه را نداشت. در سطح کلان، در سیاست‌گذاری امنیتی ملی و سیاست دفاعی کشور دگرگونی زیادی ایجاد شده و در میان نیروهای مسلح کشور (ارتش، ژاندارمری، سپاه و بسیج) چنان ناهماهنگی و عدم سازماندهی وجود داشت که ناظران خارجی از جمله متخصصان نظامی عراق معتقد بودند که "ایران فاقد نیروی دفاعی مؤثر است."

از نظر روابط نظامی و تأمین منابع تسلیحاتی نیز، ایران تمام روابط نظامی خود را قطع و تمام قراردادهای تسلیحاتی را لغو کرده بود و در مجموع، نیروهای نظامی کشور آمادگی لازم را برای پاسخ‌گویی به تجاوز نظامی عراق نداشتند.^{۳۸}

فهرست منابع فصل چهارم

۱. محمود محجوب و فرامرز باوری، *گیتاشناسی*، نشر کارون، ۱۳۶۹، ص ۶۰.
۲. ربیع بدیعی، *جغرافیایی مفصل ایران*، جلد اول، تهران: اقبال، ۱۳۶۲، ص ۱۲.
۳. عباس جعفری، *شناسنامه جغرافیایی طبیعت ایران*، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی، تهران: ۱۳۶۸، ص ۳ - ۱.
۴. مرکز آمار ایران، *سالنامه آماری* ۱۳۵۹، ص ۶۲.
۵. سازمان برنامه و بودجه (معاونت امور اقتصادی)، *مجموعه اطلاعاتی (قوانین و آمار)*، شهرپور، ۱۳۵۹.
۶. گزارش اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۵۹، ص ۷۰ - ۷۵.
۷. مرکز آمار ایران، *سالنامه آماری* سال ۱۳۵۸، تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹، ص ۹۹۶ و ۹۹۷ و نیز *سالنامه آماری* سال ۱۳۶۱، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۶۲، ص ۷۱۴.
۸. گزارش اقتصادی سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، به نقل از آمار بازرگانی خارجی ایران.
۹. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، *بررسی وضعیت اقتصادی کشور بعد از انقلاب*، ص ۱۷.
۱۰. مرکز آمار ایران، *سالنامه آماری* ۱۳۵۸ و ۱۳۶۱، نیز *تازه‌های آمار ایران*، شماره ۳ تیر ۱۳۶۳.
۱۱. گزارش اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۵۹.

۱۲. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، فصل‌نامه بررسی‌های نظامی ش ۱۴، "ریشه‌یابی تهاجم عراق به ایران" نوشته غلامرضا ثانی‌نژاد، ص ۱۶۱
۱۳. روابط عمومی نخست‌وزیری، چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۰، ص ۱۱.
۱۴. پیشین، ص ۶۹.
۱۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۹/۱/۲۱.
۱۶. محمد درودیان، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، فصل‌نامه بررسی‌های نظامی، "جنگ تحمیلی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی" ص ۸۴.
۱۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش ویژه، ۱۳۵۹/۳/۴، ص ۲۰.
۱۸. حسین یکتا، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، معاونت تحقیق و پژوهش، جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات)، "مواضع قدرت‌های بزرگ و جنگ ایران و عراق"، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۳، صص ۱۴۳، ۲۰۰.
۱۹. جهانگیر قائم‌مقامی، سیر تحولات نظامی در ایران تا سال ۱۳۰۱، تهران: چاپخانه علما، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۲۹۳ - ۲۹۴.
۲۰. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۳۹۰.
۲۱. مأخذ ۱۹، ص ۲۹۰.
۲۲. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۷۶.
۲۳. مأخذ ۲۰، ص ۳۱۸.
۲۴. مرتضی طلوغی، تاریخ نیروی هوایی شاهنشاهی، تهران: ستاد فرماندهی نیروی هوایی، ۱۳۵۵، ص ۵۸.
۲۵. پیشین، ص ۶۶.
۲۶. مأخذ ۲۰، ص ۳۹۴.
۲۷. مأخذ ۱۹، ص ۲۹۷.
۲۸. مأخذ ۲۰، ص ۴۱۷.
29. Cordesman And Magner, The Lessons of Modem Wars, P.125.
30. Military Balance, 1980.
۳۱. روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۲۴، ص ۱.
۳۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۲/۱۴، ص ۳.
۳۳. روزنامه آینه‌نگار، ۱۳۵۷/۱۲/۲۰، ص ۲.
۳۴. روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۸/۲/۱۷.
35. Cordesman And Magner, Op, Cit, P. 125.
36. Nikola Schhgdix, The Iranian Miliary And The Islamic Republic, New York: Rand Corporation, March 1980.
۳۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱۳۵۹/۴/۲۹، به نقل از روزنامه کویتی‌السیاسه، ۱۹۸۰/۷/۲۳.
۳۸. حسین یکتا و هادی نخعی، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد اول، پیدایش نظام جدید، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۶؛ و - ابراهیم محمدزاده، گذری بر دو سال جنگ، تهران: دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲.

فصل پنجم

بررسی وضعیت داخلی عراق در آستانه جنگ

- وضعیت جغرافیای و ژئوپلیتیکی
- مختصری از تاریخ عراق
- وضعیت انسانی - اجتماعی
- وضعیت اقتصادی
- وضعیت سیاسی
- وضعیت نظامی عراق پیش از جنگ

محمد حسین جمشیدی
دانشجوی دکترای علوم سیاسی
دانشگاه تهران

defamoghaddas.ir

بررسی وضعیت داخلی عراق در آستانه جنگ

به طور کلی، یکی از علل اساسی وقوع جنگ‌ها به‌ویژه جنگ ایران و عراق، امیدواری آغازگر جنگ به پیروزی است. پیروزی، نه تنها به معنی دستیابی به اهداف خاص نظامی، بلکه به معنی دستیابی به مقاصد سیاسی - فرهنگی نیز هست. برای بررسی هر جنگی، ضرورت دارد که از اوضاع و احوال کلی حاکم بر کشور مهاجم آگاه شد. زیرا بدون شناخت محیط داخلی و اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی آن، نمی‌توان به نحو مطلوب به انگیزه آن کشور برای آغاز جنگ پی برد. براساس این، در این فصل، اوضاع و احوال داخلی جمهوری عراق در ابعاد گوناگون جغرافیایی، انسانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، در دوران پیش از شروع جنگ تحمیلی (حداکثر در دهه هشتاد میلادی) به‌ویژه در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۸ و ۱۳۵۹) مورد بررسی قرار می‌گیرد.* در این بررسی، همچنین سعی شده است که دقیق‌ترین آمارهای موجود در منابع - به‌دلیل وجود اختلاف در آمارها - ارائه شود، گرچه بیشتر آمارها به سال‌های پیش از شروع جنگ، به‌ویژه سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ میلادی باز می‌گردد.

وضعیت جغرافیایی و جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیکی)

کشور جمهوری عراق با ۴۳۸ هزار و ۴۴۶ کیلومتر مربع مساحت در جنوب غربی آسیا و در منطقه خاورمیانه** قرار دارد و همسایگان آن کشورهای ایران در شرق، ترکیه در شمال، سوریه و اردن در غرب و عربستان سعودی و کویت در جنوب می‌باشند. طول مرزهای این کشور با ایران برابر با ۱۵۱۵ کیلومتر است*** که در رودخانه اروندرود به حدود ۱۶۱ کیلومتر

*. در تهیه این فصل، از چندین منبع انگلیسی و فارسی به‌ویژه در مورد آمارها استفاده شده است که برای اختصار از ذکر نام همه آنها خودداری می‌شود.

** در مورد کشورهای خاورمیانه اختلاف نظر وجود دارد ولی تقریباً تمام کسانی که در این مورد نظر داده‌اند، عراق را جزء کشورهای خاورمیانه می‌دانند.

رک به: علی بیگدلی، تاریخ سیاسی - اقتصادی عراق، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۴-۱۹.

*** طول مرزهای عراق برابر با ۳۷۱۹ کیلومتر است: ترکیه ۳۰۵ کیلومتر، ایران ۱۵۱۵ کیلومتر، کویت ۲۵۴ کیلومتر، عربستان ۹۸۵ کیلومتر، سوریه ۶۰۳ کیلومتر و اردن ۱۴۷ کیلومتر.

(۱۰۰ مایل) می‌رسد. به علاوه طول سواحل این کشور ۴۰ کیلومتر (۲۵ مایل) است.^۱ آب‌های ساحلی مورد ادعای عراق نیز ۲۲ کیلومتر مربع (۱۲ مایل دریایی) مساحت دارند. بغداد، بزرگ‌ترین شهر و پایتخت این کشور، دارای بیش از ۳/۵ میلیون تن جمعیت است. بنادر عراق نیز بصره، ام‌القصر و فاو نام دارند.

این کشور، از نظر اقتصادی و نقشه‌برداری (توپوگرافی) از چهار منطقه مشخص تشکیل شده است: منطقه کوهستانی شمال و غرب، منطقه جلگه‌ای بین‌النهرین، منطقه صحرایی و خشک غرب و جنوب غربی که از نظر جغرافیایی بخشی از صحرای جزیره‌العرب می‌باشد و منطقه باتلاقی جنوب. شمال و شمال شرقی عراق از کوه‌های مرتفع و استپ‌هایی تشکیل شده است که به‌علت ریزش باران کافی حاصل‌خیز هستند. در این استپ‌ها می‌توان به‌صورت دیم نیز کشاورزی کرد. بین این منطقه و منطقه صحرایی، دشت مرکزی قرارگرفته است که در گذشته به آن بابل یا بین‌النهرین می‌گفتند و بین دو رودخانه دجله و فرات قرار دارد. جنوب شرقی این کشور نیز پوشیده از باتلاق‌هاست و کشاورزی در آن ممکن نیست.^۲

شکل کشور عراق تقریباً شبیه به مثلث متساوی‌الساقین است که قاعده آن، مرز ایران و عراق است و بدین ترتیب، طولانی‌ترین مرز را با ایران دارد. در عراق، دو رودخانه دجله و فرات جاری است که هر دو از کوه‌های آناتولی در ترکیه سرچشمه می‌گیرند. رود فرات پس از عبور از سوریه وارد خاک عراق می‌شود. برخی از رودخانه‌های کوچک نظیر "ذاب" و "بهمنشیر" نیز از ایران به دجله می‌ریزد. این دو رود پس از گذشتن از مسیری طولانی در بستری به نام قرنه به هم می‌پیوندند و شط‌العرب را به وجود می‌آورند. شط‌العرب به‌سوی جنوب شرقی جریان دارد و در مرز مشترک ایران و عراق رود کارون به آن می‌پیوندد و از آن پس، اروندرود پدید می‌آید که در نهایت به خلیج فارس می‌ریزد.^۳

از نظر آب و هوایی، عراق در منطقه معتدل مدیترانه‌ای و در مختصات جغرافیایی شمالی جنوبی و شرقی - غربی قرار گرفته است. مناطق شمالی، سرد و در زمستان‌ها پوشیده از برف و یخ است. در منطقه مرکزی و جنوبی، باران‌های فراوانی می‌بارد و به همین دلیل، عراق از نظر اقتصادی کشوری کشاورزی و دامپروری است و در گذشته نیز بخش بزرگی از ساکنان آن عشایر بوده‌اند.^۴

به‌طور کلی موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی عراق عبارت است از: قراردادن در خاورمیانه و کناره خلیج فارس؛ نزدیکی به اسرائیل؛ همسایگی با جمهوری اسلامی ایران؛ وجود منابع عظیم نفتی؛ بافت ناهمگون مذهبی؛ اجتماعی و سیاسی.^۵

مختصری از تاریخ عراق

پس از شکست دولت عثمانی در جنگ جهانی اول و تجزیه آن به دست کشورهای متفق، عراق در سال ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی) از به هم پیوستن سه ایالت منطقه بین‌النهرین یعنی ایالت‌های بصره، بغداد و موصل و با حمایت انگلستان و سایر متفقین تشکیل شد و بلافاصله تحت قیومیت انگلستان درآمد. در سال ۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی) فیض‌بن حسین شریف (فیصل اول) با حمایت انگلیس و آراء عمومی به پادشاهی عراق انتخاب شد. سرانجام، در سال ۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ میلادی) قیومیت انگلستان پایان یافت و عراق رسماً به استقلال رسید و در سال بعد، غازی اول فرزند فیصل، شاه عراق شد.^۶ پادشاهی عراق بعد از مرگ غازی اول به پسرش فیصل دوم رسید که تا سال ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ میلادی) ادامه یافت. در جنگ جهانی دوم، ۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی) رشید عالی الکیلانی برای رهایی از سلطه بریتانیا دست به کودتا زد و قدرت را در عراق به دست گرفت ولی با هجوم نیروهای بریتانیایی شکست خورد.

یکی از محققان غربی در مورد تأثیر سلطه چهل ساله بریتانیا در عراق می‌نویسد:

سیاست دولت و فقر شدید در مناطق روستایی بسیاری از روستاییان را به شهرهای بزرگ راند... شیخ‌های قبایل نیز به شهرها رو آوردند و در آنجا پسران خود را به کارهای فنی و حرفه‌ای گماشتند. با افزایش افراد تحصیل کرده و درآمد نفت، وضع دولت بهتر شد. رشد وضع آموزش و خدمات دولتی موجب توسعه طبقه متوسط و کاهش وظایف علما شد. افزایش امکانات تحصیلی و شهری شدن موجب تجدیدنظر در گرایش به مذهب گردید و در کنار پیروزی ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی در جهان عرب، نفوذ مذهب و تعداد مذهبیون را کاهش داد.^۷

در ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ م) حکومت پادشاهی عراق با کودتای عبدالکریم قاسم منقرض و حکومت جمهوری در عراق برقرار شد. سپس عبدالسلام عارف وی را به قتل رساند و در ۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳ م) به کمک حزب بعث حکومت عراق را در دست گرفت ولی بعد از مدتی به مخالفت با این حزب پرداخت. در ۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۶ م)، با مرگ عارف در یک حادثه با هلیکوپتر، برادرش، عبدالرحمن عارف جانشین او شد. سرانجام، در ۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ م) حزب بعث در یک کودتای بدون خون‌ریزی، دولت عارف را سرنگون کرد و

حسن البکر با تشکیل "شورای فرماندهی انقلاب" در تیر ۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸م) قدرت را به دست گرفت. احمد حسن البکر نیز در ۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹م) استعفا داد و صدام حسین رئیس‌جمهور این کشور شد. در دوران حکومت حسن البکر، صدام مهره اصلی و پشت پرده جمهوری عراق بود، اما پس از تصرف مقام ریاست جمهوری، او بود که همه سیاست‌های حزب بعث را تعیین می‌کرد.

وضعیت انسانی - اجتماعی

جمعیت عراق براساس سرشماری سال ۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹م) - یک سال پیش از آغاز جنگ تحمیلی - ۱۲ میلیون و ۷۷۰ هزار تن بود.^۸ میزان رشد جمعیت این کشور در این سال بین ۳/۲ تا ۳/۴ درصد برآورد شده است.

جدول شماره ۵ - رشد جمعیت عراق^۹

سال (میلادی)	۱۹۷۵	۱۹۷۰	۱۹۸۰
جمعیت / نفر	۱۱/۱۲۰/۰۰۰	۹/۴۴۰/۰۰۰	۱۳/۲۴۰/۰۰۰

حدود ۶۰ درصد از جمعیت عراق شهرنشن و ۴۰ درصد روستایی و عشایر هستند. عراق، جمعیتی نسبتاً جوان دارد و درصد سنین پایین جمعیت از درصد سنین بالا به مراتب بیشتر است.^{۱۰} به‌علاوه، به‌طور متوسط در مقابل هر ۱۰۷ مرد عراقی، ۱۰۰ زن در عراق وجود دارد.^{۱۱} تراکم جمعیت عراق حدود ۳۵ نفر در هر کیلومتر مربع بوده و میزان تولد ۴۲/۶ نفر در هزار، ازدواج ۱۴/۷ نفر در هزار و مرگ و میر ۱۰/۶ نفر در هزار می‌باشد.^{۱۲}

جمعیت عراق از نظر نژادی و مذهبی ناهمگون است، زیرا این کشور در قرن‌های گذشته تحت سلطه اقوام گوناگونی بوده است که به این سرزمین مهاجرت کرده بودند. به همین دلیل، نژاد، ملیت و دین آنان دچار تغییر و تحول شده است.

از نظر نژادی، ۸۰ درصد جمعیت عراق از نژاد سامی (سفید پوست) هستند و برخی از ساکنان دجله و فرات نیز از نژاد آرمینوید (نژاد منسوب به ارمنستان) و کردها از نژاد آریایی می‌باشند. آمار تقریبی گروه‌ها از نظر نژادی عبارت است از: اعراب، حدود ۷۰ درصد (۵/۵ میلیون تن)؛ اکراد، حدود ۱۸ درصد (بیش از یک میلیون تن)؛ ایرانی، حدود سه تا چهار درصد

(نیم میلیون تن)؛ ترک و ترکمن، حدود پنج درصد (یک میلیون تن)؛ آشوری و ارمنی، حدود ۳/۱ تا ۵ درصد (بیش از نیم میلیون تن)؛ یهودی یک تا ۲/۵ درصد؛ چرکس، پنج هزار تن و سایرین حدود ۵۰ هزار تن.^{۱۳}

حدود ۹۵ درصد مردم عراق مسلمان بوده و براساس آمار رسمی، از این تعداد ۵۵ درصد شیعه و ۴۰ درصد سنی می‌باشند، ولی بر مبنای آمارهای غیر رسمی حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد شیعه و ۲۵ تا ۳۰ درصد سنی هستند. بر اساس قانون اساسی عراق، اسلام مذهب رسمی کشور است و آزادی مذاهب نیز تأمین شده است.^{۱۴}

بین سه تا چهار درصد جمعیت عراق را مسیحیان و تعداد اندکی را یهودیان تشکیل می‌دهند. در عراق حدود ۵۰ تا ۸۰ هزار یزیدی وجود دارند که در دامنه کوه‌های سنجر (غرب موصل) و در منطقه شرخان (محل دفن مؤسس مذهبشان) زندگی می‌کنند و بیشتر، کرد هستند.^{۱۵}

زبان رسمی بیشتر مردم (حدود ۷۵ درصد) عربی است، اما اقلیت‌های گوناگون، زبان پدری خود را حفظ کرده‌اند. در قانون اساسی عراق، زبان کردی دومین زبان رسمی کشور است. به‌علاوه، در عراق زبان ترکمنی، قفقازی و سریانی در مکالمات و انتشارات آزاد استفاده می‌شود. در این کشور (پیش از جنگ تحمیلی) حدود نیم میلیون ایرانی نیز به زبان فارسی صحبت می‌کردند.

اقلیت‌های مبارز

نظام حاکم بر عراق به تدریج و به‌صورت فزاینده به‌صورت نمادی از یک قوم، حتی یک طایفه و منطقه (قوم عرب سنی در منطقه تکریت) درآمد است. لذا فرقه‌گرایی در فضای سیاسی عراق، مسئله حاد و حساسی است که ناشی از خصلت چند پارچگی و ناهمگونی جامعه در دوران پیش از استقلال عراق و پس از آن می‌باشد. مسئله‌سازترین اقلیت‌ها در عراق از نظر نژادی، کردها و از نظر مذهبی، شیعیان هستند.

مشکل اقلیت کرد یکی از مسائل حاد عراق است. کردها در شمال کشور و مناطق سلیمانیه، موصل، کرکوک و رواندوز سکونت دارند. بیشتر آنها در مناطق مرزی ایران، ترکیه و سوریه متمرکز شده‌اند. آنان به دلیل اختلافات مذهبی، سیاسی و فرهنگی قادر به تشکیل حکومت مستقل نبوده و حاضر به پذیرش مطلق حکومت‌های مرکزی دیگر نیز نمی‌باشند. دو گروه

بزرگ‌گُرد در عراق که برای استقلال کردستان عراق مبارزه می‌کنند عبارتند از: حزب دموکرات کردستان (بارزانی‌ها) و اتحادیه میهنی کردستان (طالبانی‌ها).^{۱۶}

شیعیان عراق نیز در جنوب و مرکز عراق (بین‌النهرین) ساکن هستند. گروهی از کردها (فیله)، یک سوم ترکمن‌های کرکوک و همه ایرانیان ساکن در عراق شیعه هستند. شیعیان عراق درحالی‌که غالباً از نظر مادی فقیر هستند، ولی به دلیل وجود حوزه‌های علمیه متعدد، مراجع و علمای مذهبی بزرگ همچون شهید رابع، حضرت آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، مبلغان شیعی، عتبات عالیات و در نتیجه روابط فرهنگی با شیعیان ایران، لبنان و پاکستان و کشورهای دیگر، از سطح فرهنگی بالایی برخوردارند. آنان به علت داشتن اعتقادات شدید به مبانی اسلامی، همیشه به‌عنوان گروهی مبارز و آگاه شناخته شده و سردمدار نهضت‌های انقلابی بوده‌اند. دولت عراق نیز همواره تلاش می‌کند که آنان را تضعیف کرده و از فعالیت‌های سیاسی آنان جلوگیری کند. شیعیان عراق، نجف اشرف را مرکز سیاسی کشور و بزرگ‌ترین مرجع دینی را رهبر دینی و سیاسی خود می‌دانند.^{۱۷} حکام عراق همواره سعی کرده‌اند تعداد کمی شیعیان را کاهش دهند و در این راستا به‌طور مکرر به اخراج جمعی شیعیان این کشور دست زده‌اند. اخراج حدود ۸۰ هزار شیعه در ۱۹۷۰ میلادی و بیش از همین رقم در ۱۹۸۰ میلادی و موارد متعدد دیگر مبین این روش است.

فرهنگ و آموزش

برمبنای سرشماری ۱۹۷۷م، حدود ۴۰ درصد مردم عراق بی‌سواد و ۶۰ درصد با سواد هستند. همچنین از کل جمعیت بین ۱۵ تا ۴۵ ساله عراق، ۱۹/۶ درصد بی‌سواد هستند. مجموع بی‌سوادان دو میلیون و ۳۵۴ هزار و ۲۲۵ تن است که از این تعداد، یک میلیون و ۶۱۱ هزار و ۷۱۱ تن زن هستند. در عراق برای مبارزه با بی‌سوادی اقداماتی شد، از جمله: افزایش اعتبارات مربوط به بخش آموزش و پرورش از ۱۷/۲ درصد کل بودجه (۵۷/۹ میلیون دینار) در سال ۱۹۷۱ میلادی به ۱۸/۲ درصد (۱۱۹/۷ میلیون دینار) در ۱۹۷۵ میلادی افزایش یافت.^{۱۸}

تحصیلات در عراق - بر اساس قانون اساسی - در تمام مدارج کاملاً رایگان شد و تحصیلات ابتدایی نیز از سال ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۸) برای همگان اجباری گردید.

جدول شماره ۶ - آمار مدارس و دانش آموزان - ۱۹۷۷ میلادی (۱۳۵۶)^{۱۹}

مقطع	تعداد دانش آموزان	تعداد مدارس
ابتدایی	۱/۹۴۷/۱۸۲	۸/۱۵۶
دبیرستان	۵۵۵/۱۸۴	۱/۳۲۰
مراکز تربیت معلم	۲۱/۱۸۶	۴۳

در عراق از سال ۱۹۷۴ میلادی آموزش خصوصی ممنوع شد و حتی مدارس خارجی و برخی از مدارس مذهبی نیز تعطیل شدند. دولت عراق برای آموزش عالی و مراکز دانشگاهی اهمیت بیشتری قائل شد و بخش مهمی از بودجه را به آن اختصاص می داد.^{۲۰}

جدول شماره ۷ - دانشگاه و دانشجویان عراق - ۱۹۷۷ میلادی (۱۳۵۶)

مؤسسه	تعداد	تعداد دانشجو
دانشگاه (علمی)	۶	۷۱/۵۳۶
کالج و دانشکده های فنی و صنعتی	۱۵	۹/۹۶۲
دانشگاه نظامی	۱	-

در کنار دانشکده ها، باید از حوزه های علمی شیعیان در شهر نجف، کربلا، سامرا، بصره، بغداد، کاظمین و غیره یاد کرد. به علاوه، با کوشش شهید صدر و آیت الله حکیم، دانشگاه اسلامی نجف اشرف در کوفه تأسیس شد که دولت عراق در ۱۹۷۷ میلادی سعی کرد، آن را تعطیل کند اما مبارزات علما به ویژه شهید صدر و یارانش مانع از این کار شد.

روزنامه های عمده

- ۱- جمهوری؛ ارگان رسمی شورای فرماندهی انقلاب با شمارگان (تیراژ) ۲۵ هزار، در سال ۱۹۶۳ میلادی در بغداد تأسیس شد.
 - ۲- الثورة؛ ارگان رسمی حزب بعث عراق با شمارگان ۷۰ هزار، در سال ۱۹۴۸ میلادی در بغداد تأسیس شد.
 - ۳- بغداد آبرور (به زبان انگلیسی) با شمارگان هفت هزار، در سال ۱۹۶۷ میلادی در بغداد تأسیس شد.
- علاوه بر روزنامه های رسمی، احزاب و گروه های سیاسی مخالف دولت بعثی عراق نیز در خارج از کشور نشریاتی چاپ می کنند.

وضعیت اقتصادی

عراق مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم اقتصاد تک محصولی دارد. ۹۶ درصد درآمد خارجی عراق از فروش نفت و ۴ درصد از صادرات غیر نفتی و موارد دیگر (همچون؛ جهانگردان، مسافران خارجی، زائران و غیره) تأمین می‌شود. صنایع عراق شامل صنایع مونتاز، مصرفی و وابسته است و نظام اقتصادی کشور بر اساس قانون اساسی، مبتنی بر شیوه سوسیالیستی اداره می‌شود. در عراق، دولت به جز در پاره‌ای از بخش‌های کشاورزی، خدمات و تجارت شخصی، همه فعالیت‌های اقتصادی را در اختیار دارد.

جدول شماره ۸ - نیروی شاغل در عراق (۱۹۷۵-۱۹۷۳)

نیروی کار	کارنجات	کشاورزی	معادن	برق گاز آب ساختمان	تجارت	حمل و نقل	متفرقه	بیکار
نفر	۱۷۰۰۰۰	۱۵۴۰۴۰۰	۱۸۵۰۰	۱۴۳۰۰	۷۳۰۰۰	۱۶۴۰۰۰	۱۶۲۰۰۰	۳۸۰۰۰۰
								۲۰۰۰۰۰۰

جدول شماره ۹ - فعالیت اقتصادی عراق در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۸۰ میلادی

بخش / سال	۱۹۶۰	۱۹۷۰	۱۹۸۰
کشاورزی	٪۵۳	٪۴۸	٪۴۳
صنعت	٪۱۸	٪۲۱	٪۳۶
خدمات	٪۲۹	٪۳۱	٪۳۱

کشاورزی

پیش از روی کار آمدن دولت بعث، کشاورزی، بخش اصلی اقتصاد این کشور را تشکیل می‌داد، ولی به تدریج از اهمیت کشاورزی کاسته و بر اهمیت صنعت و خدمات افزوده شد.^{۲۱} بیشتر فعالیت‌های کشاورزی عراق در جنوب این کشور انجام می‌گیرد. از کل مساحت این کشور ۵۹ درصد، صحرا و جنگل و ۲۷ درصد، زمین‌های قابل کشت است.

نفت

عراق یکی از قدیمی‌ترین و غنی‌تری کشورهای نفت‌خیز جهان به شمار می‌رود. ذخایر نفتی کنونی عراق حدود ۳۴/۳ میلیارد بشکه یا ۴/۷ میلیارد تن تخمین زده شده است. در برنامه پنج ساله دوم عمرانی (۱۹۷۶ - ۱۹۸۰ میلادی) این کشور پیش‌بینی شده بود که تولید سالانه نفت به ۳۲۰ میلیون بشکه برسد. دولت عراق در اول ژوئن ۱۹۷۲ میلادی (۱۱ خرداد ۱۳۵۱) شرکت نفت کرکوک را ملی اعلام کرد و در ۲۸ ژوئیه ۱۹۷۳ (۶ مرداد ۱۳۵۲) با شرکت نفت عراق در مورد حل اختلافات خود موافقت‌نامه‌ای امضاء کرد که ۱۵ میلیون تن نفت خام در ترمینال‌های مدیریت‌شده به این شرکت تحویل دهد. در سال ۱۹۷۳ میلادی دولت بعث، شرکت نفت بصره را نیز ملی اعلام کرد، اما فعالیت آن تنها تا سال ۱۹۷۵ میلادی ادامه یافت. خطوط عمده نفت عراق عبارتند از:

- خطوط لوله "کرکوک - حدیثه" که دو شاخه دارد: شاخه اول با ۴۷۰ مایل (حدود

۷۵۶ کیلومتر) طول به "یافا" و شاخه دوم با ۳۸۰ مایل (بیش از ۶۱۱ کیلومتر)

طول به "طرابلس" لبنان کشیده شده است.

- خط لوله کرکوک - "بانیاس" در سوریه، به طول ۵۵۶ مایل (بیش از ۸۹۴

کیلومتر) و با ظرفیت سالانه ۱۲ میلیون تن.

- خط لوله "بغداد - بصره" به طول ۵۸۵ کیلومتر، نفت تصفیه شده مصرف داخلی

عراق را تأمین می‌کند و کارشناسان غربی آن را ساخته‌اند.

- خط لوله "کرکوک - دورتیول" که به طول ۱۱۰۰ کیلومتر و با ظرفیت ۳۵ میلیون

تن در سال برای انتقال نفت عراق به اروپا احداث شده است.

بر اساس گزارش رسمی مقام‌های وزارت نفت عراق، تولید نفت این کشور در سال ۱۹۸۰

میلادی روزانه دو میلیون بشکه بود، در حالی که پیش از جنگ تحمیلی، این مقدار، ۳/۵ میلیون

بشکه بود.^{۲۲} ذخایر گاز عراق نیز در سال ۱۹۷۷ میلادی حدود ۷۶۴ میلیارد متر مکعب تخمین

زده شده بود.^{۲۳}

صنعت

بیشترین صنایع عراق، بیشتر در مناطق تکریت، بصره، بغداد، کرکوک و موصل تمرکز یافته‌اند. واحدهای پتروشیمی عراق عبارتند از: پتروشیمی ابوالخصیب (نزدیک بصره) با تولید سالانه ۵۶ هزار تن اوره، ۱۴۰ هزار تن سولفات آلومینیوم، ۶۶ هزار تن کود شیمیایی؛ کارخانه‌ای در زبیر و مجموعه سیبرته. کارخانه ذوب آهن عراق نیز نخستین محصول خود را در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) وارد بازار کرد و ظرفیت آن ۴۵۰ هزار تن تیرآهن و میله گرد بود. کارخانه تولید آلومینیوم نیز در سال ۱۹۷۷ با ظرفیت سالانه ۱۵۰ هزار تن شروع به کار کرد و تولید سیمان عراق در سال ۱۹۸۰ به یک میلیون و ۸۰۰ هزار تن در سال رسید. تولید برق نیز تا سال ۱۹۸۰ به حدود چهار هزار میلیون کیلو وات رسید.

بودجه و هزینه‌ها

واحد پول عراق دینار است که برابر با ۱۰۰۰ فلس می‌باشد. در سال ۱۹۷۹ میلادی، دلار امریکا برابر با ۲۹۵/۳ فلس و ۱۰۰ دینار عراقی برابر با ۳۳۸/۶۲ دلار آمریکا بود. کل بودجه عراق در سال ۱۹۷۹ میلادی، ۹۴۶۷۳ میلیون دلار و کل هزینه کشور، ۱۰ میلیون دلار بود. GNP این کشور در سال ۱۹۷۵ میلادی ۱۸۸۰۰ میلیون دلار آمریکایی و درآمد سرانه‌اش، ۱۲۵۰ دلار آمریکایی بود.

راه‌ها و بازرگانی

طول راه‌آهن این کشور ۲۱۴۵ کیلومتر و راه شوسه آن برابر با ۲۰ هزار و ۸۰۰ کیلومتر راه‌های آبی داخلی برابر با ۱۰۱۵ کیلومتر است. مهم‌ترین کالاهای صادراتی این کشور عبارتند از: نفت، خرما، پنبه، پشم و مهم‌ترین کالاهای وارداتی نیز عبارتند از: پارچه، چای، شکر، مواد شیمیایی، ماشین آلات صنعتی، آهن و فولاد، اتومبیل، دارو و تسلیحات نظامی. طرف‌های تجاری عبارتند از: شوروی، ژاپن، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، برزیل.^{۲۴}

به طور کلی، عراق از نظر اقتصادی، تا سال ۱۹۸۰ میلادی که جنگ با ایران را آغاز کرد، کشوری ثروتمند بود و درآمد هنگفت نفت برای گردش چرخ‌های اقتصاد و رفاه مردم آن کفایت می‌کرد. در آن زمان، ذخایر ارزی این کشور بیش از سی میلیارد دلار بود.^{۲۵}

وضعیت سیاسی

سیاست داخلی

نظام سیاسی عراق از دو بخش جداگانه حزب بعث (حزب عربی سوسیالیستی بعث) و دولت (شورای فرماندهی انقلاب)، تشکیل شده است. بر اساس قانون اساسی، برتری سیاسی از لحاظ نظری و عملی با حزب بعث است. این حزب، اسلام را دین و جنبشی عربی می‌داند که هدفش تجدید و تکامل عرب‌گرایی (عربیسم) است.^{۲۶} حزب بعث در سیاست داخلی بر حکومت پارلمانی و نظام اداری غیر متمرکز؛ در سیاست خارجی بر منافع ناسیولیسم عرب و در سیاست اقتصادی بر سوسیالیسم و اقتصاد متمرکز مبتنی است.^{۲۷}

نظام سیاسی عراق پس از الغاء حکومت سلطنتی، در سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷)، به صورت جمهوری اداره می‌شود ولی رؤسای جمهور این کشور از بدو تشکیل جمهوری از میان نظامیان انتخاب شده و عراق را با دیکتاتوری اداره کرده‌اند. مجلس عراق عملاً اختیاری در وضع قوانین و اداره امور کشور ندارد و بیشتر نمایندگان آن عضو حزب حاکم بعث هستند که جز تأیید تصمیمات رئیس دولت، کاری انجام نمی‌دهند. مرجع عالی تصمیم‌گیری در عراق، پس از کودتای ۱۹۵۸، شورای فرماندهی انقلاب عراق نام دارد که اعضای آن را رئیس‌جمهور انتخاب می‌کند و از فرامین وی تبعیت می‌کنند.

کشور عراق شامل ۱۸ استان است: ۱- بغداد ۲- نینوا ۳- کرکوک (تأمین) ۴- دیاله ۵- انبار ۶- واسط ۷- بابل (بابلین) ۸- بصره ۹- میسان ۱۰- موتانه ۱۱- کربلا ۱۲- نجف ۱۳- ذی‌قار ۱۴- قادسیه ۱۵- صلاح‌الدین ۱۶- اربیل ۱۷- دهوک ۱۸- سلیمانیه.

حزب بعث عراق هر یک از این استان‌ها را زیر نظر یک استاندار با همکاری شورای حزب محل و کمیته‌ای که به امور آن استان اختصاص دارد، اداره می‌کند. استانداران، تنها، اجراکنندگان دستورالعمل‌های حکومت مرکزی هستند. وظیفه برقراری ارتباط میان پایتخت و استان‌ها برعهده وزارت امور شهرها و روستاهاست.

احزاب سیاسی

حکومت عراق یک حکومت تک حزبی است و تنها حزب رسمی در کشور، حزب بعث می‌باشد. در مقابل، شمار زیادی حزب غیررسمی و غیرقانونی وجود دارند که مخالفان دولت عراق آنها را به وجود آورده‌اند. برخی از احزاب سیاسی مهم عبارتند از:

- حزب الدعوه الاسلامیه: فعال‌ترین و مهم‌ترین حزب مبارز شیعی در عراق است که در

سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۷ خورشیدی ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۸ میلادی (شهید صدر با هدف سرنگونی دولت عراق و برقراری حکومت اسلامی، آن را تأسیس کرد).

- مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق (شیعه): این مجلس پس از شروع جنگ ایران و عراق و با هدف ایجاد وحدت ملی در میان نیروهای ملی مبارز عراقی، برای مقابله با صدام، تشکیل شد. شاخه نظامی آن - لشکر بدر - در جنگ ایران و عراق همکاری مؤثری با نیروهای ایرانی داشت.

- جماعه‌العلماء‌المجاهدین (شیعه): این گروه در سال ۱۹۵۸ میلادی (۱۳۳۷) با تلاش علمای بزرگ عراق به‌ویژه شهید صدر به وجود آمد و نشریه رسمی آن *الاضو* نام دارد.
- منطقه‌العمل‌الاسلامی (شیعه): در سال ۱۹۶۷ میلادی (۱۳۴۶) به دست روحانیان مبارز و فرهنگیان مسلمان عراقی تأسیس شد.

احزاب دیگری چون: حرکة‌المجاهدین (شیعه)، اخوان‌المسلمین (شاخه عراق)، حزب التحریر (سنی)، اتحادیه میهنی کردستان (طالبانی‌ها)، حزب دموکرات کردستان (باززانی‌ها) حزب کمونیست عراق و حزب ملی عراق نیز در این کشور فعالیت سیاسی دارند.^{۲۸}

سیاست خارجی

سیاست خارجی عراق مبتنی بر حفظ منافع ناسیونالیسم عرب و با تکیه بر سوسیالیسم طراحی شده است. روابط عراق در دهه هفتاد (پیش از جنگ) بیشتر با کشورهای کمونیستی، به‌ویژه شوروی بوده است.

رابطه با شوروی

عراق دومین کشور عرب، بعد از مصر است که در ۹ آوریل ۱۹۷۲ میلادی (۲۰ فروردین ۱۳۵۱) قرارداد دوستی و همکاری با شوروی را امضاء کرد. این قرارداد از نظر اقتصادی، فرهنگی (ادبیات و مطبوعات) و نظامی حائز اهمیت بود و بر اساس مواد ۸ و ۹ آن، تعلیم و تجهیز ارتش عراق به مستشاران روسی واگذار شد.

عراق پس از انعقاد این قرارداد، به‌ویژه از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ میلادی، بیشترین روابط را با شوروی داشت، به‌گونه‌ای که روسیه پیشرفته‌ترین سلاح‌های خود را در اختیار عراق گذاشت. آسوشیتدپرس در این باره گزارش داد: «عراق از روس‌ها چهار ناوشکن سنگین بمبافکن‌های ایلوش، هواپیماهای میگ ۲۳ و وسایل شنود و کوچک مجهز به موشک‌های استیکن خریداری می‌کند.»^{۲۹}

با این حال، در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، روابط دو کشور عراق و شوروی برای مدت کوتاهی تیره شد، ولی ارسال اسلحه به عراق همچنان ادامه داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با برکناری حسن البکر و به قدرت رسیدن صدام حسین، سیاست خارجی این کشور به سوی غرب متمایل شد.^{۳۰}

رابطه با امریکا و غرب

نخستین چرخش عراق به سوی غرب، به ابتکار جناح میانه‌رو در حزب بعث به رهبری صدام حسین و با امضای موافقت‌نامه الجزایر در سال ۱۹۷۵ میلادی شروع شد و تا آنجا پیش رفت که صادرات امریکا به عراق که در سال ۱۹۷۱ میلادی (۱۳۵۰) کمتر از ۳۲/۲ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۵۷ میلادی (۱۳۵۴) به بیش از ۳۰۰ میلیون دلار رسید. سفر نخست‌وزیر فرانسه به عراق در سال ۱۹۷۷، نشان داد که غرب به شرط پشت کردن عراق به مسکو، حاضر به سرمایه‌گذاری در این کشور است. در این سفر، در مورد فروش ۷۰ جنگنده میراژ F1 فرانسوی در مقابل دریافت نفت توافق شد و این توافق، سرآغاز فصلی نو در روابط عراق با غرب بود. به طور کلی، سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ میلادی را باید دوره‌ای از تلاش غرب، به‌ویژه امریکا، برای جلب نظر بعثی‌های عراق به شمار آورد.^{۳۱}

رابطه با سوریه

روابط این دو کشور از آرامش و ثبات برخوردار نبوده و کم و بیش دچار اختلافاتی بوده است. سوریه و عراق سه اختلاف اساسی دارند: ۱- اختلافات مرزی؛ ۲- اختلافات اقتصادی که مربوط به حق ترانزیت خط لوله نفت عراق به سوریه و دریای مدیترانه و نیز موضوع تقسیم آب رودخانه فرات است؛ ۳- اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی.^{۳۲}

رابطه با ایران

عراق در نیم قرن گذشته (آغاز استقلال تا کنون) با ایران اختلاف مرزی داشته است. در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶) قراردادی میان دو کشور با میانجی‌گری بریتانیا منعقد شد و در ظاهر، اختلافات پایان یافت، ولی در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) دولت ایران این قرارداد را که با موافقت‌نامه‌های مرزی پیشین همخوانی نداشت، یک جانبه و تحمیلی از سوی بریتانیا خواند لذا آن را باطل اعلام کرد.

این رویداد، نیروهای نظامی دو کشور را به حالت آماده‌باش درآورد. دو کشور در سال ۱۹۷۱ قطع رابطه کردند. عوامل دیگر اختلافات دو کشور عبارتند از:

- مسئله کردهای عراق و روابط دوستانه آنها با ایران (حزب دموکرات کردستان عراق)؛
- موضوع حضور ایرانیان شیعه در عراق؛
- وجود اعراب خوزستان (و تشکیل جبهه التحریر اهواز با کمک عراق)؛
- تشنج ناشی از جنگ اعراب و اسرائیل؛
- خروج بریتانیا از خلیج فارس و تصرف جزایر ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک، به دست ایران (۱۳۵۰ خورشیدی / ۱۹۷۱ میلادی)؛
- سرکوبی جنبش ظفار.

روابط ایران و عراق بار دیگر در سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) و با میانجی‌گری ترکیه، شوروی و سازمان ملل برقرار شد. ولی در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) درگیری دیگری میان دو کشور رخ داد. سرانجام، در اجلاس سران اوپک در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) در الجزایر، اعلامیه‌ای برای حل اختلافات دو کشور منتشر شد و در نهایت قرارداد بغداد در سال ۱۹۷۵ به امضاء رسید و اختلافات مرتفع شد؛ با این حال، کارشکنی‌های عراق به‌ویژه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ادامه یافت و عاقبت در سال ۱۹۸۰ میلادی به جنگ انجامید.

وضعیت نظامی عراق پیش از جنگ

اهداف نظامی عراق در راستای اهداف سیاسی آن و در قالب ناسیونالیسم عرب تجلی می‌یابد. از دیدگاه حزب بعث، این حزب وظیفه اتحاد جهان عرب را برعهده دارد و رسیدن به این هدف از راه نظامی - در کنار سایر راه‌ها - نیز امکان‌پذیر است. عملکرد دولت عراق بینگر استراتژی تهاجمی این کشور است. اکثر اعضای شورای فرماندهی انقلاب نظامی هستند و مهم‌ترین اختیارات آنان عبارت است از: صدور فرمان بسیج عمومی، اعلان جنگ و صلح، نظارت بر امور و امنیت ملی. رئیس‌جمهور عراق نیز که رئیس شورای فرماندهی انقلاب نیز هست، فرماندهی کل قوا را برعهده دارد.

بر اساس قرارداد ۱۹۷۲ میلادی عراق با شوروی، که ۱۵ سال اعتبار داشت و پنج سال یک بار قابل بررسی و تجدیدنظر بود، آموزش، تربیت و تجهیز ارتش عراق به مستشاران روسی واگذار شد. در ماده هشتم این قرارداد آمده است: «چنانچه در هر موقعیتی، صلح به مخاطره

افتد یا هر یک از دو کشور مورد تهدید قرار گیرد، فوراً دو کشور با یکدیگر مشورت خواهند کرد تا موجبات سرکوبی خطر و استقرار صلح را فراهم آورند.^{۳۳}

در ماده نهم نیز به کارگیری تمام ظرفیت دفاعی دو طرف جهت حفظ امنیت دو کشور اشاره شده است. برای آموزش نیروهای نظامی، در سال ۱۹۷۶ میلادی دانشگاهی نظامی تحت عنوان "دانشگاه نظامی البکر" و یک دانشکده علوم جنگ و یک دانشکده دفاع ملی در بغداد گشایش یافت.

نیروهای نظامی

شمار نیروهای نظامی عراق در ۱۳۵۶ (۱۹۷۷ میلادی)، ۱۸۸ هزار تن و سپس در ۱۹۸۱ میلادی (۱۳۶۰)، حدود ۲۵۲ هزار و ۲۵۰ تن بوده است. همچنین، تعداد نیروهای ذخیره ۲۵۰ هزار تن نیروهای مردمی ۷۵ هزار تن و نیروهای امنیتی ۴۸۰۰ نفر بود.^{۳۴}

جدول شماره ۱۰ - تعداد نیروهای نظامی عراق در سال ۱۹۷۹ میلادی

نیروی زمینی	۱۹۰ تا ۱۹۵ هزار تن
نیروی دریایی	۴ هزار تن
نیروی هوایی	۱۸ هزار تن
دفاع (پدافند هوایی)	۱۰ هزار تن
کل نیروهای نظامی	۲۲۲ هزار تن

در سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) شمار نیروهای نظامی عراق به ۵۵۵ هزار و ۴۰۰ تن رسید. همچنین ارتش (نیروی زمینی) عراق در سال‌های ۷۹ - ۱۹۸۰ میلادی دارای ۱۲ لشکر شامل پنج لشکر پیاده، پنج لشکر زرهی و دو لشکر مکانیزه، ۱۵ تیپ مستقل شامل ۱۰ تیپ پیاده، یک تیپ زرهی، یک تیپ مکانیزه و سه تیپ نیروی مخصوص بود که تمام این نیروها تحت فرمان سه سپاه قرار داشتند.^{۳۵}

تجهیزات نظامی

تجهیزات و تسلیحات ارتش عراق در سال‌های ۱۹۷۹ - ۱۹۸۰ میلادی عبارت بودند از: ۳۱۰۰ دستگاه تانک‌های متوسط و سنگین و ۲۳۰۰ دستگاه نفربر.

تانک‌ها: تانک T-72 ساخت شوروی، حدود ۴۰۰ دستگاه؛ تانک T-62 ساخت شوروی، حدود ۱۱۰۰ دستگاه؛ تانک T-55 ساخت شوروی، حدود ۱۴۰۰ دستگاه؛ تانک T-54 ساخت شوروی، حدود ۱۰۰ دستگاه؛ تانک PT-76 ۱۰۰ دستگاه.

نفربرها: نفربر زرهی BMP-1 ساخت شوروی، ۵۰۰ دستگاه؛ نفربر زرهی VER-THP ساخت فرانسه، ۱۰۰ دستگاه؛ سایر نفربرهای زرهی حدود ۱۷۰۰ دستگاه.

توپخانه: توپخانه صحرایی با ۶۰۰ قبضه توپ، شامل توپ‌های ۱۵۲، ۱۳۰، ۱۲۲ و ۱۶۰ میلی‌متری هویترز ساخت شوروی؛ توپ هویترز M-56، ساخت ایتالیا؛ توپ ۱۰۰ میلی‌متری خودکشی و ۷۵ میلی‌متری ساخت شوروی و خمپاره‌انداز ۱۲۰ میلی‌متری و ضد تانک ۸۵ میلی‌متری ساخت شوروی.

ضدهوایی: حدود ۴۰۰ قبضه توپ‌های ضدهوایی شامل توپ‌های ۵۷، ۳۷، ۲۵، ۸۵ و ۱۰۰ میلی‌متری ساخت شوروی. موشک‌های ضدهوایی با برد نزدیک و بلند شامل حدود ۶۰ فروند موشک سام ۷ و سام ۹ و حدود ۷۰ فروند موشک با برد بلند شامل موشک‌های سام ۲، سام ۳، سام ۶ و دو لانه موشک ساخت شوروی.

هواپیماها: ۳۶۶ فروند هواپیماهای جنگنده؛ شامل: میگ ۲۵، ۲۱، ۲۳ و ۲۴ روسی؛ میراژ فرانسوی F-1QE5 (۴۵ فروند) و توپولف ۱۶ و ۲۲ و سوخو ۷ و ۹.

هلیکوپترها: ۴۰۰ فروند انواع هلیکوپتر (جنگی - حمل و نقل) شامل: MI-24 روسی، A3426 فرانسوی.

همچنین، تعدادی موشک هوا به هوا پیشرفته AA-2 و AS-R ساخت شوروی؛ موشک‌های مایک و اگزوست فرانسوی، چند ناوچه رزمی و موشک‌انداز؛ قایق‌های توپ‌دار و گشتی، سلاح‌های سبک شامل تفنگ‌های ۷/۶۲ میلی‌متری سیمینوف، کلاشینکوف، SMG و مسلسل‌های ۱۳/۵، ۱۲/۷ و ۷/۶۲ میلی‌متری، خمپاره‌انداز ۸۲ میلی‌متری و موشک‌انداز RPG7 ساخت شوروی و از دیگر تجهیزات نظامی عراق به‌شمار می‌روند.^{۳۶}

تأمین‌کننده اصلی تسلیحات عراق پیش از جنگ، اتحاد شوروی بود که حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد تجهیزات نظامی این کشور را تأمین می‌کرد. پس از شوروی، فرانسه، چکسلواکی، سوئد، برزیل و در دوران اخیر، آمریکا و انگلیس از دیگر صادرکنندگان اسلحه به عراق به‌شمار می‌رفتند. در سال ۱۹۷۸ میلادی عراق یک میلیارد و ۱۲۲ میلیون دلار امریکایی برای خرید اسلحه پرداخت.

به‌علاوه، تا سال ۱۹۸۰ حدود ۱۲۰۰ مستشار روسی و اروپای شرقی، ۱۵۰ مستشار کوبایی در ارتش عراق خدمت می‌کردند و در حدود پنج هزار سرباز عراقی در اتحاد شوروی آموزش می‌دیدند.^{۳۷} هزینه نظامی عراق که به‌صورت فزاینده‌ای در دهه هفتاد در حال رشد بود، در سال ۱۹۷۹ به بیش از یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار آمریکا رسید.

به‌طور کلی، چند عامل در تقویت روحیه ارتش و نیروهای نظامی عراق نقش اساسی داشت و دولت عراق از این عوامل به‌ویژه در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ (۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹) به خوبی استفاده کرد و زمینه را برای حمله به ایران فراهم آورد. این عوامل عبارت بودند از:

۱- ادعای **صدام حسین** مبنی بر دفاع از ناسیونالیسم عرب که حمایت‌ها و دلگرمی‌های دولت‌های منطقه را در این زمینه به همراه داشت، باعث شد، نوعی حس اعتماد در میان نیروهای نظامی عراق و بخشی از مردم این کشور ایجاد شود.

۲- افزایش کمیت و کیفیت تسلیحات، هزینه‌های نظامی و نیروهای نظامی عراق در بالا بردن روحیه و توان نیروهای نظامی مؤثر بود.

۳- تأمین امکانات رفاهی و پیشرفت‌های اقتصادی که حاصل درآمد هنگفت نفت در عراق به‌ویژه در دوران پنج ساله ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ میلادی بود.

۴- سرکوب شدید نیروهای معارض، به‌ویژه رهبران مذهبی که از نفوذ فوق‌العاده و بسیار بالایی برخوردار بودند - همچون شهید صدر و خواهرش بنت‌الهدی - اخراج گسترده شیعیان ایرانی از عراق و از بین بردن مخالفان صدام در حزب بعث و ارتش عراق که بالاچار نیروهای نظامی را به اطاعت و حرف شنوی از فرماندهان نظامی وا می‌داشت، زیرا قدرت سرکوب در عراق، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا تهاجم سراسری عراق به ایران، به حدی بود که جایی برای هیچ‌گونه مخالفتی باقی نمی‌گذاشت. در این سرکوب وحشیانه و گسترده، تمام مخالفان دولت عراق سرکوب شدند و بخش عمده‌ای از این سرکوب‌ها نیز در درون حزب بعث و ارتش عراق صورت گرفت.

فهرست منابع فصل پنجم

۱. همایون الهی، *خلیج فارس و مسائل آن*، نقش قومس، ۱۳۶۸، چاپ اول، ص ۱۳۳ و نیز: The Middle East And North Africa, yearbook, 1979-80 Ed:26, Eruope London. 1981, P.386.
۲. Federai research division libry, Iraq a Country study, Edited by Helen Chapin Met 2, Ed:4, wahington, 1988, p. xiv.
۳. جاسم مرغی، *اوضاع معاصر کشورهای اسلامی*، ص ۵۶.
۴. The Mikdle East And North Africa, p.387.
۵. محمد حسین جمشیدی، *جنبش شیعیان عراق از ۱۹۳۲ تا ۱۹۹۱ میلادی*، ص ۱۲.
6. Elizabeth Monroe, Britain's Moment In The Middle East 1914-56, London, 1963, pp. 32-34.

7. Joyce.N. Wiley, The Islamic Movement of Iraq – Shias, p.25.
 و نیز: نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، ص ۴۹.
 ۸. همایون ال‌هی، ضرورت تداوم دفاع مقدس، ص ۴ - ۸.
 ۹. گیتاشناسی کشورها، دی ماه ۱۳۶۲، عراق.
 ۱۰. مأخذ آمار از: Opec Annual Statistical Bullention, 1981
 ۱۱. مؤسسه گیتاشناسی، نگاهی نو به کشورهای جهان، ص ۷۲.
 ۱۲. علی بیگدلی، تاریخ سیاسی - اقتصادی عراق، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۱۴ و نیز:
 Joyce.N. Wiley, OP, Cit, p.8
13. The Middle East And North Africa, p. 609.
 ۱۴. مأخذ ۱۲، ص ۱۱۶.
15. Atlas of The Middle East, Moshe Braner – Carta, Jensalen. pp 80-85, The International Yearbook And Statements who, 1979, pp219.220..
 ۱۶. مأخذ ۱۲، ص ۷۶ و ۸۱.
۱۷. محمدحسین جمیشیدی، اندیشه سیاسی امام شهید سیدمحمد باقر صدر، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، فصل دوم.
18. The Middle East and North North Africa, p.109.
 ۱۹. مأخذ ۱۲، ص ۱۸.
20. The middle East and north Africa, p. 415.
 21. Ibid, p.421.
 ۲۲. مأخذ ۱۲، ص ۱۲۱ - ۱۲۲.
 ۲۳. پیشین، ص ۱۲۳ - ۱۳۰.
24. Opec Annual Statistical Bulletin, 1987.
 25. The middle East and North Africa, 1970-80, pp-415-413.
 ۲۶. محمود طلوعی، فرهنگ جامع سیاسی، ص ۶۱۰.
 ۲۷. برای اطلاع بیشتر در مورد حزب بعث، ر.ک به میشل غفلق فسی سبیل البعث، (مرامنامه حزب)، علی بیگدلی، (مأخذ ۱۲)، و Iraq a country study و منابع (دیگر در مورد) تاریخ سیاسی عراق.
28. The International Yearbook Statements Who's who 1979, p.121 and Ibid 1983 pp.250-251.
 ۲۹. مأخذ ۵، فصل چهارم، ص ۳۸ - ۴۸.
 ۳۰. روزنامه کیهان، ۱۳۵۵/۹/۲۱.
 ۳۱. حمیدرضا شوشتریان، روابط خارجی عراق با امریکا و شوروی، ص ۲۲ - ۲۸.
 ۳۲. همان، ص ۴۸ - ۶۰.
 ۳۳. در مورد روابط عراق با اسرائیل، کویت و سایر کشورهای عربی ر.ک به: Iraq Country Study OP. Cit p. 200-210.
 ۳۴. مأخذ ۱۲، پیشین، ص ۱۲۵.
35. Iraq a Country Study op. Cit p.263.
 ۳۶. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، راهنمای عملیات جنگ ۸ ساله، ص ۸۰ - ۸۵.
37. The Miliary Balance 1979-80, 1981-188 And...siprl Yearbook 1978, 1979, 1980, 1983 and son

فصل ششم

تمهیدات سیاسی و نظامی عراق برای آغاز جنگ

فرهاد درویشی

عضو هیئت علمی دانشگاه

بین‌المللی امام خمینی^(۶)

- نخستین زمینه‌سازی
- احساس خطر از تحولات داخلی و ایران
- تحکیم قدرت در داخل و ستیزه‌جویی با ایران
- کاهش سطح روابط دیپلماتیک و گسترش اقدامات خصمانه
- در آستانه تهاجم
- آماده‌سازی نهایی

defamoghaddas.ir

تمهیدات سیاسی و نظامی حکومت عراق برای آغاز جنگ

رهبری عراق برای دستیابی به مقاصد سیاسی - فرهنگی خود، جنگ سراسری و همه‌جانبه‌ای را بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرد. درحقیقت، دولت عراق و حزب بعث با تصویری که از اوضاع داخلی ایران و نیز توانمندی‌های خویش و پشتیبانی‌های بین‌المللی داشتند، خود را برای دستیابی به این اهداف کاملاً توانا می‌دیدند. به‌طور کلی، امروزه، کشورهای دنیا برای اتخاذ تصمیمات حیاتی، به‌ویژه موضوع سرنوشت‌سازی همچون آغاز جنگی گسترده که مستلزم تهیه امکانات و نیازمندی‌های گوناگون است و خطرهای فراوانی در پی دارد، نمی‌توانند بدون بررسی‌های لازم و زمینه‌سازی‌های همه‌جانبه، اقدام کنند. عراق نیز از این قاعده مستثنا نبود. از زمان نخستین برخورد این کشور با انقلاب اسلامی، یعنی اخراج امام خمینی^(۵) از عراق، در ۱۴ مهر ۱۳۵۷، تا آغاز جنگ تحمیلی که نقاط پایان و اوج تیرگی روابط این کشور با ایران می‌باشد، فراز و نشیب‌های زیادی در مناسبات دو کشور به وجود آمد که بدون درک همه‌جانبه آنها، فلسفه زمانی، مکانی و چگونگی تهاجم نظامی عراق به ایران آشکار نخواهد شد. بر همین اساس، در این فصل، سیر اقدامات عراق علیه انقلاب اسلامی از زمان اخراج امام خمینی^(۵) از عراق تا شروع تهاجم سراسری به ایران مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

قراین و شواهد حاکی از آن است که همه اقدامات عراق، جهت فراهم ساختن زمینه‌های لازم برای آغاز جنگ بوده است. به‌عبارت‌دیگر، تصمیم عراق برای تجاوز به ایران از مدت‌ها پیش اتخاذ شده بود و رهبری این کشور تنها مترصد فرصتی طلایی برای حمله به ایران بود که این فرصت در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به دست آمد. در این فصل، زمینه‌سازی‌های عراق پس از اعلامیه ۱۹۷۵ میلادی الجزیره و انعقاد عهدنامه مرزی و حسن‌هم‌جواری در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ میلادی (۲۳ خرداد ۱۳۵۴) در بغداد تا شروع تهاجم سراسری علیه ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ در چند محور مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- زمینه‌سازی‌های اولیه پس از اعلامیه الجزایر و قرارداد ۱۹۷۵ تا اخراج امام از عراق؛
- احساس خطر از تحولات داخلی ایران (از اخراج امام خمینی از عراق تا پیروزی انقلاب اسلامی)؛

- تحکیم قدرت در داخل و ستیزه‌جویی با ایران (از پیروزی انقلاب اسلامی تا اشغال لانه جاسوسی امریکا)؛
- کاهش سطح روابط دیپلماتیک و گسترش اقدامات خصمانه (از اشغال لانه جاسوسی تا قطع رابطه بین ایران و امریکا)
- در آستانه تهاجم (از قطع روابط ایران و امریکا تا پس از کودتای نوژه)؛
- آماده‌سازی نهایی (تشدید و گسترش تحرکات و اقدامات تجاوزکارانه).

نخستین زمینه‌سازی‌ها

انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر همواره از نظر رهبران عراق اقدامی تحمیلی تلقی می‌شد که از موضع ضعف به آن تن داده بودند، لذا برای توجیه این اقدام، آن را یک حرکت شجاعانه سیاسی عنوان می‌کردند که غیر از صدام کسی قادر به اجرای چنین رسالتی نبود! بدین ترتیب، رهبری حزب بعث و شخص صدام در طی فرصتی بودند تا از این وضعیت انفعالی خارج شوند، اما با توجه به حمایت بی‌دریغ آمریکا از شاه و بی‌توجهی عراقی‌ها به این موضوع، تغییر موازنه قوا را بسیار مشکل می‌کرد، لذا از آن تاریخ به بعد، رابطه عراق به سردمداری صدام در حزب بعث با بلوک غرب قوت گرفت. سفر صدام به پاریس و عقد قرارداد دوستی با فرانسه، نمونه روشن چنین گرایشی در حزب بعث بود. تمام تلاش صدام و حزب بعث در این دوران بر این اصل استوار بود که با فراهم کردن شرایط مناسب، خود را برای ایفای نقشی در منطقه آماده سازند. در گزارش نهمین کنگره حزب سوسیالیست بعث عراق در این باره آمده است:

از اواخر سال ۱۹۷۷ میلادی به بعد رهبری شرایط مناسب‌تری را برای بازسازی ارتش و پایه‌گذاری بنیادها و شالوده‌های نوین آن به دست آورد. در مرحله یاد شده، اقدام فراگیر و حساب شده‌ای جهت تنظیم فرماندهی نیروهای مسلح صورت گرفت و به فرماندهان نظامی نیرومندی که وطن‌دوستی و ایمانشان به حزب و انقلاب محرز گشته، مورد تأیید قرار گرفته بودند و همچنین توانایی‌های نظامی آنان به ثبوت رسیده بود، فرصت‌های بی‌شماری داده شد. همچنین فرصت‌ها در اختیار فرماندهان جوانی که در آغوش حزب و انقلاب تربیت یافته، فنون و شیوه‌های جدید و مدرن لازم را فرا گرفته و با سلاح‌های پیشرفته آشنا گشته بودند، گذاشته شد. پس از اینکه رفیق صدام حسین، مسئولیت

رهبری حزب انقلاب و فرماندهی کل قوای نظامی را عهده‌دار شد، جهشی کیفی در شیوه‌های فرماندهی نیروهای مسلح و بازسازی انسانی و نظامی و بسیج عمومی آن به وقوع پیوست.^۱

با توجه به این اقدامات، صدام در همان سال برای آماده ساختن افکار عمومی و رهبران حزب بعث، طی سخنانی گفت:

سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) بود. ما در جلسه شورای رهبری بودیم و من به آنان گفتم دلم گواهی می‌دهد و البته و این گواهی دل نیست، بلکه بررسی و نتیجه‌گیری اوضاع و احوال است که از هم‌اکنون تا سال هشتاد عراق در معرض جدی است.^۲

شایعه ادعای صدام در این سخنرانی مبنی بر اینکه اسرائیل و ایران زمان شاه شورهای هستند که در آغاز دهه هشتاد عراق را دچار مشکل خواهند کرد، تبلیغی بیش نبود و به‌نظر می‌رسید که صدام، سال ۱۹۸۰ میلادی را زمان آمادگی کامل عراق برای ایفای نقش خود می‌دانست.

از سوی دیگر، دولت بعث عراق از وجود حضر امام^(ع) در عراق خشنود نبود و احساس می‌کرد که امام خمینی^(ع) هرگز در برابر خواسته‌های عراق تمکین نخواهد کرد. در یکی از گزارش‌های حزب بعث در این باره آمده است:

[امام] خمینی مدت زیادی در عراق به سر برده و در این مدت، علی‌رغم مبارزه عراق بر علیه رژیم شاه و با وجود کمک‌های عراق به گروه [امام] خمینی برای مبارزه با شاه، هرگز پیش نیامده که [امام] خمینی از این اقدامات دوستانه عکس‌العمل از خود نشان دهد.... [امام] خمینی هر چند مخالف سیاست شاه بود، ولی هرگز از اصرار ورزی شاه برای فرمانروایی بر نصف شط‌العرب انتقاد نمی‌کرد و او را در قبال این سیاست هرگز سرزنش نکرده بود. همچنین [امام] خمینی هرگز شاه را به‌خاطر اشغال سه جزیره خلیج فارس سرزنش نمی‌کرد.^۳

دولت عراق در زمینه علامت‌گذاری مرزهای خود با ایران - برخلاف اعلامیه ۶ مارس ۱۹۷۵ (۱۵ اسفند ۱۳۵۳) الجزایر و نیز پروتکل مربوط به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ (۲۳ خرداد ۱۳۵۴) که در بغداد منعقد شد - به کارشکنی پرداخت و خواهان تغییر مأموریت کمیسیون تحویل و تحول اراضی و مستحدثاتی شد که در اثر علامت‌گذاری مجدد مرزهای زمینی، ویژگی تعلق ملی آنها تغییر یافته بود. این کمیسیون مرکب از کارشناسان دو

کشور، از ۲۴ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد ۱۳۵۷ در تهران تشکیل شد. نماینده عراق اصرار داشت که قبلاً علامت‌گذاری انجام شده است.

سرانجام، هیئت عراقی بدون توجه به وظایف محوله، مذاکرات را متوقف کرد و در ۱۱ خرداد ۱۳۵۷ به بغداد بازگشت و پس از آن نیز کارشکنی ادامه یافت.

احساس خطر از تحولات داخلی ایران

تحولات سیاسی ایران از آغاز ۱۳۵۷ به بعد، عراق را دچار تناقض و تردید شدید کرد؛ از یک سو ناآرامی و بی‌ثباتی و در نهایت ضعف ایران، می‌توانست باعث تقویت موضع عراق و موفقیت این کشور در برنامه‌های آتی آن شود و از سوی دیگر، به دلیل نامشخص بودن آینده این تحولات و ترس از پیروزی انقلاب اسلامی و تبلیغ آن در عراق، این کشور احساس خطر می‌کرد. این موضوع علاوه بر آنکه کینه و دشمن دولت حاکم بر عراق را نسبت به ایران - به‌ویژه انقلابیون - برانگیخت، بلکه باعث شد که دولت بعث با اخراج امام خمینی^(۵) از عراق در پی دست یافتن به چند هدف عمده باشد:

- حمایت غرب را بیش از پیش به سوی خود جلب کند.

- تصویر موجهی از خود در اذهان اعراب و کشورهای منطقه ایجاد کند.

- حمایت غرب را از خود برای احراز مقام ژاندارمری منطقه، به جای شاه، جلب کند.

دولت عراق با توجه به تحلیل‌هایی که از روند حوادث داشت، هماهنگ با غرب و به‌ویژه آمریکا با امام خمینی^(۵) و نهضت اسلامی را در دستور کار خود قرار داد. نخستین اقدام این کشور در برابر نهضت اسلامی، تضييع امام خمینی^(۵) و محدودیت برای فعالیت‌های ایشان در عراق بود. در این باره، سفارت عراق در پاکستان طی اعلامیه‌ای اعلام کرد که خانه آیت‌الله خمینی را بدین خاطر زیر نظر گرفته‌اند که اجازه داده نشود تا ایشان از محل سکونت خود به‌عنوان کانونی برای فعالیت‌های ضد ایرانی استفاده کنند. در پایان این اطلاعیه آمده است که دولت عراق به حضرت آیت‌الله خمینی اطلاع داده است که این دولت ناچار است به مقررات بین‌المللی حاکم بر روابط فی‌مابین کشورها احترام بگذارد.^۴

در پی اصرار و تأکید حضرت امام مبنی بر انجام تکلیف شرعی خود در مبارزه با حکومت شاه، دولت عراق ایشان را اخراج کرد و پس از آن که از ورود امام به کویت نیز جلوگیری شد،

ایشان و اطرافیان‌ش در ۱۴ تیر ۱۳۵۷ رهسپار فرانسه شدند.

رادیو بی.بی.سی طی تفسیری در همین روز، اقدام عراق در برخورد با امام خمینی را تنها در حد ترس از سرایت اوضاع ایران به عراق ارزیابی کرد و گفت:

سیاست‌های داخلی عراق گاه‌گاه ایجاب می‌کرد که در هنگام بروز خطر بلادرنگ اقدام شود. در این مورد، خطر در چند قدمی مرز ایران و عراق قرار داشت و احتمالاً دولت عراق از آن بیم داشت که مبدا مسلمانان عراقی هم از ناآرامی‌های ایران به‌عنوان الگو استفاده کرده و اوضاع داخلی عراق را که خواه‌ناخواه به‌دلیل اختلافات کردها و دولت مرکزی متشنج است، بدتر نمایند. وجود یک چنین امکاناتی واقعاً بعید به‌نظر نمی‌رسد، زیرا با ناآرامی‌های ایران که با ابعادی ناچیز متظاهر شد، ابتدا به‌صورت عملیات پراکنده به‌شمار می‌آمد ولی دیری نپایید که نیروهای ناشناخته، متشکل و متحد شدند و دولت مرکزی را با ارئه تقاضاهایشان به مبارزه طلبیدند. آنچه که مسلم است، کشورهای همجوار همیشه از یکدیگر تأثیرپذیر بوده‌اند و موقعیت جغرافیایی آنان ایجاب می‌نماید که از لحاظ سیاسی با اینگونه احتمالات روبه‌رو گردند.^۵

با گذشت زمان و آشکار شدن ضعف شاه، طارق عزیز، وزیر خارجه وقت عراق، اعلام کرد: «جریاناتی که در ایران می‌گذرد، یک مسئله داخلی است. ما به خواست مردم ایران احترام می‌گذاریم و خواهیم کوشید، با هر قدرت قانونی در ایران همکاری کنیم.»^۶

لحن سخن این مقام عراقی حاکی از هماهنگی دولت بعث با سیاست‌های غرب و امریکا مبنی بر طرفداری از دولت بختیار بود، به‌گونه‌ای که پس از سخنان بختیار در همان دوران، مبنی بر کنار گذاشتن نقش ژاندارمی ایران در منطقه، **سعدون حمادی** به‌شدت از این خط‌مشی دولت ایران استقبال کرد.

قراین همگی حاکی از آن بود که دولت عراق از تحولات جاری در ایران تا آنجا که به تضعیف اقتدار اولیه شاه و کنار رفتن وی و روی کار آمدن پسرش با یک دولت ضعیف دیگر منجر شود، استقبال و پشتیبانی خواهد کرد. درحالی‌که شاه از ایران فرار کرده و حضرت امام خمینی^(ره) به کشور بازگشته بود و آخرین سنگر حکومت شاه در حال سقوط بود. *مجله‌المستقبل*، هفته‌نامه عرب زبان چاپ پاریس گزارش داد:

یک مقام بلند پایه عراقی که مایل نیست نامش فاش شود، گفته است بهتر است شاه به ایران بازگردد. همین مقام مسئول عراق گفت که می‌توان قانون اساسی ایران را به‌نحوی

اصلاح کرد که شاه حکومت نکرده و فقط سلطنت کند. او گفت: عراق با تغییر رادیکال رژیم ایران خیلی موافق نیست. وی افزود: ما کلیه مسائل موجود در مرز مشترک دو کشور، مسئله کردها مسئله آب را با شاه ایران حل کرده بودیم و به همین دلیل است که به آیت‌الله خمینی که به عراق تبعید شده بود، توصیه کردیم عراق را ترک کند تا بتوانیم با ایران روابط حسن همجواری داشته باشیم.^۷

در این حال صدام اعتراف کرد:

هشت ماه پیش از روی کار آمدن حکومت اسلامی، من گمان می‌کردم، پسر شاه، شاه خواهد شد. شاه کنار خواهد رفت و نخست‌وزیری توسط مجلس قدرتمند روی کار خواهد آمد و آخوندها نقش خود را به گونه‌ای ایفا خواهند نمود که عراق را دچار دردمس نکند.^۸ از سوی دیگر، دولت عراق ضمن ادامه کارشکنی نسبت به مأموریت کمیسیون تغییر و تحول اراضی مرزی، خواهان تغییر علامت‌های مرزی و الحاق مناطقی در "زین‌القوس" و "سیف سعد" به عراق بود، درحالی‌که این کارشکنی‌ها را به ایران نسبت می‌داد. احساس خطر عراق از تغییر حکومت شاهنشاهی، دشمنی این کشور را نسبت به ایران برمی‌انگیخت و زمینه را برای حمله به ایران در صورت پیروزی انقلاب اسلامی، مساعدتر می‌کرد.

تحکیم قدرت در داخل و ستیزه جویی با ایران

سرنگونی حکومت شاه ایجاد نگرانی در عراق نسبت به بازتاب انقلاب اسلامی، موقعیت ویژه‌ای را برای عراق به ارمغان آورد. دولت بعثی این کشور که رقیب دیرینه شاه بود، با از هم پاشیدن نظام شاهنشاهی فرصت را برای به عهده‌گرفتن نقش اساسی در منطقه مناسب دید. تحولات داخلی و خارجی عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حاکی از تلاش مستمر مسئولان عراق برای پر کردن خلأ موجود، از تمام امکانات داخلی و خارجی به نفع خود استفاده کند.

سرکوب مخالفان

تاریخ بیست‌ساله گذشته عراق مملو از ائتلاف و اتحاد، درگیری، ستیز، تسویه و کشتار بین حزب بعث و دیگر گروه‌های سیاسی مخالف بوده است. حزب بعث از ابتدای تأسیس، پایگاه مردمی نداشت اما توانسته بود با اعمال روش‌های تند و خشن، حاکمیت مطلق خود را بر سراسر عراق

استوار سازد و تمام گروه‌ها و جریان‌های سیاسی صاحب نفوذ را قلع و قمع کند. سیاست‌های این حزب علاوه بر شیعیان، در مورد دو گروه عمده دیگر (کردها و کمونیست‌ها) نیز اعمال می‌شد. کردها در پی توافق عراق با دولت شاه در ۱۹۷۵ میلادی قدرت خود را از دست دادند و کمونیست‌ها نیز از سال ۱۹۷۷ میلادی مورد حمله فزاینده بعثی‌ها قرار گرفتند. در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، که همزمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود، تنها، اشخاص و گروه‌هایی اجازه شرکت در فعالیت‌های سیاسی را داشتند که به نحوی به حزب بعث وابسته بودند. سیاست بعثی کردن تمام امور و نهادها در دستور کار رهبران عراق قرار داشت. پس از آن نوبت به تسویه حساب‌های گروهی در خود حزب بعث رسید.

تصفیه حزبی

حسن البکر، رئیس‌جمهور عراق، در نطق تلویزیونی ۲۵ تیر ۱۳۵۸، اعلام کرد که به دلیل وضعیت مزاجی، توانایی ادامه مسئولیت را ندارد و بدین ترتیب از مقام خود استعفا داد. البته، کناره‌گیری یا کنار گذاشتن حسن البکر، دلایل دیگری نیز داشت و بی‌ارتباط با تغییر و تحولات کلی عراق در زمینه‌های گوناگون نبود؛ از مدت‌ها پیش، اختلافات سلیقه میان اعضای این حزب شدت یافته بود. یکی از موارد اختلاف آنها، نحوه برخورد با ایران بود. به گونه‌ای که پس از کناره‌گیری حسن البکر و روی کار آمدن صدام، فعالیت‌های مخرب دولت بعث، در خوزستان و کردستان افزایش یافت و وارد مراحل جدیدی شد. پس از روی کار آمدن صدام، تلاش حزب بعث برای یک دست کردن این حزب فزونی یافت و در این راستا، در اوایل مرداد ۱۳۵۸، خبرگزاری‌ها خبر از کشف توطئه کودتا در عراق و دستگیری عوامل آن دادند. خبرگزاری خاورمیانه در این باره گزارش داد:

توطئه یک کودتا که به منظور برانداختن رژیم صدام حسین در عراق ترتیب یافته بود، روز دوشنبه گذشته (۱۳۵۸/۵/۱) با شکست مواجه شد. در پی شکست این توطئه، پنج تن از اعضای حزب حاکم بعث و گروهی از افسران ارتش این کشور بازداشت شده‌اند ... گفته می‌شود این توطئه از سوی احزاب کمونیست طرح‌ریزی شده است. باید اضافه کرد که روابط حزب بعث و احزاب کمونیست از سال گذشته به شدت تیره شده است.^۹

خبر کشف و خنثی شدن توطئه کودتا برای براندازی حکومت صدام، زمانی اعلام شد که

تلاش‌ها و گفت‌وگوهای دو کشور عراق و سوریه برای ایجاد یک کشور متحد عربی بی‌نتیجه مانده بود. در حزب بعث در مورد این مسئله مباحث فراوانی صورت گرفته و هواداران اتحاد با سوریه در این حزب و ارتش به‌خوبی شناخته شده بودند. صرف نظر از درستی خبر وجود چنین توطئه‌ای، صدام برای دستیابی به دو هدف عمده، از این رویداد بهره‌برداری فراوانی کرد. اول سرکوبی مخالفان داخلی در حزب بعث تحت عنوان مرتب‌ترین با حزب کمونیست بود که در میان آنان می‌توان **عبدالخالق سامری**، از رهبران برجسته حزب بعث و همچنین **عدنان حسین**، وزیر سابق برنامه‌ریزی عراق نام برد. دوم، انجام تبلیغات گسترده بر ضد سوریه و ایران به این بهانه که از کودتاگران پشتیبانی کرده‌اند.

از دیگر اقدامات صدام در این دوران، اعلام عفو عمومی بود. هدف او از چنین تصمیمی، کسب محبوبیت در میان مردم بود و می‌خواست تا به این وسیله گروه‌های سیاسی معارض را خلع سلاح کند و بین آنها، در مورد نحوه برخورد با حزب بعث اختلاف و تفرقه بیندازد.

افزایش فعالیت‌های دیپلماتیک

فعالیت‌ها و جهت‌گیری‌های دیپلماتیک عراق که در این دوره، سرعت بیشتری به خود گرفته بود، روند متفاوتی نسبت به گذشته یافت. گسترش روابط با کشورهای مرتجع منطقه، جدایی از سوریه، گسترش روابط سیاسی - اقتصادی با اروپا، خرید تجهیزات مدرن نظامی از کشورهای غربی و تحریم جبهه پایداری، برخی از این سیاست‌ها بود.

رویکرد سیاسی عراق به غرب و آمریکا در این دوران قابل توجه است. تمایل عراق به ایفای نقش ژاندارمی در منطقه که با سرنگون شدن شاه شدت بیشتری به خود گرفته بود، باعث شد تا **برژینسکی**، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا در ۳ فروردین ۱۳۵۸ اعلام کند، در آمریکا هیچ تضاد اصولی بین منافع واشنگتن و بغداد نمی‌بینند.^۱

پس از آن، دیدار **هارولد براون**، وزیر دفاع آمریکا و **ریچارد ال. مورفی** از منطقه و ملاقات آنان با صدام، به تسریع چنین سیاست‌هایی از جانب عراق کمک کرد.

ستیزه‌جویی با ایران

هم‌زمان با اوج‌گیری نهضت اسلامی در ایران، مقام‌های عراق علاوه بر اخراج آیت‌الله خمینی^(ره) تحت عنوان مخالفت ایشان با اجرای قرارداد ۱۹۷۵ میلادی، از نابسامانی و ضعف دستگاه حاکم

بر ایران استفاده کرده دست به سازماندهی عوامل وابسته به خود در ایران زدند. تبلیغات عراقی‌ها در این زمان از سوی، اعلام عدم مداخله در امور داخلی ایران و از سوی دیگر، زیر سؤال بردن توافق الجزایر بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عراق فعالیت‌های خود را برای سازماندهی و هدایت گروه‌های وابسته دوجناب کرد و در همان حال، وضعیت خاص سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی و نارسایی‌های موجود در زمینه حفاظت از مرزها، عراق را برای انجام مقاصدش یاری کرد. اقدامات عراق علیه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا اشغال لانه جاسوسی حول محورهای زیر بوده است:

۱- فعال کردن گروه‌های وابسته در ایران

گروه‌ها و جریانات سیاسی وابسته به عراق مانند جبهه التحریر عربستان و جبهه التحریر (الاحوار) که در گذشته فعالیت‌های محدودی علیه حکومت شاهنشاهی انجام می‌دادند، پس از قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر منزوی شده و برخی از اعضای آنها به کشورهای خلیج فارس گریختند. این گروه‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی بار دیگر تحت حمایت عراق، سازماندهی شده و تشکیلات خود را به داخل ایران منتقل کردند.

کنسول‌گری عراق در خرمشهر در زمینه هدایت و سازماندهی گروه‌ها و اشخاص وابسته به این کشور در ایران، نقش اساسی و کلیدی ایفا می‌کرد. بر اساس اسناد و مدارکی که بعدها از این کنسول‌گری عراق به دست آمد، اهداف عمده‌ای که از تقویت عوامل و جریانات وابسته تعقیب می‌شد، از این قرار بوده است:

- تشکیل و سازماندهی جوانان عرب در راستای اهداف عراق؛
 - کسب هرگونه اطلاعات سیاسی، نظامی، اقتصادی از اوضاع ایران؛
 - دامن زدن به اختلافات میان ساکنان عرب و عجم در منطقه؛
 - نفوذ در بیت آیت‌الله شبیر خاقانی و القاء نظرات خود به وی و اطرافیانش؛
 - اجرا کردن اقدامات خرابکارانه در مواضع حساس اقتصادی و نظامی خوزستان؛
 - ارسال اسلحه به ایران و توزیع آن بین فریب‌خوردگان.
- کردستان و خوزستان دو منطقه اصلی فعالیت گروه‌های وابسته به عراق بودند؛ در کردستان، احزاب دمکرات و کومله و در خوزستان، سازمان سیاسی خلق عرب و اطرافیانش شبیر خاقانی، مزدوران عراق به‌شمار می‌رفتند.

۲- طرح مسئله خروج از ایران از سه جزیره:

پس از سرنگونی شاه، عراق از اوایل سال ۱۳۵۸ تحرک تبلیغاتی گسترده‌ای را علیه ایران آغاز کرد، مبنی بر اینکه دیگر، ایران ژاندارم منطقه نیست و باید از سه جزیره تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی خارج شود، درحالی که کشورهای حوزه خلیج فارس ادعایی نسبت به این جزایر نداشتند. روزنامه *الثوره* در سر مقاله خود نوشت: «ایران باید برای نشان دادن حسن نیت خود در قبال اعراب که ساکنان واقعی آنها هستند، از این سه جزیره خارج شود و از این طریق نشان دهد که این کشور دیگر ژاندارم منطقه نیست.»^{۱۱} اقدامات بعدی و شواهد و قراین موجود نشان می‌داد که عراق از این تبلیغات دو هدف عمده را تعقیب می‌کرد: اول، خود را تنها مدافع منافع اعراب معرفی کند و آنان را برای پذیرش رهبری عراق آماده سازد و دیگر اینکه، برای دامن زدن به اختلافات خود با ایران در راستای اهدافش، دلایل کافی داشته باشد.

۳- تحرکات مرزی

تحرکات مرزی عراق از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در قالب تلاش‌هایی مانند قاچاق اسلحه به داخل ایران، عبور و مرور آزاد عوامل وابسته، بمباران مرزی، حفاری بیش از ۵۰ حلقه چاه نفت در نوار مرزی و فعالیت‌های عمرانی و مهندسی در مرزها آغاز شد. این اقدامات برای افزایش توان رزمی عراق انجام می‌گرفت. ازدیاد و تقویت پاسگاه‌های مرزی، مستحکم کردن خطوط پدافندی، ایجاد شبکه‌های متعدد مواصلاتی از دیگر اقدامات عراق در مرزها، در این دوره بود. در این حال، نه تنها اهداف و مقاصد عراق از این اقداماتش به‌خوبی برای افکار عمومی کشور روشن نشده بود، بلکه، متأسفانه حتی در بینش نظامیان ارشد ایران نسبت به این موضوع، ساده‌انگاری بیش از اندازه‌ای حاکم بود. فرمانده وقت ژاندارمری ایلام با اشاره به فعالیت‌های راه‌سازی عراق در طول مرزها گفت: «این اقدامات جنبه روانی دارد تا مرزنشینان ما فکر کنند که این کشور پیشرفته است. نباید آن را به حساب عملیات نظامی گذاشت.»^{۱۲} عراق قصد داشت با اجرای چنین تحرکاتی، هم توان و میزان قدرت نظامی جمهوری اسلامی را ارزیابی کند و هم نحوه برخورد مسئولان ایرانی با این تحرکات را بسنجد. در مجموع، ضعف برخورد مسئولان دولت موقت در برابر تحرکات عراق - تنها، پذیرش عذرخواهی سفیر یا مرزبان این کشور - همچنین شکست فعالیت سیاسی گروه‌های وابسته به عراق در خوزستان و کردستان و نیز روی کار آمدن صدام، از عوامل موثر در تشدید درگیری‌های مرزی ایران و عراق به شمار می‌رود.

۴- کاهش سطح روابط دیپلماتیک با ایران و گسترش اقدامات خصمانه:

روند گرایش عراق به غرب و دشمنی نسبت به انقلاب اسلامی که از زمان روی کار آمدن صدام شتاب بیشتری گرفته بود، در این دوره مسیر صعودی خود را همچنان ادامه می‌داد. حضور گسترده و فراگیر کشورها و شرکت‌های بزرگ غربی در نمایشگاه بین‌المللی بغداد، گوشه‌ای از ثمرات تلاش‌های بی‌وقفه‌ای بود که از چندی پیش، صدام حسین در پی رهایی عراق از انزوا آغاز کرده بود. در این مرحله از زمینه‌سازی‌ها، دولت عراق علاوه بر گسترش اقدامات خصمانه و تبلیغاتی قبلی خود علیه ایران، به اقدامات جدیدی چون کاهش سطح روابط دیپلماتیک، جنگ سرد مطبوعاتی و حمایت از فراریان حکومت پهلوی، دست زد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گزارش‌های فراوانی مبنی بر فعالیت غیرقانونی مأموران سرکنسول‌گری‌های عراق در ایران به مقام‌های جمهوری اسلامی می‌رسید. دستگیری برخی از عوامل بمب‌گذار و خراب‌کار در خوزستان و اعتراف آنان به همکاری با مأموران عراقی، این گزارش‌ها را تأیید می‌کرد. به‌علاوه، در اسنادی که بعدها از کنسول‌گری عراق در خرمشهر به دست آمد، نحوه ارتباط مأموران عراق با گروه‌های سیاسی برای مبادله اطلاعات، تحویل سلاح و مهمات و هدایت تشکیلاتی و عملیاتی آنها به خوبی ترسیم شده بود.

با توجه به این گزارش‌ها و در پی کشف تعدادی اسلحه و دیگر مهمات جنگی از مدرسه عراقی‌ها در خرمشهر و دستگیری دو افسر عراقی که با عنوان معلم در آن مدرسه فعالیت سیاسی - نظامی می‌کردند، سفیر دولت ایران در بغداد در ۱۸ مهر ۱۳۵۸ ضمن دیدار و گفت‌وگو با معاون وزیر خارجه عراق، رسماً از دولت عراق خواست تا نسبت به بستن سرکنسول‌گری خود در خرمشهر و کرمانشاه اقدام کند. بر اساس این درخواست، توافق شد که ظرف مدت سه ماه از آن تاریخ، این سرکنسول‌گری‌ها در مقابل تعطیل شدن نمایندگی‌های کنسول‌گری ایران در بصره و کربلا، بسته شود. باین‌حال، در فاصله این مهلت سه ماهه، دو کشور در خصوص سرکنسول‌گری‌های یکدیگر اقداماتی انجام دادند که روابط دو کشور را تیره‌تر کرد. در ۱۳۵۸/۸/۱۵ مأموران دولت عراق، کنسول‌گری ایران در بصره را اشغال و دو تن از نمایندگان کنسول‌گری را بازداشت کردند.^{۱۳}

در پی این اقدام، از دولت عراق خواست که رایزن فرهنگی آن کشور در خرمشهر را به دلیل فعالیت‌های مشکوک در مدت یک هفته از ایران فراخواند. همچنین در ۱۰ آذر ۱۳۵۸ کنسول‌گری عراق در کرمانشاه نیز به تصرف شماری جوان معترض درآمد که هدفشان اینگونه

بیان شده بود: «ما به‌عنوان اعتراض به دخالت‌های عراق در کار ایران و همچنین به کشتار جمعی حکومت بعث عراق و مبارزات این حکومت علیه جنبش مسلمانان عراق، دست به این کار زده‌ایم.»^{۱۴} در پی این اقدام، دفتر امام خمینی^(ع) طی تماسی با اشغال‌کنندگان اعلام کرد: «باوجود آن که یک روز پس از اشغال سفارت امریکا، کنسول‌گری ایران در بصره به اشغال عوامل بعث عراق درآمد، مع‌الوصف تأکید امام خمینی بر این است که هر چه زودتر، جوانان محل کنسول‌گری را ترک کنند.»^{۱۵} بر این اساس، اشغال‌کنندگان کنسول‌گری عراق در کرمانشاه پس از صورت‌جلسه‌ای مبنی بر اینکه به هیچ‌سندی دست نزده‌اند و کوچکترین تغییری در آنجا ایجاد نکرده‌اند، از کنسول‌گری بیرون رفتند.

پس از گذشت چند ماه و با ادامه سیاست خصمانه عراق نسبت به انقلاب اسلامی، شورای انقلاب تصمیم گرفت، سطح روابط ایران با عراق را کاهش دهد. در بخشی از اطلاعیه وزارت امور خارجه که در این‌باره انتشار یافته بود، آمده است:

دولت جمهوری اسلامی ایران روابط خود را با دولت عراق به سطح کاردار تقلیل می‌دهد. به دنبال تعطیلی کنسول‌گری عراق در کرمانشاه و خرمشهر که چندی پیش صورت گرفت و به دنبال درخواست تقلیل اعضای سفارت عراق در تهران که هفته قبل به سفیر این کشور ابلاغ شد، دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به دخالت‌های مکرر حکومت عراق در امور داخلی ایران تصمیم گرفت، روابط خود را به سطح کاردار تقلیل دهد. در ارتباط با این امر، به سفیر جمهوری عراق در تهران اطلاع داده شد که ظرف چند روز آینده تهران را ترک کند.^{۱۶}

۵ - گسترش تبلیغات خصمانه علیه ایران:

مخدوش جلوه دادن قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر و تأکید بر لزوم خروج ایران از سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، دو جنبه اصلی تبلیغات عراق علیه ایران در این دوره بود.

لطیف جاسم، وزیر اطلاعات عراق، طی محاسبه‌ای با مجله *المستقبل*، از ایران خواست، تجدید نظر در قرارداد الجزایر را که صدام حسین و شاه سابق ایران آن را در ۱۹۷۵ میلادی امضاء کرده‌اند، بپذیرند. وی توضیح داد که قرارداد الجزایر برای عراق اجحاف‌آمیز است، زیرا ما ایمان غیرقابل تزلزل داریم که شط‌العرب یک رودخانه عراقی است.^{۱۷}

خبرگزاری فرانسه نیز در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۵۹ به نقل از پیام سعدون حمادی، وزیر امور خارجه عراق، در مورد جزایر سه گانه خطاب به **کورت والد‌هایم**، دبیر کل وقت سازمان

ملل، گزارش داد:

عراق روز یکشنبه از ایران خواسته است، فوراً نیروهای خود را از سه جزیره عربی خلیج فارس تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی خارج کند. سعدون حمادی وزیر امور خارجه در این پیام تأکید کرد که کشور او اشغال غیرقانونی سه جزیره عربی و نتایج آن را به رسمیت نمی‌شناسد. حمادی در این پیام از دولت ایران خواسته است تا از دخالت در امور داخلی این کشور دست بردارد و به حاکمیت و استقلال این کشور احترام بگذارد.^{۱۸}

در آستانه تهاجم

عراق، پس از قطع رابطه با ایران و امریکا، خصمانه‌ترین مواضع و اقدامات را علیه ایران اتخاذ کرد و روزه‌روز بر میزان تیرگی روابط ایران و عراق، که از زمان روی کار آمدن صدام حسین در تابستان سال ۱۳۵۸ تشدید شده بود، افزوده می‌شد. در این دوره، تبلیغات همه‌جانبه عراق علیه ایران دو چندان شد و درگیری‌های مرزی شدت بیشتری گرفت.

کشمکش و درگیری ایران و امریکا بر سر تسخیر لانه جاسوسی باعث شد تا جمهوری اسلامی آماج تبلیغات همه‌جانبه رسانه‌های خبری جهان قرار گیرد. در چنین اوضاعی دولت عراق تلاش می‌کرد، ضمن فرونشاندن تأثیرات انقلاب اسلامی در کشور خود، امتیازاتی را نیز از امریکا بگیرد. آنچه زمامداران بعث عراق را به اتخاذ چنین سیاستی ترغیب می‌کرد، تبلیغات رسانه‌های جمعی و محافل بین‌المللی در مخالفت با ایران و اوضاع آشفته داخلی آن بود. مواضع عراق و ایران، در این دوره، فراز و نشیب چندانی نداشت و روح کلی حاکم بر اذهان رهبران عراق همانا بررسی چگونگی تجاوز نظامی به ایران بود.

با آغاز سال ۱۳۵۹، درگیری‌های مرزی ایران و عراق افزایش یافت. هم‌زمان با تیرگی روابط ایران و امریکا و قطع روابط دو کشور، تهاجم عراق با سلاح‌های سبک و سنگین به پاسگاه‌های مرزی ایران در در غرب و جنوب کشور بیشتر شد، به‌گونه‌ای که جمهوری اسلامی به نیروهای نظامی خود در مرزهای دو کشور آماده‌باش کامل داد. در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ آیت‌الله مهدوی کنی، عضو شورای انقلاب و سرپرست وزارت کشور، اعلام کرد که ارتش آماده‌باش است و کمیسیون امنیت امروز تشکیل می‌شود.^{۱۹}

رادیو بغداد نیز در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ اعلام کرد که صدام حسین، رئیس جمهور عراق در مجلس شورای آن کشور گفته است: «هر کسی دستش به طمع به سوی عراق دراز شود، دست او قطع خواهد گردید... خلق ما هم اکنون برای دفاع و حراست از حق حاکمیت و امنیت عرب در سرتاسر میهن عربی آماده نبرد است.»^{۲۰}

خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز در این باره گزارش داد: «صدام حسین، رئیس جمهوری عراق اعلام کرد، در صورتی که بر خوردهای نظامی ایجاب کند، ارتش ۱۹۰ هزار نفری عراق آماده است تا وظیفه ملی خود را با جنگ علیه ایران انجام دهد.»^{۲۱} افزون بر این، دولت عراق حضور نظامی خود را در دهانه خلیج فارس و مرزهای ایران بیش از پیش تقویت کرد و در داخل عراق نیز به حملات شدید و گسترده‌ای علیه طرفداران انقلاب اسلامی ایران به ویژه شهید رابع سید محمدباقر صدر، دست زد و با دستاویز قرار دادن موضوع سوء قصد به جان معاون نخست وزیر عراق در دانشگاه المستنصریه و انتساب این موضوع به ایرانیان، سرکوب شدید شیعیان، علما و روحانیان عراق آغاز کرد. یکی از وحشتناک ترین جنایات دولت بعث در این مدت، به شهادت رساندن آیت الله صدر و خواهرش در ۹ آوریل ۱۹۸۰ (۱۹ فروردین ۱۳۵۹) بود. عراق می دانست که با وجود این مرجع بزرگ و توجه مردم عراق به او، امکان تحقق جنگ ناممکن است. مؤلف کتاب جنگ ایران و عراق در این باره می نویسد: «... و چون پیشرفت به سوی جنگ با وجود محمدباقر صدر میسر نبود، می بایست وی از میان برداشته می شد...»^{۲۲}

از سوی دیگر، گزارش رسانه‌های خبری جهان از وخامت روابط بین ایران و عراق و احتمال وقوع یک درگیری همه جانبه نظامی بین دو کشور حکایت می کرد. در بیشتر این گزارش‌ها، سرنوشت حتمی چنین درگیری‌هایی، شکست ایران عنوان شده بود. نشریه هرالد تریبون در این باره نوشت: «تحلیل گران امریکا معتقدند که در حال حاضر ارتش ایران قادر نیست از مرزهای کشور علیه هرگونه تهاجم مشخص دفاع نموده و در یک جنگ سخت و سنگین بیش از چند روز و شاید یک یا دو هفته دوام بیاورد.»^{۲۳}

نشریه آلمانی /شپینگل نیز نوشت:

دلایل بسیاری وجود دارد که جمهوری اسلامی ایران در یک جنگ مسلحانه با عراق شکست خواهد خورد... عراق امیدوار است که با پیروزی نظامی بر ایران موقعیت خود را در کشورهای عربی تقویت کند و آنچه مهم تر از این است، ادعای حکمرانی خود را در خلیج فارس تضمین نماید.^{۲۴}

احتمال حمله نظامی عراق به ایران با هدف تجزیه استان خوزستان، از جمله اخباری بود که

رسانه‌های خبری گزارش می‌کردند:

اطلاعات دقیق مؤکداً حاکی است که ایالات عربستان (خوزستان) در ایران احتمالاً شاهد انقلاب سترگی علیه رژیم ایران خواهد بود که هدف از آن جدایی این ایالت از سرزمین ایران و بازگرداندن هویت عربی آن به‌عنوان یک کشور مستقل می‌باشد. گزارش‌ها حاکی است که عراق از این تمایل پشتیبانی می‌کند و چنانچه جدایی این ایالت از ایران با پیروزی تحقق یابد، عراق نخستین کشوری خواهد بود که استقلال آن را به رسمیت خواهد شناخت.^{۲۵}

هرالد تریبون نیز در این مورد نوشت:

در صورت بروز یک جنگ، عراق ممکن است از حمایت چریک‌ها و اعراب ایرانی ساکن منطقه خوزستان که در منتهی‌الیه خلیج فارس قرار دارند و مناطق نفت‌خیز و پالایشگاه‌ها و بنادر نفتی ایران در آن مواقع برخوردار گردد.^{۲۶}

باوجود چنین تبلیغات گسترده‌ای در سطح رسانه‌های خبری جهان و همچنین، اعلام آمادگی عراق برای حمله نظامی به ایران، جای این پرسش باقی است که چرا جنگ سراسری و گسترده بین دو کشور دیرتر از زمانی که انتظار می‌رفت، به وقوع پیوست؟

پس از قطع روابط ایران و آمریکا، تبلیغات و اقدامات عراق در مخالفت با ایران افزایش چشم‌گیری پیدا کرد، به گونه‌ای که صدام حسین طی سخنرانی خود را در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ تصریح کرد: «نه [امام] خمینی و نه هیچ‌کس دیگری نمی‌تواند مانعی بر سر راه ارتش ما باشد.»^{۲۷} روزنامه نیویورک تایمز در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ با اشاره به مناسب بودن اهرم فشار عراق برای تعدیل مواضع انقلابی ایران نوشت: «عده‌ای معتقدند که چشم‌انداز جنگی با کشوری نیرومند (عراق) شاید ایران را وادار سازد در سیاست خود تجدید نظر کند.»^{۲۸}

در چنین اوضاعی عراق منتظر رسیدن لحظه‌ای مناسب برای شروع تهاجم به ایران بود، اما قدرت‌های غربی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، خواهان رسیدن به نتیجه مطلوب (سرنگونی نظام جمهوری اسلامی) از راه‌های دیگری جز حمله گسترده نظامی بودند. آمریکا، در وهله نخست، امید فراوان داشت تا با اقدامات محدود نظامی یا کودتا، بار دیگر به منافع از دست‌رفته خویش در ایران دست یابد؛ بر همین اساس، طرح حمله نظامی به طبرس و کودتای نوژه - باوجود ناکام ماندن این طرح‌ها - اجر شد تا نیازی به دخالت کشور ثالث نباشد، زیرا نگرانی عمده دیگر دولت کارتر از وقوع جنگ در خلیج فارس گسترش این درگیری به سایر کشورهای منطقه بود که این امر، موجب بی‌ثباتی نظام‌های طرفدار غرب در این منطقه می‌شد.

برژینسکی، مشاور امنیتی جیمی کارتر، چنین خطری را گوشزد کرد و نسبت به پیامدهای آن چنین هشدار داد:

هر نوع مخاصمه‌ای بین عراق و ایران یا می‌تواند در محدوده یک برخورد محلی باقی بماند و یا می‌تواند به صورت یک مخاصمه گسترده درآید. منافع ما تحت تأثیر این جریان قرار می‌گیرد و ما مجبور خواهیم بود که دست به یک اقدام مقتضی بزنیم.^{۲۹}

بدین ترتیب، دولت عراق درحالی‌که از هر نظر خود را برای حمله نظامی به ایران آماده کرده بود، سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت و منتظر اجازه امریکا ماند!

هنگامی که حادثه حمله نظامی به طبرس و کودتای نوژه به وقوع پیوست و حدود دو ماه به طول انجامید، دولت بعثی عراق از تبلیغات و اقدامات خصمانه آشکار خود علیه ایران تا حد زیادی کاست و بیشتر، ناظر بر حوادث جاری ایران بود. با این حال، عراق ساکت ننشست و در خارج از کشور علیه منافع ایران دست به اقداماتی زد؛ انفجار بمب در دفتر هواپیمایی ملی ایران در بیروت، در ۱۷ خرداد ۱۳۵۹ و نیز اشغال سفارت ایران در لندن به دست عوامل وابسته به دولت بعث از جمله این اقدامات بودند.

عراق در این مرحله، با دقت، مسائل داخلی ایران را زیر نظر گرفته و در توطئه کودتای نوژه نقش فعالی به عهده داشت ولی نسبت به مرحله گذشته کم تحریک‌تر بود، به این امید که امریکا بتواند با کودتای نوژه دولت ایران را سرنگون کند.

آماده سازی نهایی

پس از ناکامی کودتای نوژه، عراق درحالی‌که از پشیمانی امریکا نیز بهره‌مند بود، بار دیگر بازیگر اصلی صحنه شد. این بار، عراق اقدامات خود را علیه ایران، با انجام عملیات خراب‌کارانه در داخل و نواحی مرزی ایران شدت بخشید. دولت عراق پس از انجام تبلیغات بین‌المللی و مانورهای دیپلماتیک مبنی بر عدم مشروعیت قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر، به اقدامات عملی برای زیر پا گذاشتن این قرارداد دست زد. ماه‌های مرداد و شهریور سال ۱۳۵۹ را باید دوران آماده‌سازی نهایی عراق برای تجاوز به خاک ایران نام گذاشت. در این دو ماه، عراق با سرعتی باورنکردنی (گو اینکه ممکن است این فرصت طلایی را از دست بدهد) از هیچ اقدامی برای آماده ساختن ارتش و افکار عمومی مردم عراق و همچنین منطقه و جهان جهت حمله به ایران فروگذار نکرد.

حمایت آشکار از مخالفان ایران

دولت عراق با آگاهی از مقاصد آتی خود، به پشتیبانی همه‌جانبه و آشکار از گروه‌ها و شخصیت‌های مخالف انقلاب اسلامی پرداخت. برخلاف گذشته، این حمایت‌ها به صورت مخفی یا مختص گروه و جریان خاصی نبود. **صدام حسین** در مصاحبه‌ای در مرداد ۱۳۵۹ در این باره گفت:

ما با رژیم ایران روابط بدی داریم و بنابراین انتظار نداشته باشید که اگر یکی از معارضین یا مخالفین این رژیم اعلام کرد که در مخالفت با آن است به او جواب منفی بدهیم.^{۳۰}

رئیس جمهوری عراق در جای دیگری نیز گفت:

ما به مبارزات خلق‌های ایران علیه دیدگاه‌های عقب‌افتاده و خودکامه و علیه جهت‌گیری‌های منحرفی که زیر پوشش مذهب مخفی می‌شوند ولی در روش‌هایشان به مرز کفر ورزیدن به دین پاک اسلامی و ارزش‌های والا و تمدن پاک و اصیل آن رسیدند، درود می‌فرستیم.^{۳۱}

کسب حمایت گسترده کشورهای منطقه

سران دولت بعث برای کسب پشتیبانی کشورهای منطقه و همچنین توجیه آنان نسبت به حرکات آتی عراق، رفت و آمدهای متعددی به این کشورها کردند. در این دوره، عراق تحرک دیپلماتیک بی‌سابقه‌ای را آغاز کرد؛ ارسال یادداشت‌ها و اعتراضیه‌های پی‌درپی به مجامع بین‌المللی نسبت به اشغال جزایر سه گانه به دست ایران، ادعای خدشه‌دار بودن مشروعیت قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر و تجاوزات مرزی ایران به عراق از جمله این تحرکات بود. در زمینه تحرک دیپلماسی عراق، آگاهان سیاسی معتقد بودند:

ناظران سیاسی در کشورهای غربی به‌ویژه در لندن دیدار غیر منتظره صدام حسین تکریتی از عربستان سعودی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند و بر این عقیده‌اند که عراق دست به یک رشته اقدامات دیپلماسی جدید در سطح گسترده زده است تا پشتیبانی کشورهای منطقه خلیج را که همواره کشورهای محافظه‌کار و میانه‌رو و جانب‌دار غرب هستند را به دست آورد.^{۳۲}

گسترش تحرکات و اقدامات نظامی

روزنامه‌های سیاسی در (۱۹۸۰/۷/۲۲ میلادی) ۳۱ تیر ۱۳۵۹ متن کامل مصاحبه صدام حسین با رسانه‌های خبری را درج کرد. صدام در این مصاحبه، صریحاً به حکومت جدید ایران حمله کرده و درباره موضوع عراق نسبت ایران گفته است:

اکنون ما نیروی نظامی کافی برای باز پس گرفتن سه جزیره عربی اشغال شده توسط ایران را فراهم کرده‌ایم و برخلاف تصور عده‌ای، ما از هنگام اشغال این جزایر در ماه مارس ۱۹۷۵ (اسفند ۱۳۵۳) نه سکوت کرده‌ایم و نه دچار رخوت و سستی شده‌ایم بلکه از آن زمان و پس از درگیری به جنگ فرسایش با شاه، توان و قدرت نظامی و اقتصادی خود را در مدت هفت سال افزایش داده‌ایم.^{۳۳}

در آن روزها این سخنان هرگز جدی گرفته نشد و آن را گوشه‌ای از تبلیغات جاری عراق در مورد ایران تلقی می‌کردند. اما تحولات بعدی، منظره جدیدی را از روابط دو کشور فرا روی ناظران سیاسی قرار داد. برخی از مهم‌ترین اقدامات عراق در این مرحله به این شرح است:

- شناسایی دقیق نقاط مرزی و عمق خاک ایران با استفاده از عوامل ایرانی و عراقی؛
- سنگرسازی و ساختن استحکامات مرزی؛
- نقل و انتقال گسترده نیروها در تمام خطوط مرزی؛
- مانور یگان‌های اصلی عمل کننده در مناطق مشابه.

استاندار وقت ایلام، در ۵/۵/۲۹، وضعیت مرزها را این گونه به مسئولان گزارش می‌کند:

نیروهای عراقی هم‌اکنون به ایجاد سنگرها و استحکامات جدید در طول نوار مرزی با ایران پرداخته و دست به آرایش جدید نظامی زده و با استقرار تعداد زیادی تانک و سلاح‌های سنگین، سعی در تحکیم مواضع خود دارند.^{۳۴}

همچنین، در ابتدای شهریور ماه سال ۱۳۵۹، عراق به‌طور متناوب بیشتر شهرهای مرزی ایران از جمله؛ قصر شیرین، سومار، مهران و خرمشهر را زیر آتش سلاح‌های سبک و سنگین خود قرار داد.

تحرکات جدید عراق از اول شهریور ماه به‌گونه‌ای متفاوت نسبت به گذشته و با برنامه‌ریزی منسجم و همه‌جانبه آغاز شد و با بمباران گسترده شهر قصر شیرین در ۱۳ شهریور ۱۳۵۹ ادامه یافت. در این بمباران که ۳۰ نقطه شهر قصر شیرین مورد اصابت قرار گرفت، به بیش از ۱۰۰ باب خانه آسیب رسید و پنج تن شهید و بیش از ۱۰۰ تن دیگر زخمی شدند. از آغاز نیمه دوم

شهریور ماه، ارتش عراق، تجاوزات نظامی محدود خود به عمق خاک ایران را آغاز کرد. بهانه چنین اقداماتی، آزادسازی سرزمین‌هایی بود که به ادعای دولت عراق، بخشی از خاک آن کشور به‌شمار می‌رفتند. عراق به دروغ ادعا می‌کرد که ارتفاعات زین‌القوس و منطقه سیف سعد به موجب قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر باید طی مراحل به عراق واگذار می‌شد، ولی هنوز این کار صورت نگرفته است.

ذکر اخبار روزشمار آن دوران خود گویای تجاوزات نظامی عراق به خاک ایران است:

۱۳۵۹/۶/۱۶- ارتش عراق به ارتفاعات زین‌القوس دست یافت.

۱۳۵۹/۶/۱۹- نیروهای عراق منطقه سیف سعد را آزاد کردند.

۱۳۵۹/۶/۲۰- صدام حسین در جلسه هیئت دولت اعلام کرد که تصمیم با بازپس‌گیری سرزمین‌های غصب شده از سوی ایران را دارد.^{۳۵}

۱۳۵۹/۶/۲۱- وزارت دفاع عراق اعلام کرد که نیروهای عراقی، سرزمین‌های عراقی را که به موجب قرارداد سال ۱۹۷۵ میلادی قرار بود از آن عقب‌نشینی کند و این کار را نکرد، بازپس گرفته‌اند.

۱۳۵۹/۶/۲۳- روزنامه/الثوره، ارگان حزب بعث عراق نوشت: «در پی سه روز نبرد، نیروهای عراقی موفق شدند ۲۱۰ کیلومتر از مناطق واقع در مرز ایران و عراق را تصرف کنند.»^{۳۶}

۱۳۵۹/۶/۲۴- عزت ابراهیم الدوری، معاون ریاست شورای انقلاب، در نشست مطبوعاتی در رُم اعلام کرد: «عملیات جنگی این کشور در مرزهای ایران برای بازپس‌گیری ۱۳۰۰ کیلومتر مربع خاک متعلق به عراق تا پایان هفته جاری خاتمه خواهد یافت.»

وی گفت: «عراق پس از انجام عملیات نظامی، طی ارسال یادداشتی، به ایران یک هفته مهلت داد تا سرزمین‌های این کشور را باز پس دهد.»^{۳۷}

لغو یک جانبه قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر

دولت عراق در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹، کاردار سفارت جمهوری اسلامی در بغداد را به وزارت خارجه احضار کرد و با ابلاغ یادداشتی رسمی به شماره ۵/۱/۷/۱۴۰۲۴ و به تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ (۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی) به‌طور یک جانبه موافقت‌نامه الجزایر را لغو کرد. در بخشی از یادداشت رسمی آمده است:

دولت جمهوری عراق توافق الجزیره بین دو کشور منعقد در ۶ مارس ۱۹۷۵ میلادی

عهدنامه مرزهای دولتی و حسن هم‌جواری بین دو دولت عراق و دولت شاهنشاهی ایران

و سه پروتکل ضمیمه با ملحقات که اسناد توافق مزبور در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ میلادی در بغداد به امضاء رسید و چهار موافقت‌نامه بعد از عهدنامه یاد شده که با ملحقات آن به تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ در بغداد اعلام شده و نامه‌های متبادل و صورت جلسات منقول را بعد از این، که به صورت قول و فعل از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران زیر پا گذاشته شد، بر طبق بند ۴ توافق الجزیره و ماده ۱۴ از عهدنامه مذکور در فوق، بی‌اعتبار اعلام می‌کند.^{۳۸}

در پایان این یادداشت رسمی آمده است:

دولت جمهوری عراق، دولت جمهوری اسلامی ایران را به پذیرش وضع جدید و اتخاذ روشی مبتنی بر عقل و منطق در قبال اعمال حاکمیت و حقوق مشروع مردم عراق در سراسر قلمرو خاکی و رودخانه‌ای خود در شط‌العرب، عیناً مانند وضعی که پیش از موافقت‌نامه الجزیره سابق‌الذکر وجود داشت، دعوت می‌نماید.^{۳۹}

هرچند دولت ایران این اقدام را هرگز نپذیرفت، اما دولت عراق برای تحقق خواسته‌های خود، دست به اقدامات بعدی زد؛ یک روز پس از لغو یک جانبه قرارداد (۱۹۷۵ میلادی) الجزایر، سخن‌گوی وزارت‌امور خارجه این کشور اعلام کرد که از تمام کشتی‌ها و نفت‌کش‌هایی که قصد عبور از شط‌العرب را دارند، خواسته می‌شود تا پرچم عراق را بر عرشه خود نصب کنند و مالیات عبور را نیز که مبلغ آن در بغداد تعیین خواهد شد، بپردازند. پس از آن رئیس دایره حقوقی وزارت خارجه عراق تأکید کرد که مقصد کشتی‌ها هر کجا که باشد، حتی اگر قصد لنگرانداختن در بنادر ایران را داشته باشند، مشمول این قانون می‌شوند.^{۴۰}

در پی این تصمیم، نیروهای دریایی عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۹، سه فروند کشتی بازرگانی ایران را در دهانه فاو متوقف کرده و از آنها خواست تا پرچم عراق را بر روی عرشه خود بالا ببرند. با اجرای چنین تمهیداتی، ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به‌طور رسمی و با چند لشکر پیاده و زرهی و از سه محور اصلی غرب، میانه و جنوب مرزهای دو کشور، وارد خاک ایران شد و هم‌زمان با این اقدام، هواپیماهای عراق به فرودگاه‌های شهرهای تهران، اهواز، تبریز حمله کردند. شرح تهاجم سراسری عراق و اقدامات دو طرف درگیر و موضع‌گیری کشورها و سازمان‌های بین‌المللی نسبت به تهاجم عراق به ایران در جلد‌های بعدی به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

فهرست منابع فصل ششم

۱. شهاب‌الدین احمد عبدالله، *ستیز با صلح*، (ترجمه‌ای از کتاب العدوان علی السلام) تهران: ۱۳۶۶، چاپ دوم، ص ۲۸.
۲. پیشین، ص ۳۱.
۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، *نشریه گزارش ویژه*، ۱۳۶۲/۲/۲۴، ص ۲.
۴. روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۷/۱۱.
۵. روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۷/۱۵.
۶. روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۱۰/۲۷.
۷. روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۱۴.
۸. مأخذ ۱، صص ۳۱ - ۳۲.
۹. روزنامه *انقلاب اسلامی*، ۱۳۵۸/۵/۶.
۱۰. اصغر جعفری ولدانی، *اختلافات مرزی ایران و عراق*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷، ص ۳۵۰.
۱۱. روزنامه *بامداد*، ۱۳۵۸/۳/۲۳، به نقل از *الثوره*، ارگان حزب بعث عراق.
۱۲. روزنامه *انقلاب اسلامی*، ۱۳۵۸/۷/۲۴.
۱۳. بخش عربی رادیو اسرائیل، ۱۳۵۸/۸/۱۵.
۱۴. روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۸/۱۱.
۱۵. پیشین.
۱۶. روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۱۲/۱۸.
۱۷. خبرگزاری پارس، ۱۳۵۸/۱۰/۷، به نقل از رادیو مونت کارلو.
۱۸. روزنامه *بامداد*، ۱۳۵۹/۱/۱۸.
۱۹. روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۱/۱۸.
۲۰. خبرگزاری پارس، ۱۳۵۹/۱/۱۹.
۲۱. همان، ۱۳۵۹/۱/۲۷.
۲۲. عبدالمجید تراب زمزمی، *جنگ ایران و عراق*، (ترجمه مزگان زند)، تهران: چاپ نشر سفیر، ۱۳۶۸، ص ۵۴.
۲۳. *نشریه هیرالدترینیون*، ۱۳ آوریل ۱۹۸۰.
۲۴. *مجله اشپیگل*، ۲۱ آوریل ۱۹۸۰.
۲۵. *مجله عربی‌زبان المستقبیل*، ۱۹ آوریل ۱۹۸۰.
۲۶. مأخذ ۲۳، ۲۴ آوریل ۱۹۸۰.
۲۷. مأخذ ۲، ص ۸۰.
۲۸. مأخذ ۱، ص ۳۰.
۲۹. روزنامه *جمهوری اسلامی*، ۱۳۵۹/۱/۲۳، به نقل از خبرگزاری رویتر.
۳۰. نسرین مصفا و دیگران، *تجاوز عراق به ایران و موضع‌گیری سازمان ملل متحد*، تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، ص ۶۲.
۳۱. پیشین، ص ۶۱.
۳۲. بخش عربی رادیو اسرائیل، ۱۳۵۹/۵/۱۴.
۳۳. مأخذ ۱، ص ۲۵.
۳۴. روزنامه *انقلاب اسلامی*، ۱۳۵۹/۵/۲۵.
۳۵. مأخذ ۱، ص ۸۱.
۳۶. خبرگزاری پارس، ۱۳۵۹/۶/۲۱، به نقل از رادیو کویت.
۳۷. خبرگزار پارس، ۱۳۵۹/۶/۲۰، به نقل از خبرگزاری فرانسه.
۳۸. مأخذ ۱، ص ۷۴.
۳۹. پیشین.
۴۰. پیشین، ص ۹۲.

defamoghaddas.ir

فهرست راهنمای موضوعی

- اشخاص <
- اماکن <
- اصطلاحات <

defamoghnaaddas.ir

defamoghaddas.ir

الف

- آبراه هرمز: ۵۵
ابوموسی: ۳۵، ۴۸، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷
اتحادیه میهنی کردستان (طالبانی‌ها): ۱۱۰، ۱۱۶
اتیوپی: ۵۷
اجلاس سران اوپک: ۱۱۸
اجلاس صلح پاریس: ۴۴
اجلاس وزیران خارجه عرب: ۳۵
اجلاس یالتا: ۵۳، ۱۵۳
اخوان المسلمین: ۱۱۶
آذربایجان: ۷۶
اراک: ۴۹
اریل: ۱۱۵
ارتش جمهوری اسلامی ایران: ۷، ۳۱، ۳۳، ۶۵، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۳۸
ارتش عراق: ۱۱، ۳۳، ۳۴، ۶۴، ۶۸، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۴۳، ۱۴۴
ارتش نوین ایران: ۹۰، ۹۱
اردن: ۲۹، ۱۰۵
آرژانتین: ۵۴
ارمنستان: ۷۶، ۱۰۸
آستارا: ۷۷
اسرائیل: ۲۹، ۳۱، ۵۰، ۶۴، ۸۹، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۴۵
آسیا: ۷۵، ۷۶، ۱۰۵
اعلامیه الجزایر: ۱۲۵
آفریقای جنوبی: ۵۷
افغانستان: ۳۰، ۳۶، ۴۴، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۷۶، ۷۷، ۸۸، ۱۵۳
اقیانوس هند: ۶۱
اکراد: ۱۰۸
الجزایر: ۹، ۲۷، ۳۵، ۴۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴
الجزیره: ۱۷، ۶۲، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۴۴
الخلیل، سمیر: ۳۳، ۳۸
الدوری، عزت ابراهیم (معاون ریاست شورای انقلاب عراق): ۱۴۳
الکعبی، خزعل (شیخ): ۴۳، ۴۵

۴۸: بدره:	الکیلانی، رشید عالی: ۱۰۷
برزیل: ۱۱۴, ۱۲۰	آلمان: ۹۱
برژینسکی، زیبگنیو: ۳۶, ۶۱, ۶۲, ۶۴, ۸۹, ۱۳۲, ۱۴۰	امارت مستقله عربیه: ۴۳
برلین: ۲۸	ام‌القصر: ۱۰۶
بریتانیا: ۳۱, ۴۵, ۱۰۷, ۱۱۷, ۱۱۸	امام خمینی: ۱, ۷, ۹, ۲۴, ۳۳, ۹۸, ۱۰۱, ۱۲۵
بریگارد مرکزی: ۹۰	۱۲۷, ۱۲۸, ۱۲۹, ۱۳۶
بصره: ۴۱, ۴۵, ۶۹, ۱۰۶, ۱۰۷, ۱۱۱, ۱۱۳, ۱۱۴	امپراتوری عثمانی: ۴۲
۱۱۵, ۱۳۵, ۱۳۶	امپریالیسم: ۳۴
بغداد: ۳۶, ۴۱, ۴۸, ۴۹, ۶۸, ۶۹, ۱۰۶, ۱۰۷	امریکا: ۵, ۷, ۸, ۱۱, ۲۷, ۲۸, ۲۹, ۳۰, ۳۱, ۳۲
۱۱۱, ۱۱۳, ۱۱۴, ۱۱۵, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۵, ۱۲۷	۳۴, ۳۶, ۴۶, ۴۸, ۵۳, ۵۴, ۵۵, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۵۹
۱۲۸, ۱۳۲, ۱۳۵, ۱۳۸, ۱۴۳, ۱۴۴, ۱۵۳	۶۰, ۶۱, ۶۲, ۶۳, ۶۴, ۶۶, ۶۷, ۶۹, ۷۰, ۷۱, ۸۴
بگین، مناخیم (ششمین نخست‌وزیر اسرائیل), ۲۹	۸۷, ۸۸, ۸۹, ۹۲, ۹۳, ۹۴, ۹۹, ۱۰۱, ۱۱۴, ۱۱۷
بلوک شرق: ۳۰, ۶۳, ۶۹, ۸۸, ۸۹	۱۲۰, ۱۲۲, ۱۲۶, ۱۲۸, ۱۲۹, ۱۳۲, ۱۳۷, ۱۳۸
بندر امام: ۹۵, ۹۶	۱۳۹, ۱۴۰, ۱۵۴
بندر گواتر: ۷۶	آناتولی: ۱۰۶
بندرعباس: ۷۷, ۹۵, ۹۶	انبار(استان عراق): ۱۱۵
بنیادگرایی اسلامی: ۶۰, ۶۲	اندونزی: ۶۲
بنی صدر (ابوالحسن): ۶۳, ۸۷, ۸۸, ۱۰۱, ۱۵۴	انقلاب کوبا: ۶۲
بهروزان (روستا): ۴۸	انگلستان: ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۹, ۶۹, ۹۰
بهشهر: ۵۹	۹۲, ۹۳, ۱۰۷
بویان (جزیره): ۶۹	آنگولا: ۵۷
بوشهر: ۹۵, ۹۶	اهواز: ۷۹, ۱۱۸, ۱۴۴
بیت‌المقدس: ۳۱	ایالات عربستان: ۱۳۹
بیروت: ۱۴۰	ایالات متحده امریکا: ۵۵, ۶۴, ۶۷, ۱۳۹
بین‌النهرین: ۴۱, ۴۹, ۵۳, ۱۰۶, ۱۰۷, ۱۱۰	ایتالیا: ۹۱, ۱۱۴, ۱۲۰
پ	ایران‌شهر: ۴۹
پاکستان: ۴۶, ۶۱, ۷۶, ۷۷, ۱۱۰, ۱۲۸	ایلام: ۴۸, ۱۳۴, ۱۴۲
پان عربیسم: ۳۲, ۳۵	ب
پایگاه هوایی اهواز: ۹۱	باتیستا: ۵۸
پلیس جنوب (اس.پی.آر) (SPR): ۹۰	بارزانی‌ها: ۱۱۰, ۱۱۶
پنتاگون: ۶۵, ۹۹	بازرگان، مهدی (نخست‌وزیر دولت موقت): ۵۹, ۶۲
پهلوی، محمدرضا: ۳۴	بانک شاهنشاهی: ۹۰
پیروان خط امام: ۶۴, ۸۷	بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران: ۱۰۱
پیمان بغداد: ۴۶	بانہ: ۱۰۰
پیمان سعدآباد: ۴۴	بانیاس: ۱۱۳
پیمان سنتو: ۵۴, ۵۸	باپندر، غلامعلی (فرمانده نیروی دریایی): ۹۱
پیمان کمپ دیوید: ۳۶	بحرین: ۴۵

ت

- ترکمن صحرا: ۹۸، ۹۹، ۱۰۰
 ترکمنستان: ۷۶
 ترکیه: ۴۴، ۴۶، ۷۶، ۷۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۸
 ترومن، هری (رئیس جمهور امریکا): ۹۲
 تکریت: ۱۱۴، ۱۰۹
 تنب بزرگ: ۳۵، ۴۸، ۱۱۸، ۱۳۶، ۱۳۷
 تنب کوچک: ۳۵، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷
 تهران: ۳، ۴، ۶، ۸، ۳۸، ۴۳، ۴۷، ۵۰، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۷۰، ۷۱، ۹۱، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۳
 تیسفون: ۴۹

خ

- خارک (جزیره): ۹۵، ۹۶
 خاورمیانه: ۱۵، ۲۸، ۴۲، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۵، ۹۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۱
 خرمشهر: ۴، ۱۹، ۴۳، ۷۹، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۲
 خلفای عباسی: ۴۱
 خلیج حسین قلی: ۷۷
 خلیج عربی: ۳۶
 خلیج فارس: ۲۷، ۶۰، ۸۸، ۱۳۴
 خلیج گواتر: ۷۷
 خوزستان: ۵، ۶، ۳۷، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۸۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۸، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹

د-ذ

- دالامیرداغ: ۷۶
 دانشجویان پیرو خط امام: ۲۸، ۵۹، ۶۶
 دانشگاه المستنصریه: ۱۳۸
 دانشگاه نظامی البکر: ۱۱۹
 دریای سرخ: ۶۱
 دریای مازندران: ۷۷
 دریای مدیترانه: ۱۱۷
 دهانه ذوالفقار: ۷۶
 دھوک: ۱۱۵

ج-چ-ح

- جاسم، لطیف (وزیر اطلاعات عراق): ۱۳۶
 جائیه (منطقه مرزی): ۴۵
 جبهه آزادی بخش خوزستان: ۴۶
 جبهه التحرير (الاهواز): ۱۱۸، ۱۳۳
 جماعه العلماءالمجاهدین: ۱۱۶
 جمهوری اسلامی: ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۴
 جنگ جهانی اول: ۶، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۱۰۷
 جنگ جهانی دوم: ۶، ۲۸، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۳، ۵۶، ۹۲، ۱۰۷
 جنگ سرد: ۶، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۷۰، ۷۱، ۹۲، ۱۳۵، ۱۵۳
 جنگ کره: ۴۶، ۵۷، ۱۵۳
 جنگ ویتنام: ۱۵، ۵۷
 چکسلواکی: ۴۸، ۱۲۰
 چین: ۵۴، ۵۵
 حدیثه: ۱۱۳
 حزب التحرير: ۱۱۶
 حزب الدعوه الاسلامیه: ۱۱۵
 حزب بعث عراق: ۳۲، ۳۷، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۴۳، ۱۴۵
 حزب توده: ۸۶
 حزب دموکرات کردستان عراق: ۱۱۸
 حزب رنجبران: ۸۶

- دورتیول: ۱۱۳
 دولت شاهنشاهی: ۳۰، ۵۰، ۱۴۳
 دولت مرکزی ایران: ۴۵
 دولت مصدق: ۴۵، ۴۶
 دیاله: ۱۱۵
 دیه‌گو گارسیا (جزیره): ۶۱
 دیویزیون قزاق: ۹۰
 ذی‌قار (استان عراق): ۱۱۵
- ر-ز-ژ**
- رجایی، محمدعلی: ۶۴، ۸۸، ۱۵۴
 رستم‌آباد: ۴۸
 رضاشاه: ۹۰، ۹۱، ۱۵۳
 رم: ۱۴۳
 رهبری، شیخ عبدالمحسن: ۴۳
 رواندوز: ۱۰۹
 رودخانه اترک: ۷۷
 رودخانه ارون‌رود: ۶، ۳۵، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۶۹، ۷۰
 رودخانه الوند: ۷۷، ۷۶، ۱۰۵، ۱۰۶
 رودخانه بهمین‌شیر: ۱۰۶
 رودخانه تلخاب: ۷۷
 رودخانه دجله: ۱۰۶، ۱۰۸
 رودخانه دویرج: ۷۷
 رودخانه ذاب: ۱۰۶
 رودخانه زازاوه: ۷۷
 رودخانه سیروان: ۷۷
 رودخانه شط‌العرب: ۳۵، ۴۸، ۷۶، ۱۰۶، ۱۲۷، ۱۴۴، ۱۳۶
 رودخانه فرات: ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۷
 رودخانه قره‌سوی سفلی: ۷۶
 رودخانه قزلبه‌سو: ۷۷
 رودخانه کلاس: ۷۷
 رودخانه کنجان‌چم: ۴۸، ۷۷
 رودخانه کنگلاکوش: ۷۷
 رودخانه کنه‌کبود: ۷۷
 رودخانه میمه: ۷۷
 ریذلی، والتر: ۹۲
- زبیر: ۱۱۴
 زرباتیه: ۴۸
 زین‌القوس: ۶۴، ۱۳۰، ۱۴۳
 ژاپن: ۵۴، ۵۵، ۶۳، ۸۹، ۱۱۴
 ژاندارم منطقه: ۷، ۵۸، ۹۴، ۱۳۴
- س**
- سادات، انور: ۳۴، ۳۶
 سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر: ۸۶
 سازمان چریک‌های فدایی خلق: ۸۶
 سازمان مجاهدین خلق ایران: ۸۶
 سازمان ملل: ۶۱، ۱۳۷، ۱۴۵
 سامرا: ۱۱۱
 سامری، عبدالخالق: ۱۳۲
 ساواک: ۸۵
 سردار قادیسیه: ۳۶
 سفارت امریکا: ۲۸، ۳۱، ۶۲، ۶۷، ۸۶، ۹۹، ۱۳۶
 سفارت ایران در لندن: ۱۴۰
 سلطان عربستان (شیخ خزعل): ۴۳
 سلیمانیه (استان عراق): ۱۰۹، ۱۱۵
 سئندج: ۱۰۰
 سوریه: ۹، ۴۷، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۳۲
 سوسیالیسم: ۳۲، ۳۶، ۱۱۵، ۱۱۶
 سومار: ۱۴۲
 سوئد: ۱۲۰
 سوئیس: ۹۲
 سیاه‌کوه: ۷۶
 سبیرته: ۱۱۴
 سید صدر (نخست‌وزیر عراق): ۴۲
 سیستان و بلوچستان: ۶۵، ۹۹
 سیف سعد: ۱۳۰، ۱۴۳
- ش**
- شوارتسکف، نورمن: ۹۲
 شورای امنیت سازمان ملل: ۴۸
 شورای فرماندهی انقلاب عراق: ۱۱۵
 شورفه (قبایل): ۴۳
 شوروی: ۵، ۸، ۲۹، ۳۰، ۳۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۳

- فیص بن حسین شریف: ۱۰۷
 فیله: ۱۱۰
 قادسیه: ۱۱۵، ۳۶
 قاسم، عبدالکریم: ۱۰۷، ۴۶
 قانون اساسی عراق: ۱۰۹
 قرارداد الجزایر: ۱۳۶، ۳۵
 قرارداد آماسیه: ۴۱
 قرارداد کمپ دیوید: ۳۴
 قرارداد مودت عراق و شوروی: ۴۸
 قرداد سالت: ۵۶، ۵۹
 قرنه: ۱۰۶
 قشون ایران: ۹۰
 قصر شیرین: ۱۴۲
 قطر: ۴۵
 قطع نامه: ۱۵۳، ۴۹
 قفقازی: ۱۰۹
 قیام پانزده خرداد (۱۳۴۲): ۴۷
- ک-گ**
 کارتر، جیمی (رئیس جمهور امریکا): ۳۱، ۵۹، ۶۰
 ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۸۹، ۱۳۹، ۱۴۰
 کاشف الغطاء، شیخ هادی: ۴۳
 کاظمین: ۱۱۱
 کامبوج: ۵۷
 کانادا: ۶۳، ۸۹
 کبکان: ۵۹
 کربلا: ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۳۵
 کردستان: ۶۵، ۸۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۶
 ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴
 کرزن، لرد: ۴۴
 کرکوک: ۴۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵
 کره جنوبی: ۵۴
 کریم خان: ۴۱
 کسینجر، هنری: ۲۸
 کنجان چم: ۴۸، ۷۷
 کنیا: ۶۱
 کوبا: ۵۷
 کودتای نوژه: ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۸۹، ۱۲۶، ۱۳۹، ۱۴۰
- ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴،
 ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۱۴،
 ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۵۳
 شیبانیه: ۴۵
 شیخ جاسب: ۴۵
 شیخ عبدالله: ۴۵
 شیعه: ۳۷، ۴۷، ۷۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۸
- ص**
 صالح آباد: ۴۸
 صائبین: ۷۹
 صدام: ۵، ۲۲، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴،
 ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۶۶، ۶۸، ۸۹، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۱۷،
 ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵،
 ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳
 صدر، بنت الهدی (شهیده): ۱۲۱
 صلاح الدین: ۱۱۵
- ط**
 طارق عزیز، میخائیل یوحنا: ۶۶، ۹۹، ۱۲۹
 طائف: ۳۱
 طیس: ۶۴، ۸۹، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۴
 طرابلس: ۱۱۳
 طفان (روستا): ۴۸
- ع-غ**
 عارف، عبدالرحمن: ۴۷، ۱۰۷
 عارف، عبدالسلام: ۴۷، ۱۰۷
 عبدالناصر، جمال: ۳۴
 عثمانی: ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۱۰۷
 عدنان، حسین (وزیر سابق برنامه ریزی عراق): ۱۳۲
 عربستان: ۶۰، ۶۱، ۶۶، ۶۹، ۱۰۵، ۱۳۳، ۱۴۱
 عمان: ۴۵، ۶۱، ۷۶، ۷۷، ۹۹
 غازی اول: ۱۰۷
- ف-ق**
 فاو: ۷۶، ۱۰۶، ۱۴۴، ۱۵۴
 فرانسه: ۴۸، ۶۸، ۹۱، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۶،
 ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۵۳
 فرودگاه قلعه مرغی: ۹۱
 فلات قاره خلیج فارس: ۴۷

- کوه‌های سنجر: ۱۰۹
 کویت: ۴۵, ۴۷, ۶۶, ۶۹, ۱۰۵, ۱۲۲, ۱۲۸, ۱۴۵
 گارد جاویدان: ۹۸
 گارد شاهنشاهی: ۹۸
 گروهک‌های ضدانقلاب: ۸۱
 گروه‌های مقاومت افغانستان: ۶۱

ن

- ناسیونالیسم: ۳۲, ۳۶, ۱۰۷, ۱۱۶, ۱۱۸, ۱۲۱
 نبرد قادسیه: ۳۶, ۱۱۵
 نجف: ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۵
 نهر خَین: ۷۷
 نیکاراگوئه: ۵۸
 نیکسون، ریچارد: ۵۸, ۶۰, ۹۳
 نینوا: ۱۱۵

ه

- هندوستان: ۵۴
 هورالعظیم: ۷۷
 هویزه: ۴۳
 هیکل، حسنین: ۳۱

و

- واسط: ۱۱۵
 واشنگتن: ۲۸, ۲۹, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۶۰, ۶۳, ۶۷, ۷۰, ۷۱, ۱۳۲
 والدهایم، کورت (رئیس سازمان ملل متحد): ۱۳۶
 وربه: ۶۹
 ورمه‌زیاد: ۴۸
 ویتنام: ۵۷, ۶۱

ی

- یافا: ۱۱۳
 یمن: ۵۷
 یونان: ۹۲
 یونکرس (شرکت آلمانی): ۹۱

ل

- لائوس: ۵۷
 لبنان: ۱۱۰, ۱۱۳
 لس‌آلسین: ۶۲
 لندن: ۳۱, ۳۶, ۶۸, ۹۵, ۱۴۱
 لنین، ولادیمیر: ۵۷
 لیبرالیسم: ۸۶, ۸۷

م

- ماسکی، ادموند: ۸۹
 مپلا (نهضت خلق برای آزادی آنگولا): ۵۷
 متفقین عرب: ۳۱
 مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق: ۱۱۶
 مجلس شورای اسلامی: ۸۷, ۸۸, ۱۵۴
 محمره: ۴۳
 مداین: ۴۱
 مدرسه قزاق‌خانه: ۹۰
 مدرسه نظام وزارت جنگ: ۹۰
 مراکش: ۶۲
 مرکز مطالعات استراتژی ملی آمریکا: ۵۹
 مریوان: ۱۰۰
 مسکو: ۴۸, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۶۱, ۶۸, ۷۰, ۱۱۷, ۱۵۳
 مصدق، محمد: ۴۵
 مصر: ۳۴, ۴۷, ۶۴, ۸۹, ۱۱۶
 ملک غازی: ۴۴
 منطقه العمل الاسلامی: ۱۱۶
 مهران: ۴۸, ۱۴۲

زمان‌ها و رویدادها

- ۱۹۴۵ میلادی (تثبیت نظام دوقطبی در کنفرانس یالتا)
- ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۹ میلادی (دوره اول جنگ سرد)
- ۱۹۵۰ میلادی (جنگ کره)
- ۱۹۶۳ میلادی (۱۳۴۲) (به قدرت رسیدن حسن البکر)
- ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ میلادی (دوره دوم جنگ سرد)
- ۱۹۷۲ میلادی (پیمان دوستی بغداد - مسکو)
- ۱۹۷۶ میلادی (قرارداد نظامی عراق - فرانسه)
- فوریه ۱۹۷۹ میلادی (بهمن ۱۳۵۷، پیروزی انقلاب اسلامی ایران)
- دسامبر ۱۹۷۹ میلادی (آذر و دی ۱۳۵۸، اشغال افغانستان به وسیله شوروی)
- ۱۲۹۶ شمسی، فرود، اولین هواپیما در میدان دمشق تهران
- ۳ اسفند ۱۲۹۹ (کودتای رضاشاه در ایران)
- ۱۵ بهمن ۱۳۰۵ (فرود اولین خلبان ایرانی در قلعه مرغی)
- ۱۳۱۷ (موتناژ نخستین هواپیما در ایران)
- ۳ شهریور ۱۳۲۰ (تجاوز نیروهای انگلیسی و روس به ایران)
- ۱۳۲۹ خورشیدی (ملی شدن صنعت نفت ایران)
- سال ۱۳۵۳ (صدور قطع‌نامه ۳۴۸ شورای امنیت برای حل مشکلات مرزی ایران و عراق)
- ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ (انتصاب اولین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی، سرلشکر قرنی)

- ۲۹ فروردین ۱۳۵۸ (اولین رژه ارتش جمهوری اسلامی)
- اردیبهشت ۱۳۵۸ (تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)
- ۱۳ آبان ۱۳۵۸ (تسخیر لانه جاسوسی)
- ۵ آذر ۱۳۵۸ (تشکیل بسیج مستضعفان)
- ۸ بهمن ۱۳۵۸ (اولین انتخابات ریاست جمهوری ایران)
- ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ (اعلام رسمی دولت امریکا در خصوص قطع رابطه سیاسی با ایران)
- ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ (عملیات نظامی امریکا در طبرس)
- ۴ تیر ۱۳۵۹ (انجام کودتای نافرجام نوژه)
- ۷ تیر ۱۳۵۹ تشکیل اولین مجلس شورای اسلامی
- ۳۱ تیر ۱۳۵۹ ادای سوگند، بنی‌صدر در مجلس
- ۱۸ مرداد ۱۳۵۹ معرفی محمدعلی رجایی به مجلس برای نخست‌وزیری
- ۲۰ مرداد ۱۳۵۹ (رأی اعتماد محمدعلی رجایی از مجلس)
- ۲۹ شهریور ۱۳۵۹ (توقف کردن سه فروند کشتی ایرانی در دهانه فاو به‌وسیله نیروی دریایی عراق)
- اردیبهشت ۱۳۵۸ (تشکیل شورای فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)